زبور انقلاب اسلامی

«فرآیند بزرگ و جهانیِ چهل سال دوم»

«سلسه جلسات سخنرانی، تبیینی برچیستی و چگونگی خودسازی، جامعه پردازی، تمدن سازی در گام دوم»

دهه دوم: جامعه پردازی

آدرس: تهران، میدان فلسطین، خیابان طالقانی
شماره ۵۰۶ ساختمان شهید شیرازی، طبقه ۶

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

جلسه یازدهم جامعه سازی مهم تر است یا خودسازی ۱۱
متن بیانیه گام دوم ۱۲
اشاره ۱۲
طرح مسئله با یک آیه ۱۲
پاسخ به مسئله ۱۳
خودسازی در متن جامعه پردازی ۱۳
خدمت فرد به جامعه بیشتر معنویت دارد یا خودسازی در خلوت ۱۴
جامعه پردازی سکوی پرواز به‌سوی عالی‌ترین قلعه‌های معنوی ۱۵
علی بن یقطین، مسئولی که امام کاظم (ع) بهشت او را ضمانت کرد ۱۶
شرط امام کاظم (ع) با علی بن یقطین در مسئولیتش ۱۷
چرا خیانت مسئول به این سادگی بخشیدنی نیست؟ ۱۷
اردوهای جهادی، مصداق جامعه پردازی ۱۸
دعا ۱۸
جلسه دوازدهم نقش اولیاء الهی در آزادی جوامع بشری ۱۹
متن بیانیه گام دوم | استقلال و آزادی ۲۰
اشاره ۲۰
مباحث اجتماعی و جامعه روح انسان را بزرگ می‌کند ۲۰
مؤمن شخصیت اجتماعی دارد ۲۱
اسلام دین فردی است یا دین اجتماعی؟ ۲۴
هدف اصلی انبیاء جامعه پردازی است. ۲۵
جامعه پردازی بدون حکومت امکان ندارد ۲۶
شغل اصلی انبیا آزادی سازی جوامع ۲۷
چرا بیشترین آزادی بشر در حکومت های الهی تامین می شود؟ به خاطر قاعده هدایت و امتحان که انک لاتهدی من احببت ۲۸
پس حجاب اجباری چرا؟ ۳۰

انبیاء با هر عاملی که موجب بر هم زدن آزادی جوامع شود برخورد می‌کنند ۳۰
دعا ۳۱
متن بیانیه گام دوم | استقلال و آزادی ۳۱
جلسه سیزدهم چگونه دین، استقلال و اعتماد به نفس فرد و جامعه را تامین می‌کند؟ ۳۳
اشاره ۳۴
آغاز زندگی با وابستگی ۳۴
آغاز تولد حس قشنگی به نام مستقل بودن ۳۵
نقش مادران در شکوفایی حس مستقل بودن کودکان ۳۵
پیامدهای عدم استقلال روحی ۳۶
معنای خودت باش! ۳۷
خودت باش یعنی تعریف دیگران روی تو اثر نگذارد ۳۷
ضرورت استقلال در عرصه جامعه ۳۸
دعا ۳۹
جلسه چهاردهم چرا در حیات بشر دشمن طراحی شده است؟ ۴۱
متن بیانیه گام دوم| عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن ۴۲
اشاره ۴۲
حکمت تکرار برخی از داستان‌های قرآنی ۴۳
راز تکرار داستان حضرت آدم و ابلیس / حیات بشر با نزاع و درگیری شروع شده است. ۴۴
اولین آگاهی که خدا به آدم و حوا بعد از هبوط به زمین داد، موضوع درگیری دشمنی است ۴۵
دشمنی حتی با نزدیک ترین افراد ۴۵
سه دلیل عمده بر حضور دشمن در حیات بشر ۴۷
۱- رشد خوبان ۴۷
۲- دیده شدن زیبایی خوبان ۴۷
۳- فراهم شدن بستر امتحانات الهی ۴۷

در مقابل دشمنی دشمن چه کنیم؟ ۴۷
جلسه پانزدهم نقش امام حسن (ع) در عزت آفرینی برای جامعه ۴۹
متن بیانیه گام دوم| عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن ۵۰
اشاره ۵۰
نقش منفعت‌طلبی و ضرر گریزی در تبشیر و تنذیر انبیاء ۵۰
دین منافع انسان را تأمین می‌کند ۵۱
حجاب به نفع تو است به‌جای اینکه بگویم حجاب ارزش است ۵۲
ما چگونه منافع خودمان را تأمین کنیم؟ ۵۲
آیا بدون عزت و اقتدار ملی می‌توان منافع جامعه را تأمین کرد؟ ۵۳
جهاد مایه عزت هست| اگر جامعه‌ای اهل مقاومت و جهاد نبود می‌تواند منافع خودش را تأمین کند؟ ۵۳
پیروی از ولایت؛ کانون اصلی عزت ۵۴
امام حسن (ع): من کسی بودم که به جامعه مؤمنین عزت دادم ۵۷
دعا ۵۹
جلسه شانزدهم کوتاهی یاران عامل سازش با دشمن غدار ۶۱
متن بیانیه گام دوم| عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن ۶۲
اشاره ۶۲
مقدمه: ما در زندگی رها نیستیم، قواعدی بر حیات بشر حاکم است ۶۳
فایده اول آشنایی با قواعد حیات بشر: آرامش ۶۳
فایده دوم: زندگی بهتر و شنا کردن در مسیر رودخانه زندگی نه خلاف مسیر رودخانه ۶۴
امامت و ولایت اصلی ترین قاعده حیات بشر ۶۵
برقراری قاعده ولایت حتی در بین کفار/ ولایت طاغوت ۶۵
اگر در مسیر ولایت انفاق نکنی در مسیر طاغوت دو برابر انفاق می کنی ۶۶
قاعده نصرت ولی خدا به‌وسیله مؤمنین ۶۷
دعا ۷۰
جلسه هفدهم هدف از بعثت انبیاء أَنِ اعْبُدُوا اللهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوت ۷۱

متن بیانیه گام دوم| عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن ۷۲
اشاره ۷۲
جنبه‌های فردی طغیان ۷۲
جنبه های سیاسی طغیان / هدف از بعثت انبیاء اجتناب از طاغوت است ۷۴
اجتناب از طاغوت چگونه پدید می آید؟ دو مفهوم کلیدی در قرآن درباره طاغوت ۵۷
ویژگی های مومن به طاغوت چیست؟ ۷۵
عدم باور به ضعف دشمنان، یکی از مهم ترین نشانه های مومنین به طاغوت است..... ۷۵
راه اجتناب از طاغوت [کفر به طاغوت] باور قدرت خودمان است ۷۶
دعا ۷۹
جلسه هجدهم استکبارستیزی و عدم اعتماد به دشمن و استقامت در مقابل او ۸۱
متن بیانیه گام دوم| عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن ۸۲
اشاره ۸۲
پیامدهای عدم آشنایی با واقعیت‌های زندگی..... ۸۳
رنج اولین واقعیت زندگی و جزء جدای ناپذیر زندگی است..... ۷۳
روحیه حذف رنج را از خودمان از بین ببریم..... ۸۴
چرا رنج در زندگی بشر هست؟ ۸۵
لذت رنج ۸۵
تمرین‌های تقدیری و تکلیفی خداوند در بستر رنج ۸۷
استکبار ستیزی، تمرینی برای قوی شدن در باشگاه دنیا ۸۷
استکبار شناسی، مقدمه استکبارستیزی ۸۸
ویژگی‌های حریف ما «مستکبران» در باشگاه دنیا ۸۸
۱- حماقت ۸۸
۲- ترسو بودن ۸۹
۳- مکار و غیرقابل اعتماد..... ۸۹
واقعیت‌های بیرونی که حکایت از افول جریان استکبار دارد..... ۹۰
استقامت، شرط پیروزی ۹۱
دعا ۹۳

جلسه نوزدهم عدالت در صدر هدف های اولیه همه بعثت های الهی ... ۹۵
متن بیانیه گام دوم | عدالت و مبارزه با فساد ۹۶
اشاره ۹۷
ضرورت درک مظلومیت امیرالمؤمنین ۹۷
سختی پذیرش و تحمل مظلومیت ۱۰۰
ظرایف تحمل مظلومیت: «برای رفع مظلومیت، ظلم نکن» ۱۰۱
مظلوم‌های جهنمی! ۲۰۱
تماشگر ظلم نباش! ۲۰۱
عدالت در صدر اهداف بعثت انبیاء قرار دارد ۱۰۳
انبیا نیامده اند به تنهایی عدالت را برقرار کنند ۱۰۴
دلایل و وجوه سختی اجرای عدالت ۱۰۴
۱- همراه سازی مردم در اجرای عدالت ۱۰۴
۲- شروع اجرای عدالت از بدنه حاکمیت ۱۰۵
شیوه اجرای عدالت علوی بین مسئولین حکومتی ۱۰۵
اگر کاری را که تو کردی حسن و حسین کرده بودند، از من نرمشی نمی‌دیدند ۱۰۶
کدام بخش نامه امام علی(ع) موجب شورش در حکومت شد؟ ۱۰۷
توضیحات امام علی(ع) به مالک اشتر درباره شیوه برخورد امام علی (ع) با مردم ۱۰۸
پیشنهاد ابن عباس برای ابقا معاویه ۱۱۰
شنیدن از عدالت علوی شیرین اجرای عدالت تلخ ۱۱۰
روضه ۱۱۲
جلسه بیستم زهد انقلابی و ساده زیستی علوی ۱۱۳
متن بیانیه گام دوم | عدالت و مبارزه با فساد ۱۱۴
اشاره ۱۱۵
زهد یعنی دل نبستن به دنیا ۱۱۵
دلایل دل نبستن به دنیا ۱۱۶
۱- دل بستن به دنیا اخلاقمان را خراب می‌کند ۱۱۶
۲- به دلیل معاد ۱۱۷

۳- دنیا اساساً نخواستنی است ۱۱۸
زهد انقلابی امام علی ع..... ۱۲۰
نان علی، خوردنی نیست..... ۱۲۰
امام علی(ع) در پنج سال حکومت، آجری روی آجری نگذاشت ۱۲۱
هرچقدر امام علی(ع) به خودش سخت می‌گیرد به مردم آسان می‌گیرد ... ۱۲۲
دعا..... ۱۲۴

جلسه یازدهم:
جامعه سازی مهم تر است
یا خودسازی

» متن بیانیه گام دوم

مقام معظم رهبری: «انقلاب پُرشکوه ملّت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چلّه‌ی پُرافتخار را بدون خیانت به آرمانهایش پشت سر نهاده و در برابر همه‌ی وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر میرسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دوّمین مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدّن‌سازی شده است.» (بیانیه گام دوم)

» اشاره

در این جلسه به تبیین ضرورت و اهمیت جامعه پردازی اختصاص می‌یابد. ابتدا آیه‌ای از قرآن که به‌ظاهر دربارهٔ خودسازی است طرح و با روایات و نکات تفسیری اثبات می‌گردد که مقام آیه کجاست و آیه در نفی جامعه پردازی نیست. سپس به ظرفیت‌های جامعه پردازی برای خودسازی و اینکه جامعه پردازی سکوی پرواز به‌سوی عالی‌ترین قلعه‌های معنوی است اشاره می‌گردد. سپس به نمونه‌های تاریخی اشاره می‌گردد از یاران اهل بیت(ع) که در متن جامعه سازی به اوج معنویت دست یافتند.

» طرح مسئله با یک آیه

- در یکی از آیات قرآن خداوند متعال صریحاً دستور به خودسازی و توجه به خویشتن می‌دهند و سفارش می‌کنند که هرکسی باید به فکر خویشتن باشد. می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ لا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیْتُمْ إِلَی اللهِ مَرْجِعُکُمْ جَمیعاً فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (المائدة، ۱۰۵) یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما باد که به خودتان بپردازید. اگر شما به‌سوی خدا هدایت شدید دیگر کسانی که گمراه هستند به شما ضرری نخواهند زد.
- این آیه قرآن هرکسی را در لاک خودش فرو می‌برد و او را دعوت می‌کند که در اندیشه خودسازی باشد.
- برخی حتی پا را فراتر می‌گذارند و می‌گویند طبق این آیه اصلاً نیازی نیست به جامعه بپردازید و فقط به خودتان بپردازید، آنگاه دیگران به شما ضرر نمی‌زنند.

» پاسخ به مسئله

- اگرچه این آیه قرآن صریحاً به خودسازی دعوت می‌کند اما در ذیل این آیه، روایتی است که معنای آیه و جایگاه آن را برای ما روشن‌تر می‌کند. در مصباح الشریعه نقل‌شده است که شخصی از پیامبر (ص) درباره این آیه پرسید که این آیه را برای او شرح دهند حضرت فرمودند: «وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلى ما أَصابَكَ حَتَّى إِذا رَأَيْتَ شُحّاً مُطاعاً وَ هَوًى مُتَّبَعاً وَ إِعْجابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ فَعَلَيْكَ بِنَفْسِكَ وَ دَعْ عَنْكَ أَمْرَ الْعامَّةِ؛ ابتدا امربه‌معروف کن، نهی از منکر کن و صبر کن به آنچه از ناملایمات به تو می‌رسد و در انجام این وظیفه مهم تا می‌توانی استقامت داشته باش، این مسیر امربه‌معروف و نهی از منکر را ادامه بده تا جایی که برخورد کنی به افرادی که حرص شدید به دنیا و زینت‌های دنیوی داشته و پیروی سخت از هوی و هوس کرده و درعین‌حال مغرور و فریفته آراء و افکار خود باشند، در این صورت این وظیفه از عهده تو ساقط شده و بر تو است که متوجه اصلاح امور و تهذیب نفس خود بوده است؛ و دیگر با مردم کار نداشته باش»(مصباح الشریعه، ص ۱۹).

- پیامبر مقام آیه را مشخص می‌کنند. در کجا شما مأمور به خودسازی هستی؟ کی مأمور به خودسازی هستی؟ زمانی که مسئولیت اجتماعی خودت در حیطه جامعه پردازی یعنی امربه‌معروف و نهی از منکر را در قدم اول انجام دادی بعد به مانع برخورد کردی. موانعی که اجازه نمی‌دهد تو به جامعه بپردازی آنگاه از سر ناچاری جامعه را رها می‌کنی و به سراغ خودت می‌روی. نه اینکه از اول برو سراغ خودت.

» خودسازی در متن جامعه پردازی

- علامه طباطبایی ره در ذیل این آیه به همین مطلب اشاره می‌کنند و می‌فرماید: «این آیه با آیات دعوت به دین و آیات مربوط به امربه‌معروف و نهی از منکر هیچ‌گونه منافاتی ندارد، زیرا این آیه نهی می‌کند مؤمنین را از اینکه به کار هدایت گمراهان پرداخته و از هدایت خویش بازمانده و در حقیقت در راه نجات مردم خود را به هلاکت بیندازند، بعلاوه، دعوت به خدا و امربه‌معروف و نهی از منکر خود یکی از شئون به خود پرداختن و راه خدا پیمودن و وظیفه الهی را انجام

دادن است»(ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۴۲)

- علامه به نکته دقیقی اشاره می‌کنند و آن این است که اتفاقاً خودسازی در متن جامعه سازی رخ می‌دهد؛ و نه‌تنها این دو منافاتی باهم ندارد بلکه اصلاً جامعه سازی سکوی پرواز به‌سوی عالی‌ترین و بالاترین مقامات معنوی است.

- جالب تر این جمله علامه هست که فرمود:«ممکن هم هست آیه را به «خطاب اجتماعی» حمل نموده و گفت که روی سخن در جمله «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا»، «مجتمع مؤمنین» است، و در نتیجه مراد از اینکه فرمود:" عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ" «اصلاح وضع اجتماعی جامعه اسلامی» و مهتدی به هدایت الهیه دین شدن و معارف دینیه و عمل صالح و شعائر عامه اسلامیه را حفظ کردن است.»(ترجمه تفسیر المیزان، ج۶، ص۲۴۸)

- یکی از مسلمانان در صدر اسلام تصمیم گرفته بود برای خودسازی از جامعه فاصله بگیرد و در گوشه‌ای عزلت گزینند. خبر به گوش پیامبر (ص) رسید حضرت به او فرمود: «إنّما رَهبانِیَّةُ امَّتي الجِهادُ في سبیلِ اللهِ.»(امالی صدوق، ص۶۶) یعنی رهبانیت امّت من جهاد کردن درراه خداست. رهبانیت به معنای کناره‌گیری و انزوا از صحنه اجتماع و پرداختن به عبادت‌ها و ریاضت‌های طاقت‌فرسا در راستای خودسازی است.

- حضرت به او فرمود این خودسازی در متن جهاد رخ می‌دهد. جهاد که یکی از عالی‌ترین مصادیق برای جامعه پردازی است. جهاد تکلیف اجتماعی است برای حفظ جامعه. ببینید حضرت چطور معادلات ذهنی ما را تغییر می‌دهند. خودسازی را در میدان جهاد و مبارزه که یک حرکت اجتماعی است تعریف می‌کنند. خودسازی می‌خواهی برو جهاد کن و وضعیت جامعه را اصلاح کن.

» خدمت فرد به جامعه بیشتر معنویت دارد یا خودسازی در خلوت

- خدمت فرد به جامعه، بیشتر معنویت به همراه خواهد داشت یا زمانی که بخواهی برای خودت در گوشه تنهایی خودسازی کنی؟ اینجاست که تازه آدم متوجه می‌شود چرا امام علی (ع) فرمود:

«نسبت امربه‌معروف و نهی از منکر نسبت به بقیه فرایض مثل قطره به دریاست؛ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنْ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍ.» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷۴) این‌قدر فاصله هست. قطره اصلاً در دریا حساب نمی‌شود، قابل‌مقایسه نیست. چرا امربه‌معروف و نهی از منکر این‌قدر فاصله نجومی با بقیه خوبی‌ها دارد؟ چون این دو اقدام مهم در راستای جامعه سازی است.

- بنابراین کمک به ترک گناه در جامعه ثوابش خیلی بیشتر است. کمک دیگران به انجام کار خیر نیز ثوابش دو صدچندان است تا کسی خودش کار خیری را انجام دهد. البته معنای این حرف این نیست که خودمان گناه کنیم بعد به مردم بگوییم شما گناه نکنید. یا خودمان کار خیر را ترک کنیم خداوند متعال بر حذر می‌دارد مؤمنان را از اینکه دیگران را دعوت به خیر کنند و خودشان را فراموش کنند.[1] بلکه منظور این است که معنویت، خودسازی در متن جامعه و پرداختن به آن به‌صورت کامل‌تر و بیشتر فراهم است.

- پیامبر مهربانی‌ها و حماسه‌ها فرمود: «هرکسی بانی و مؤسس کار خیری در جامعه شود هرکسی تا قیامت به آن عمل کند ثوابش به شما هم می‌رسد، مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ»(کافی، ج۲، ص ۳۷۲) مردم عزیز ما که در انقلاب ۵۷ به هر شکلی نقش داشتند تا قیام قیامت تا ظهور حضرت حجت هر خیروبرکتی که از ناحیه انقلاب به مردم می‌رسد آن‌ها نیز در این خیروبرکت سهیم است و او سهام‌دار این‌همه برکات و خیرات خواهد بود.

» جامعه پردازی سکوی پرواز به‌سوی عالی‌ترین قلعه‌های معنوی

- واقعاً چه ظرفیت بزرگی هست در جامعه برای خودسازی و سکوی پرواز به‌سوی عالی‌ترین قلعه‌های معنوی. به همین دلیل حضرت فرمود: «امام عادل مقرب‌ترین فرد و محبوب‌ترین فرد در قیامت به خداست؛ أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللهِ تَعَالَى وَ أَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ وَ أَدْنَاهُمْ مِنْهُ

---

۱ «أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ»(البقرة، ۴۴)

مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِمَامٌ عَادِلٌ.»(عوالی، ج ۱، ص ۳۷۲) چرا حاکمی که به عدالت رفتار کرده این‌قدر مقرب هست؟ چون او فرصت خدمت به همهٔ خلائق پیداکرده است. مگر یک نفرآدم عادی به چند نفر می‌تواند خدمت کند؟ نهایت به خانواده‌اش به فامیل‌ها به اهالی محل. حالا اگر کسی وارد سیاست شد این فرصت طلایی را به دست می‌آورد که به میلیون‌ها نفر خدمت‌رسانی کند. آیا او با این خدمت‌رسانی بیشتر از دیگران به خدا مقرب نیست؟ او فرصت بی‌نظیر جامعه سازی را پیداکرده به همین دلیل در خودسازی این‌قدر پیشرفته و مقرب شده است.

» علی بن یقطین، مسئولی که امام کاظم (ع) بهشت او را ضمانت کرد

- چقدر موضوع جامعه پردازی و خدمت به جامعه مهم است بااینکه اهل‌بیت (ع) به‌شدت حساس بودند و شیعیان را نهی می‌کردند که در حکومت طاغوت مسئولیتی قبول کنند. چون طاغوت جوامع را نابود می‌کنند.[۲] اما اگر اهل‌بیت (ع) فرصتی پیدا می‌کردند که در آن فرصت بتوان به مردم خدمت‌رسانی کرد و جامعه را ساخت به دوستانشان توصیه می‌کردند در حکومت ورود پیدا کنند. چون حاکمیت عرصه خدمت‌رسانی به جامعه است و چه ثوابی بالاتر از این!

- علی بن یقطین، مسئول حکومتی پاک دستی بود که حضرت فرمود هرکسی می‌خواهد به یکی از اصحاب رسول‌الله (ص) نگاه کند به این آقا بنگرد بعد یک نفر پرسید آقا ایشان از اهل بهشت هستند امام کاظم(ع)فرمود من شهادت می‌دهم او اهل بهشت هست. عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (ع) إِذْ أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ، فَالْتَفَتَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) إِلَى أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَرَى رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ (ص) فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الْمُقْبِلِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ هُوَ إِذَنْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) أَمَّا أَنَا فَأَشْهَدُ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. (رجال کشی، ص ۴۳۲)

---

۲ «وَ إِذا تَوَلَّى سَعى فِى الأَرْضِ لِيُفْسِدَ فيها وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْفَساد»(البقرة، ۲۰۵)

» شرط امام کاظم (ع) با علی بن یقطین در مسئولیتش

- حالا مگر ایشان چه کرده بود؟ امام کاظم (ع) به او فرمود یك خصلت برایم ضمانت کن من سه خصلت برای تو ضمانت کنم، علی به آن حضرت گفت: یکی چیست و سه کدام است فرمود: آن سه که برای تو ضمانت کنم اینکه نه سوزش آهن بچشی و نه نداری و نه زندان و حبس علی گفت آن خصلتی که برای تو ضمانت کنم چیست؟ فرمود: دوستی هرگز نزدت نیاید جز که او را گرامی داری- گفت: علی آن خصلت را ضمانت کرد و آن حضرت هم ضامن آن سه خصلت شد. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ، قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) لِعَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ: اضْمَنْ لِي خَصْلَةً أَضْمَنْ لَكَ ثَلَاثاً! فَقَالَ عَلِيٌّ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْخَصْلَةُ الَّتِي أَضْمَنُهَا لَكَ وَ مَا الثَّلَاثُ اللَّوَاتِي تَضْمَنُهُنَّ لِي قَالَ، فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) الثَّلَاثُ اللَّوَاتِي أَضْمَنُهُنَّ لَكَ: أَنْ لَا يُصِيبَكَ حَرُّ الْحَدِيدِ أَبَداً بِقَتْلٍ، وَ لَا فَاقَةٍ وَ لَا سِجْنُ حَبْسٍ، قَالَ، فَقَالَ عَلِيٌّ: وَ مَا الْخَصْلَةُ الَّتِي أَضْمَنُهَا لَكَ قَالَ، فَقَالَ: تَضْمَنُ أَنْ لَا يَأْتِيَكَ وَلِيٌّ أَبَداً إِلَّا أَكْرَمْتَهُ، قَالَ، فَضَمِنَ عَلِيٌّ الْخَصْلَةَ وَ ضَمِنَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ الثَّلَاثَ.»(رجال کشی، ص ۴۳۳)؛ یعنی به جامعه شیعی خدمت کن من امام کاظم (ع) ضمانت میکنم به مشکلی در دنیا بر نخوری. هم دنیات آباد هست هم آخرتت.

- چقدر مالش پاک‌شده که نقل‌شده امام کاظم (ع) با پول ایشان برای امام رضا (ع) عروسی گرفتند. امام کاظم(ع) با عبارت «بَذَلَ مَالَهُ وَ مَوَدَّتَهُ» از علی بن یقطین یاد می کرد. یعنی کسی که هم مالش را و هم مودت و محبتش را خرج ما اهل‌بیت کرد. او با ارسال هدایایی که به صد تا سیصد هزار دینار می رسید، اما را یاری می کرد.[۳]

» چرا خیانت مسئول به این سادگی بخشیدنی نیست؟

البته خدای‌نکرده اگر خیانتی در جامعه از ناحیه کسی که مسئولیت دارد اتفاق بیفتد به این سادگی‌ها خدا او را نمی‌بخشد. اگر یک فرد عادی،

---

۳ رَوَى بَكْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الأَشْعَرِيُّ، أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الأَوَّلَ (ع) قَالَ: «إِنِّي اسْتَوْهَبْتُ عَلِيَّ بْنَ يَقْطِينٍ مِنْ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ الْبَارِحَةَ! فَوَهَبَهُ لِي، إِنَّ عَلِيَّ بْنَ يَقْطِينٍ بَذَلَ مَالَهُ وَ مَوَدَّتَهُ، فَكَانَ لِذَلِكَ مِنَّا مُسْتَوْجِباً، وَ يُقَالُ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ يَقْطِينٍ رُبَّمَا حَمَلَ مِائَةَ أَلْفِ إِلَى ثَلَاثِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ (ع) زَوَّجَ ثَلَاثَةَ بَنِينَ أَوْ أَرْبَعَةً، مِنْهُمْ أَبُو الْحَسَنِ الثَّانِي، فَكَتَبَ إِلَى عَلِيَّ بْنِ يَقْطِينٍ: أَنِّي قَدْ صَيَّرْتُ مُهُورَهُنَّ إِلَيْكَ.»(رجال کشی، ص۴۳۴)

خطایی یا خیانت شخصی کرد، خدا خیلی راحت‌تر توبه او را می‌پذیرد اما اگر سیاست‌مداری به یک ملت خیانت کرد گناه سیاسی به این سادگی‌ها بخشیدنی نیست. چون خیانت و خطای او یک جامعه را به تباهی کشیده است. شما هم توقع نداشته باشید سیاست‌مدار خائن یا خاطی به این سادگی عاقبت‌به‌خیر شود. امام علی (ع) فرمود: «یکی از بزرگ‌ترین خیانت‌ها، خیانت به امت هست؛ مِنْ أَعْظَمِ الْخِیَانَةِ خِیَانَةَ الْأُمَّةِ»(نهج البلاغه، نامه ۲۶).

» اردوهای جهادی، مصداق جامعه پردازی

- یکی از نمونه‌های عالی پرداختن به جامعه، همین اردوهای جهادی است. خدمت‌رسانی به مناطق محروم توسط جوانان پرشور که واقعاً از آثار عینی و برکات انقلاب اسلامی است. اردوی جهادی خودسازی در متن جامعه توسط جوانان انقلابی است. خدا را به این نعمت شاکر هستیم که انقلاب اسلامی چنین فرصت عالی خدمت‌رسانی را برای همه ما فراهم کرده تا ان شاء الله به‌سوی جامعه‌ی مهدوی، تمدن عالی اسلامی حرکت کنیم.

- ماه رمضان ماه خودسازی هست. در متن جامعه پردازی می‌شود به عالی‌ترین مقامات خودسازی رسید. با رسیدگی به مستمندان. رفع محرومیت از آنان که اصلاً یکی از فلسفه‌های روزه ماه رمضان این هست که حال مستمندان را انسان درک کند و به فکر جامعه و طبقات محروم باشد.[۴]

» دعا

- خدایا به ما توفیق خودسازی در متن جامعه عنایت بفرما.
- خدایا به مسئولین ما توفیق خدمت حداکثری به جامعه ولایی عنایت بفرما.
- خدایا رهبر انقلاب و یارانش را که خالصانه مجاهدانه در مسیر خدمت به جامعه ولایی تلاش می‌کنند مؤید و منصور بدار.
- به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

---

۴ «إنَّما فَرَضَ اللهُ عز و جل الصِّیامَ لِیَستَوِیَ بِهِ الغَنِیُّ وَ الفَقیرُ؛ و ذلِکَ أنَّ الغَنِیَّ لَم یَکُن لِیَجِدَ مَسَّ الجوعِ فَیَرحَمَ الفَقیرَ؛ لأنَّ الغَنِیَّ کُلَّما أرادَ شَیئا قَدَرَ عَلَیهِ، فَأرادَ اللهُ عز و جل أن یُسَوِّیَ بَینَ خَلقِهِ، و أن یُذیقَ الغَنِیَّ مَسَّ الجوعِ وَ الألَمِ؛ لِیَرِقَّ عَلَی الضَّعیفِ فَیَرحَمَ الجائِعَ»(الفقیه، ج۲،ص۷۳)

جلسه دوازدهم:

نقش اولیاء الهی در آزادی جوامع بشری

» متن بیانیه گام دوم | استقلال و آزادی

مقام معظم رهبری:«استقلال و آزادی: استقلال ملّی به معنی آزادی ملّت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرتهای سلطه‌گر جهان است. و آزادی اجتماعی به‌معنای حقّ تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه‌ی افراد جامعه است؛ و این هر دو از جمله‌ی ارزشهای اسلامی‌اند و این هر دو عطیّه‌ی الهی به انسانهایند و هیچ کدام تفضّل حکومتها به مردم نیستند. حکومتها موظّف به تأمین این دو اند. منزلت آزادی و استقلال را کسانی بیشتر می دانند که برای آن جنگیده‌اند. ملّت ایران با جهاد چهل‌ساله‌ی خود از جمله‌ی آنها است. استقلال و آزادی کنونی ایران اسلامی، دستاورد، بلکه خون‌آوردِ صدها هزار انسان والا و شجاع و فداکار است؛ غالباً جوان، ولی همه در رتبه‌های رفیع انسانیّت. این ثمر شجره‌ی طیبه انقلاب را با تأویل و توجیه‌های ساده‌لوحانه و بعضاً مغرضانه، نمیتوان در خطر قرار داد. همه -مخصوصاً دولت جمهوری اسلامی- موظّف به حراست از آن با همه‌ی وجودند. بدیهی است که «استقلال» نباید به معنی زندانی کردن سیاست و اقتصاد کشور در میان مرزهای خود، و «آزادی» نباید در تقابل با اخلاق و قانون و ارزشهای الهی و حقوق عمومی تعریف شود.»(بیانیه گام دوم)

» اشاره

در این جلسه به اثر معنوی پرداختن به مباحث جامعه سازی، اشاره میگردد و اینکه مومن شخصیت اجتماعی دارد. و این شخصیت اجتماعی از ایمان نشئت می گیرد. سپس با طرح این پرسش که دین اسلام فردی است یا اجتماعی؛ به جنبه های اجتماعی دین پرداخته می شود. از سوی دیگر هدف اصلی انبیاء، جامعه پردازی است. جامعه پردازی موانع و لوازمی دارد از جمله مهم ترین موانع طواغیت عالم هستند و مهم ترین لازمه جامعه پردازی حکومت داری است. طواغیت مردم را به بردگی و اسارت می کشند و اولیاء نه تنها حق انتخاب و آزادی مردم را حفظ می کنند بلکه تنها ولایت ضامن آزادی بشر است. مباحثی است که در این جلسه طرح می شود.

» مباحث اجتماعی و جامعه روح انسان را بزرگ می‌کند

- یکی از مباحثی که روح انسان را بزرگ می‌کند مباحث اجتماع است. آدمی که از لاک خودش و خودخواهی‌اش درآمده باشد

به فکر جامعه می‌افتد. ما در دهه دوم بعد از اینکه یک دهه به مباحثی پیرامون خودسازی پرداختیم. دهه دوم به موضوع جامعه پردازی می‌پردازیم. چراکه امام علی(ع)شهید راه جامعه پردازی شد. فرمود: «اگر به من فرصت دهند جامعه را اصلاح می‌کنم؛لَو قَدِ استَوَت قَدَمایَ مِن هذِهِ المَداحِضِ لَغَیَّرتُ أشیاءَ.»(نهج البلاغه، حکمت ۲۷۲)

- حیف به حضرت فرصت ندادند تا جامعه را بسازد و حضرت را به شهادت رساندند. امام علی(ع)شهید راه جامعه پردازی است. از خود فارغ شویم به هدفی که علی بن ابی‌طالب برای آن شهید شد بپردازیم یعنی جامعه سازی بپردازیم. فقط آدم‌های باروحی بزرگ دغدغه مند جامعه هستند. به فکر جامعه پردازی هستند. آدم‌های کوچک و حقیر مشغول خودشان هستند. به جامعه کاری ندارند. می‌گویند جامعه سیخی چند.
- رفقا باید عارف پیشه بشوی مثل حضرت امام (ره) که به فکر جامعه‌ات بیفتی. چه روح بزرگی پیداکرده بود امام (ره)

» مؤمن شخصیت اجتماعی دارد

- عارف هم نشدیم مؤمن که هستیم. مؤمن شخصیت اجتماعی دارد. دلش برای جامعه می‌تپد. دغدغه جامعه را دارد. امام صادق(ع)فرمود: «مَنْ لَمْ یَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِینَ فَلَیْسَ بِمُسْلِمٍ.»(کافی، ج ۲، ص ۱۶۴) مسلمانی که به جامعه کاری ندارد. مسلمان نیست؛ یعنی از اسلام چیزی نفهمیده است. حالا توضیح خواهم داد چقدر اسلام دین اجتماعی است. باید این شخصیت اجتماعی مؤمنین و مسلمانان تقویت شود. هم در خانه هم در مدرسه هم در محل کار.
- رابطه مؤمنین با همدیگر مثل حیوانات نیست که سر در آخور خود کرده‌اند و سال‌ها با هم زندگی می‌کنند اما به همدیگر کاری ندارند. بلکه این رابطه کسانی است که مؤمن نیستند؛ دل‌های آن‌ها از هم دیگر دور هست. امام صادق(ع)فرمود «إِنَّ بُعْدَ ائْتِلَافِ قُلُوبِ الْفُجَّارِ إِذَا الْتَقَوْا، وَ إِنْ أَظْهَرُوا التَّوَدُّدَ بِأَلْسِنَتِهِمْ،

كَبُعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ، وَإِنْ طَالَ اعْتِلَافُها عَلَى مِذْوَدٍ وَاحِدٍ؛ دوری دل‌های بدکاران از الفت گرفتن با هم آن گاه که با یکدیگر ملاقات می‌کنند، هرچند به زبانْ اظهار دوستی کنند، به سانِ دوریِ حیوانات از همدلی با یکدیگر است، هرچند دیرزمانی بر سر یك آخور، علف بخورند»(امالی طوسی،۴۱۲)

- فرهنگ غربی سطح زندگی آدم‌ها را در حد حیوانات تنزل داده؛ کسی به کسی کار ندارد. فرهنگ غربی مبتنی بر این است که انسان‌ها را نسبت به جامعه بی‌تفاوت کند. همسایه از همسایه خبر نداشته باشد. تنهایی بی‌تفاوتی نسبت به اجتماع یکی از ارکان تمدنی غرب است. همیشه این جامعه ضعیف و توسری‌خور می‌ماند. طواغیت همیشه بر این جوامع مسلط هستند و مردم هیچ‌وقت قدرت اجتماعی پیدا نمی‌کنند چون بی هم هستند نه باهم.

- اما فرهنگ اسلامی مبتنی است بر جامعه؛ مؤمن نمی‌تواند نسبت به جامعه‌اش بی‌تفاوت باشد. به فکر جامعه پردازی و جامعه سازی است. حضور اجتماعی پررنگی دارد.

- شهید حججی از کجا به این نقطه رسید؟ یکی از دلایل موفقیت شهید حججی این بود که دغدغه جامعه را داشت. اردوهای جهادی را رها نمی کرد. دوستانش نقل می کنند که می‌خواستیم به اردویی جهادی برویم، این اردو به دلیل مشکلات مالی در حال لغو شدن بود. در نهایت به همین منظور جلسه‌ای برگزار شد. محسن اصرار به برگزاری داشتو می گفت حتی اگر یک نفر هم به اردو نیاید من به تنهایی خواهم رفت. محسن عاشق جهاد و اردوهای جهادی بود و با سماجت‌های محسن بالاخره اردو برگزار شد.[۵]

- محسن بعد از آنکه وارد سپاه شد عصرها به کتابفروشی می‌آمد و پولی که از قِبَل این کار به دست می‌آورد را برای اردوهای جهادی کنار می‌گذاشت. رشته تحصیلی محسن برق ساختمان بود و

۵ سایت ابرو باد، خاطرات شهداء، http://www.abrobad.net/fa-ir/Article/Details/jihadarmy

برق کشی ساختمان ها را نیز انجام می‌داد و پول دستمزدش را در قُلَّکی که برای این کار کنار گذاشته بود نگه می‌داشت و هر دفعه که به اردوی جهادی می رفتیم ۴-۳ میلیونی که جمع کرده بود را خرج اردو می‌کرد.[۶]

- شاید بعضی ها پیش خودشان بگویند که شهید حججی برو زندگی خودت را بکن! چیکار داری به دیگران! چیکار داری به مشکلات جامعه! از اینجا فرق ما با شهید حججی ها مشخص می شود.

- ما تکالیف اجتماعی فراوانی داریم که بسیاری از اوقات آن‌ها را فراموش می‌کنیم؛ اگر این تکالیف را ترک کنیم احساس گناه و معصیت نمی‌کنیم. از ترک تکالیف اجتماعی توبه نمی‌کنیم. «مردی پیر از عابدهای بنی‌اسرائیل مشغول نماز بود که دید دو طفل خروسی را گرفتند؛ و پرش را می‌کنند و آن خروس ناله و فریاد می‌کند. پس آن عابد همان‌طور مشغول نماز بود و آن حیوان را نجات نداد و از بچه‌ها جلوگیری نکرد. پس خداوند به زمین وحی فرمود آن عابد را فرو بر و تا آخر دنیا فرو می‌رود؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: كَانَ رَجُلٌ شَيْخٌ نَاسِكٌ يَعْبُدُ اللهَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَبَيْنَا هُوَ يُصَلِّي وَ هُوَ فِي عِبَادَتِهِ، إِذْ بَصُرَ بِغُلَامَيْنِ صَبِيَّيْنِ، قَدْ أَخَذَا دِيكاً وَ هُمَا يَنْتِفَانِ رِيشَهُ، فَأَقْبَلَ عَلَى مَا هُوَ فِيهِ مِنَ الْعِبَادَةِ، وَ لَمْ يَنْهَهُمَا عَنْ ذَلِكَ، فَأَوْحَى اللهُ إِلَى الْأَرْضِ: أَنْ سِيخِي بِعَبْدِي، فَسَاخَتْ بِهِ الْأَرْضُ، فَهُوَ يَهْوِي فِي الدُّرْدُورِ أَبَدَ الْآبِدِينَ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ.»(امالی طوسی، ص ۶۷۰)

- قرار من شما و قیامت ببیند خدا اهل عبادتی که به مشکلات مسلمانان کاری نداشتند چگونه برخورد می‌کند؟ تازه اینجا مرغی را آزار می‌دادند و این عابد به خاطر بی‌تفاوتی نسبت به ظلم به مرغی این‌طوری عذاب می‌شود حالا اگر جان هزاران انسان گرفته شود خدا با اهل عبادت بی‌تفاوت نسبت به مشکلات جامعه چطور برخورد می‌کند.

---

۶ خبرگزاری تسنیم، http://yon.ir/tuIG اولین هدیه ای که شهید حججی به همسرش داد/ محسن پول کتابفروشی را خرج اردوهای جهادی می‌کرد

» اسلام دین فردی است یا دین اجتماعی؟

- اسلام دین به‌شدت اجتماعی است. علامه طباطبایی یکی از کسانی بودند که معتقد بودند که دین اسلام اجتماعی است حتی در احکام فردی هم شما نکاه کنید جنبه‌های اجتماعی موج می‌زند. علامه به این بحث می‌پردازد که اسلام مهم‌ترین احکام و شرایع خود از قبیل حج و جهاد و نماز و انفاق را بر اساس اجتماع قرارداد. اسلام تمامی شؤونش اجتماعی است[۷] بعد روزه را مثال می‌زنند می‌فرماید: «وقتی روزه‌دار روزه گرفت قهرا در طول رمضان در مساجد رفت‌وآمد خواهد کرد و در آخر در روز عید فطر، این اجتماع به حد کامل می‌رسد»(ترجمه المیزان، ج۴، ص ۱۹۹)

- استاد امام ره که هر وقت حضرت امام از او یاد می‌کرد می‌فرمود روح من فدای او بود. می‌فرمایند: «قرآن مجید با اسلام انفرادی مناسبت ندارد، زیرا که قرآن نمی‌فرماید به تنهایی نماز کن، بلکه علاوه، تولید نمازگذار و اقامه صلوة را در عهده مسلمین گذارده.»(شذرات المعارف، ص ۴).

- شاید بتوان گفت که یکی از اجتماعی ترین آیات قرآن کریمه که علامه طبا طبایی هم توضحیات مفصل ذیل آیه درباره اجتماعی بودن دین اسلام می کند این آیه است که فرمود: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» (آل‌عمران: ۲۰۰). «اصبِروا» یعنی چی؟ یعنی تک‌تک‌تان اهل صبر باشید. «صابِروا» یعنی چی؟ با هم صبر کنید! با هم صبر کن‌ید. «رابطوا» یعنی چی؟ ن‌یروهای خود را روی هم بریزید با هم از ولایت تبعیّت کنید! از ما خواستند با هم صبر کنیم. هم افزایی کنید در این دین داری؟ چقدر ما با هم هستیم چقدر بی هم؟

---

۷ «در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» «۲» بیان این آیه در تفسیرش گذشت و آیات بسیاری دیگر هست که اجتماعی بودن همه شؤون اسلام را می‌رساند. و صفت اجتماعی بودن در تمامی آنچه که ممکن است به صفت اجتماع صورت بگیرد (چه در نوامیس و چه احکام) رعایت شد ...»ترجمه تفسیر المیزان، ج۴، ص۱۹۹

» هدف اصلی انبیاء جامعه پردازی است.

- جدای از اینکه دین اسلام دین اجتماعی هست. هدف اصلی انبیاء هم جامعه پردازی است. فرمود: «لَقَدْ مَنَّ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنينَ إِذْ بَعَثَ فيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفي ضَلالٍ مُبينٍ؛ خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاك كند و كتاب و حكمت بياموزد هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند»(آل‌عمران، ۱۶۴).

- انبیاء آمده اند برای تزکیه، حالا چگونه تزکیه می کنند؟ آیا انبیاء آمدند یکی‌یکی آدم‌ها را تزکیه کنند یا آمدند همه را باهم تزکیه کنند یعنی جامعه را تزکیه کنند؟

- مقام معظم رهبری می‌فرماید: «انبیاء برای پیراستن و آراستن مردم از چه راهی استفاده کردند؟ چه‌کار کردند؟ آیا آمدند پیش مردم دانه‌دانه گوش افراد را گرفتند، دست افراد را گرفتند» در ادامه می‌فرماید: «انبیا معتقد به تربیت فردی نیستند، انبیا معتقد به دانه‌دانه انسان‌سازی نیستند، انبیا معتقد به کارهای اتوکشیده و نظیف نیستند؛ که خیال کنی مثل سقراط و افلاطون، می‌نشست ابراهیم خلیل الرحمان یا موسی یا عیسی یا پیغمبر ما در مدرسه، مردم می‌رفتند از او استفاده می‌کردند، این‌جوری نیستند؛ نه امام جعفر صادق (ع)، نه جدش پیغمبر اسلام (ص) و نه همهٔ انبیای عالم، روششان این روش‌ها نبوده؛ مدرسه بازی و موعظه کاری و تربیت فردی، کار انبیاء نیست.» بعد می فرماید: «انبیا می گویند برای ساختن انسان باید محیط متناسب، محیط سالم، محیطی که بتواند او را در خود بپروراند، تربیت کرد و بس. انبیا می گویند دانه دانه نمی شود قالب گرفت کارخانه باید درست کرد. انبیا می گویند اگر بخواهیم ما یکی‌یکی آدم‌ها را درست کنیم شب می‌شود و عمر می‌گذرد جامعه لازم است، نظامی لازم است، باید در منگنه یک نظام، انسان‌ها به شکل دلخواه ساخته بشوند و بس، فقط همین و بس.»(طرح

کلی اندیشه اسلامی در قرآن هدف‌های نبوت ص ۳۸۵)، ببینند چقدر رابطه یزکیهم و جامعه سازی عمیق و دقیق است.

» جامعه پردازی بدون حکومت امکان ندارد

- حالا این جامعه سازی توسط انبیاء بدون در درست گرفتن حکومت امکان دارد؟ دزدانی سر راه هستند که نمی‌گذارند شما در جامعه تغییری ایجاد کنی. مثلاً برای جامعه پردازی قانون نیاز هست مجری قانون نیاز هست. به نظر شما حاکمانی که مردم را به اسارت کشیدند اجازه می‌دهند شما دخالتی در جامعه کنی و قانون بگذاری؟
- حکومت‌های طاغوتی اجازه جامعه پردازی را به انبیاء نمی‌دهند. چون منافع آن‌ها درگرو اسارت و به برده کشیدن جوامع هست. برای همین خداوند متعال به موسی می‌فرماید برو سراغ فرعون. چرا؟ فرعون قوم خودش را به بردگی کشیده است[۸] نقل‌شده که بنی‌اسرائیل در آن زمان به‌صورت بردگانی ذلیل در دست مردم مصر گرفتار بودند و از وجود آنها برای انجام کارهای پست و سخت و سنگین استفاده می‌شد.[۹]
- چون فرعون جامعه را نابود و به اسارت گرفته است. برای جامعه سازی اول باید بروی سراغ کسی که جامعه را به اسارت کشیده است.
- قدم اول برای جامعه پردازی درگیری با طواغیت هست به هدف مقدسی به نام آزادسازی جوامع بشری. مگر کار ساده‌ای است که شما بخواهی جوامع را از اسارت نجات دهی. مگر برده‌داران بزرگ که در برده‌داری به یکی و دو نفر بسنده نمی‌کنند بلکه این‌قدر اشتهایشان زیاد هست که جوامع را به بردگی می‌کشند و آزادی جوامع را نابود می‌کنند به شما اجازه می‌دهند به همین سادگی جامعه‌ات را آزاد کنی؟
- حاضرند برای بقای خودشان تو را نابود کنند؛ غربی‌ها شعار

---

۸ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج۶، ص۲۸۲.
۹ همان

آزادی می‌دهند ولی پای عمل که می‌رسد حاضر نیستند به جوامع بشری آزادی بدهند. فرانسه که مهد آزادی است نظام سرمایه‌داری با مردم خودش چگونه برخورد می‌کند؟ با احترام! به آزادی جوامع احترام می‌گذارد؟

» شغل اصلی انبیا آزادی سازی جوامع

- شغل اصلی انبیا آزادی سازی جوامع است. جامعه که آزاد شد. تازه شما می‌توانی جامعه را به‌شرط به دست گیری حاکمیت تزکیه کنی؛ و جامعه پردازی کنی.

- امیرالمومنین هدف از حکومت را جامعه سازی بیان می کنند. امام علی(ع)داشت بسوی بصره می رفت در ربذه (که نام دهی است در سه منزلی مدینه) فرود آمد، پس دنباله حاجیان (که از مکه می‌آمدند) بدان حضرت برخوردند، دور آن حضرت گرد آمدند که سخنی از او بشنوند و حضرت در خیمه خودشان بود، ابن عباس می گوید: من بنزد او رفتم دیدم نعلین خود را پینه میزند به حضرت گفتم: (ای امیر مؤمنان) نیاز ما باینکه به کار ما سر و سامان بدهی بتو بیشتر از این کاری است که میکنی! حضرت چیزی به من نگفت تا کارش تمام شد و کفشش را وصله زد. بعد آن را با لنگه دیگر جفت کرد و بمن فرمود: این یك جفت کفش من به نظر چند می ارزد؟ گفتم: ارزشی ندارد، فرمود: با همین که ارزشی ندارد؟ گفتم: کمتر از یك درهم ارزش دارد، فرمود: بخدا سوگند این یك جفت کفش را من بیش از زمامداری بر شما دوست دارم بعد یک شرط مهم می گذارند می فرماید مگر اینکه (بوسیله این زمامداری) حقی را بر پا دارم یا باطلی را جلوگیری کنم[۱۰] یعنی جامعه پردازی اینقدر مهم است که هدف می شود برای امام علی تا حکومت را دست بگیرند.

---

۱۰ لَمَّا تَوَجَّهَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع)إِلَى الْبَصْرَةِ نَزَلَ الرَّبَذَةَ فَلَقِيَهُ بِهَا آخِرُ الْحَاجِّ فَاجْتَمَعُوا لِيَسْمَعُوا مِنْ كَلَامِهِ وَ هُوَ فِي خِبَائِهِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ فَأَتَيْتُهُ فَوَجَدْتُهُ يَخْصِفُ نَعْلاً فَقُلْتُ لَهُ نَحْنُ إِلَى أَنْ تُصْلِحَ أَمْرَنَا أَحْوَجُ مِنَّا إِلَى مَا تَصْنَعُ فَلَمْ يُكَلِّمْنِي حَتَّى فَرَغَ مِنْ نَعْلِهِ ثُمَّ ضَمَّهَا إِلَى صَاحِبَتِهَا ثُمَّ قَالَ لِي قَوْمُهَا فَقُلْتُ لَيْسَ لَهَا قِيمَةٌ قَالَ عَلَى ذَاكَ قُلْتُ كَسْرُ دِرْهَمٍ قَالَ وَ اللهِ لَهُمَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَمْرِكُمْ هَذَا إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقّاً أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلا

» چرا بیشترین آزادی بشر در حکومت های الهی تامین می شود؟ به خاطر قاعده هدایت و امتحان که انک لاتهدی من احببت

- نه‌تنها انبیا جوامع را آزاد می‌کنند بلکه مزه آزادی را آدم در دوران حاکمیت انبیا و اولیای الهی می‌چشید. برخی ولایت را متهم می‌کنند به دیکتاتوری این‌ها سازوکار اعمال ولایت را نمی‌شناسند و درک درستی از آن ندارند. در حاکمیت به شیوه ولایت بیشترین آزادی به انسان‌ها داده می‌شود. چرا؟ به خاطر اینکه مردم باید رشد کنند. رشد جامعه با حق انتخاب اتفاق می‌افتد.

- خدا به پیامبرش می‌فرماید تو حق نداری به هر قیمتی شده هر چند آزادی مردم را سلب کنی، آنها را هدایت کنی باید آنها با اختیار و انتخاب خودشان ایمان بیاورند. «وَإِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْراضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقاً فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِي السَّماءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شاءَ اللهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدى فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْجاهِلِينَ؛ و اگر اعراض آنها بر تو سنگین است، چنانچه بتوانی نقبی در زمین بزنی، یا نردبانی به آسمان بگذاری (و اعماق زمین و آسمانها را جستجو کنی، چنین کن) تا آیه (و نشانه دیگری) برای آنها بیاوری! (ولی بدان که این لجوجان، ایمان نمی‌آورند!) امّا اگر خدا بخواهد، آنها را (به اجبار) بر هدایت جمع خواهد کرد. (ولی هدایت اجباری، چه سودی دارد؟) پس هرگز از جاهلان مباش! »(الأنعام: ۳۵) البته این نهایت دل سوزی رسول الله است؛ که دوست دارد همه روی سعادت را ببینند ولی با هر روشی نمی شود. باید آزادی حفظ شود.

- علامه طباطبایی در ذیل این آیه می فرماید پیامبر نمی تواند آیه سحر کننده که او ازادی اش سلب شود بیاورد تا شخص ایمان بیاورد. باید او آزادانه ایمان بیاورد.[۱۱]

---

۱۱ «مراد از آیه در«فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ ...»(انعام،۱۳۵)، چیزی است که مشرکین را مجبور به ایمان کند نه صرف معجزه، زیرا اگر مشرکین به صرف دیدن معجزه، ایمان می‌آوردند، خود این خطاب یعنی جمله «وَ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْراضُهُمْ ...» (انعام،۱۳۵) خطابی است قرآنی، و قرآن خود بهترین معجزه است برای دلالت بر حقانیت دعوت آن جناب، معجزه‌ای است که اتفاقا با فهم مشرکین هم که خود از بلغا و عقلای عرب بودند نزدیک است، پس معلوم می‌شود مراد از آیه صرف معجزه نیست، بلکه چیزی است که سلب اختیار از آنان کند، و این هم با دعوت الهی سازگار نیست.»(ترجمه تفسیر المیزان، ج۷، ص۹۱)

- اینقدر در دوران حاکمیت ولایت آزادی سیاسی و اجتماعی برقرار است که بعضی ها پررو می شوند، منافقین احساس امنیت می کنند.

- وقتی که [طلحه و زبیر] نزد علی علیه السلام آمدند، گفتند: ای امیرمؤمنان! نزد تو آمده‌ایم تا برای رفتن به عمره، کسب اجازه کنیم. [علی علیه السلام] بدانان اجازه نداد. گفتند: مدّت‌هاست که عمره نرفته‌ایم. به ما اجازه رفتن بده. [علی علیه السلام] بدانان فرمود: «به خدا سوگند، شما قصد عمره ندارید؛ بلکه قصد پیمان‌شکنی دارید و می‌خواهید به بصره بروید». گفتند: بار خدایا! ما را بیامرز. ما قصدی جز عمره نداریم. بدانان فرمود: «برای من به خداوند بزرگ، سوگند یاد کنید که نسبت به امور مسلمانان، در کار من فساد نمی‌کنید و بیعتی را که با من کردید، نمی‌شکنید و در فتنه‌جویی تلاش نخواهید کرد». آنان زبان به سوگندهای غلیظ در آنچه از آنان خواسته بود، گشودند. وقتی از نزد او بیرون آمدند، ابن عبّاس، آن دو را دید و بدانان گفت: آیا امیرمؤمنان به شما اجازه [عمره] داد؟ گفتند: آری. ابن عباس بر امیر مؤمنان وارد شد و علی علیه السلام آغاز [به سخن] کرد و فرمود: «ای ابن عباس! آیا نزد تو خبری است؟». گفت: طلحه و زبیر را دیدم. به وی فرمود: «آن دو از من برای عمره اجازه خواستند و من هم پس از آن‌که با سوگندهایی از آنان پیمان گرفتم که حیله نکنند و بیعت نشکنند و فسادی ایجاد نکنند، اجازه دادم. ای ابن عباس! به خدا سوگند، آنان، جز فتنه قصدی ندارند. گویا می‌بینم که به مکّه رفته‌اند تا برای نبرد با من مدد جویند؛ چرا که یعلی بن منیه خیانت‌پیشه تبهکار، ثروت‌های عراق و فارس را با خود بُرده تا در این راه هزینه کند و به زودی این دو مرد، کارم را تباه می‌کنند و خون پیروان و یارانم را می‌ریزند». عبد الله بن عباس گفت: اگر چنین نظری داری، چرا به آنان اجازه دادی و چرا آنان را زندان نکردی و با آهن به بند نکشیدی تا مسلمانان را از شرّشان آسوده داری؟ فرمود: «ای ابن عباس! آیا مرا وا می‌داری که ستمْ آغاز کنم و بدی را پیش از نیکی به کار گیرم و آنان را بر پایه گمان و اتهام، کیفر دهم

و پیش از انجام دادن کار، مؤاخذه کنم؟ هرگز! به خدا سوگند، از آنچه خداوند از من پیمان گرفته از داوری بر پایه عدل و سخن حق عدول نمی‌کنم. ای ابن عباس! من بدانان اجازه دادم و آنچه را از آنان سر می‌زند، می‌دانم؛ لیک در برابر آنان، از خداوند کمك خواستم و به خدا سوگند، آنان را خواهم کشت و امیدشان را ناامید خواهم ساخت و آن دو به خواسته‌شان نخواهند رسید؛ چرا که خداوند، آنان را بر ستمشان بر من و بیعت‌شکنی با من و تعدّی بر من، مجازات خواهد کرد.[۱۲]

» پس حجاب اجباری چرا؟

- شاید برای بعضی‌ها این پرسش مطرح شود که پس چرا در کشور ما که سیستم حاکمیتش ولایی است حجاب اجباری است مگر نگفتید ولایت آزادی می‌دهد پس کو؟

» انبیاء با هر عاملی که موجب بر هم زدن آزادی جوامع شود برخورد می‌کنند

- اتفاقاً حجاب اجباری به خاطر این است که آزادی جوامع بشری حفظ شود. انبیا با هر عاملی که موجب بر هم زدن آزادی جوامع می‌شود برخورد می‌کنند. بی‌حجابی آزادی جوامع بشری را مختل می‌کند. پس حجاب فلسفه‌اش این است که آزادی روحی و روانی در فضای جامعه برهم نخورد. وگرنه در خانه که کسی باحجاب کاری

---

۱۲ « فَلَمّا دَخَلا [طَلحَةُ وَالزُّبَیرُ] عَلَیهِ قالا: یا أمیرَ المُؤمنینَ! قَد جِئناکَ نَستَأذِنُکَ لِلخُروجِ فی العُمرَةِ. فَلَم یَأذَن لَهُما. فَقالا: نَحنُ بَعیدُو العَهدِ بِها، ائذَن لَنا فیها. فَقالَ لَهُما: وَاللّهِ، ما تُریدانِ العُمرَةَ، ولکِنَّکُما تُریدانِ الغُدرَةَ! وإنَّما تُریدانِ البَصرَةَ! فَقالا: اللّهُمَّ غَفرا، ما نُریدُ إلّا العُمرَةَ. فَقالَ لَهُما علیهِ السلام: احلِفا لی بِاللّهِ العَظیمِ أنَّکُما لا تُفسِدانِ عَلَیَّ امورَ المُسلِمینَ، ولا تَنکُثانِ لی بَیعَةً، ولا تَسعَیانِ فی فِتنَةٍ. فَیَذَلا ألسِنَتُهُما بِالأَیمانِ الوَکیدَةِ فیمَا استَحلَفَهُما عَلَیهِ مِن ذلِکَ. ... إنَّهُما استَأذَنانی فِی العُمرَةِ، فَأَذِنتُ لَهُما بَعدَ أن استَوثَقتُ مِنهُما بِالأَیمانِ ألّا یَغدِرا وَلا یَنکُثا ولا یُحدِثا فَسادا. وَاللّهِ یَابنَ عَبّاسٍ ما قَصَدا إلّا الفِتنَةَ، فَکَأَنّی بِهِما وقَد صارا إلی مَکّةَ لِیَستَعینا عَلی حَربی، فَإنَّ یَعلَی بنَ مُنیَةَ ألخائِنَ الفاجِرَ قَد حَمَلَ أموالَ العِراقِ وفارِسَ لِیُنفِقَ ذلِکَ، وسَیُفسِدُ هذانِ الرَّجُلانِ عَلَیَّ أمری، ویَسفِکانِ دِماءَ شیعَتی و أنصاری. فَقالَ عَبدُ اللّهِ بنُ عَبّاسٍ: إذا کانَ عِندَکَ الأَمرُ کَذلِکَ فَلِمَ أذِنتَ لَهُما؟ وَهَلّا حَبَستَهُما و أوثَقتَهُما بِالحَدیدِ، وکَفَیتَ المُسلِمینَ شَرَّهُما؟ فَقالَ لَهُ علیه السلام: یَابنَ عَبّاسٍ، أ تَأمُرُنی أن أبدَأَ بِالظُّلمِ وبِالسَّیِّئَةِ قَبلَ الحَسَنَةِ، وأعاقِبَ عَلَی الظِّنَّةِ والتُّهَمَةِ وآخُذَ بِالفِعلِ قَبلَ کَونِهِ؟ کَلّا! وَاللّهِ لا عَدَلَتُ عَمّا أخَذَ اللّهُ عَلَیَّ مِنَ الحُکمِ بِالعَدلِ، ولا القَولِ بِالفَصلِ »(الجمل: ص ۱۶۶.)

ندارد. جامعه مهم است.

- آداب حضور در جامعه با خانه فرق می‌کند؛ مثلا در خانه انسان یک طوری لباس می پوشد بیرون به یک شکل دیگر می آید. کسی اگر تنها بود می‌تواند هر طور که دلش می‌خواهد زندگی کند اما اگر در جامعه زندگی کردی جامعه نیاز دارد به اینکه آزادی آن مختل نشود. اگر بی‌حجابی مانع آزادی بود پس باید با آن برخورد کرد.

- بی‌نمازی بااینکه بدتر از بی‌حجابی هست اما کسی با آن کار ندارد چون به جامعه ضرر نمی‌زند دودش به چشم خودش می‌رود؛ اما اگر معصیت اجتماعی بود و به جامعه ضرر زد؛ همه آسیب می‌بینند باید با آن برخورد کرد. البته فرهنگ‌سازی و دل سوزی هم جای خودش محفوظ هست. پیغمبر فرمود: «إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرّاً لَمْ تَضُرَّ إِلَّا عَامِلَهَا، وَ إِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَ لَمْ يُغَيَّرْ عَلَيْهِ أَضَرَّتْ بِالْعَامَّةِ؛ اگر آدمی گناه را پنهانی انجام دهد، جز به گنهکار زیان نمی‌زند، ولی اگر آشکارا انجامش دهد و کسی به او اعتراض نکند، زیانش به همگان می‌رسد.»(قرب الاسناد، ص ۵۵) هر گناهی علنی به همه جامعه ضربه می زند، حتی اگر ما ضربه اش را نفهمیم، چه برسد به بی حجابی که ضررش به عموم جامعه اوضح است.

» دعا

- زمان ظهور، زمان آزادی جوامع بشری است. خدایا ما را مقدمه سازان و زمینه سازان آزادای جوامع بشر قرار بده.

جلسه سیزدهم:

چگونه دین، استقلال و اعتماد به نفس فرد و جامعه را تامین می کند؟

» متن بیانیه گام دوم | استقلال و آزادی

- مقام معظم رهبری:«استقلال و آزادی: استقلال ملّی به معنی آزادی ملّت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرتهای سلطه‌گر جهان است. و آزادی اجتماعی به‌معنای حقّ تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه‌ی افراد جامعه است؛ و این هر دو از جمله‌ی ارزشهای اسلامی‌اند و این هر دو عطیّه‌ی الهی به انسانهایند و هیچ کدام تفضّل حکومتها به مردم نیستند. حکومتها موظّف به تأمین این دو اند. منزلت آزادی و استقلال را کسانی بیشتر میدانند که برای آن جنگیده‌اند. ملّت ایران با جهاد چهل‌ساله‌ی خود از جمله‌ی آنها است. استقلال و آزادی کنونی ایران اسلامی، دستاورد، بلکه خون‌آوردِ صدها هزار انسان والا و شجاع و فداکار است؛ غالباً جوان، ولی همه در رتبه‌های رفیع انسانیّت. این ثمر شجره‌ی طیّبه‌ی انقلاب را با تأویل و توجیه‌های ساده‌لوحانه و بعضاً مغرضانه، نمیتوان در خطر قرار داد. همه -مخصوصاً دولت جمهوری اسلامی- موظّف به حراست از آن با همه‌ی وجودند. بدیهی است که «استقلال» نباید به معنی زندانی کردن سیاست و اقتصاد کشور در میان مرزهای خود، و «آزادی» نباید در تقابل با اخلاق و قانون و ارزشهای الهی و حقوق عمومی تعریف شود.»(بیانیه گام دوم)

» اشاره

- موضوع این جلسه بر اساس متن بیانیه حول استقلال است. در این جلسه با مبحثی انسان شناسانه به نقطه مقابل استقلال یعنی وابستگی می‌پردازیم و می‌گوییم که انسان زندگی خود را با وابستگی شروع می‌کند ولی در فرآیند رشد، به نقطه‌ای می‌رسد که حس استقلال‌طلبی در نوجوانی بیدار می‌شود. نقش مادران در شکوفایی این استعداد پرداخته و به پیامدهای منفی معنوی عدم استقلال انسان اشاره می‌گردد. در خاتم به‌ضرورت حفظ استقلال در عرصه جامعه توجه داده می‌شود.

» آغاز زندگی با وابستگی

- آدم‌ها از بدو تولد، زندگی خودشان را با یک وابستگی شدید شروع

می‌کنند. شاید بتوانیم بگوییم هیچ موجودی به‌اندازه انسان در آغاز خلقتش وابسته نیست. برخی از حیوانات از همان بدو تولدشان روی پاشان می‌ایستند و حتی خودشان تغذیه می‌کنند. اصلاً شاید مادر خود را هم نبینند ولی انسان این‌طور نیست.

- انواع وابستگی‌ها را می‌توان در بچه‌ها دید. نمونه بارزش وابستگی عاطفی به پدر و مادر هست. دیدید خیلی از بچه‌ها یک حساسیتی به غریبه‌ها دارند. تا غریبه‌ای می خواهد او را در آغوش بکشد. اشک دور چشمانش حلقه می‌زند بچه به سمت مادر رو برمی‌گرداند. تا غریبه‌ای بخواهد به او کمی با لبخندی به او محبت کند بلکه ارتباط عاطفی با این طفل برقرار کند. بچه اشک دور چشمانش حلقه می‌زند و گاهی حتی اخم می‌کند.

- اجازه بدهید داخل پرانتز مطلبی را عرض کنم، ای‌کاش ما این اخلاق بچگی‌مان را در ارتباط باخدا تا آخر عمر حفظ می‌کردیم. هر غریب ای، هر غیر خدایی خواست ذره به ما محبت کند محبتی که در مسیر خدا نیست، به‌سرعت مانند طفلی به سمت خدا گریه‌کنان کنیم و مناجات کنیم که خدایا چه شده که این غریبه می‌خواهد به من محبت کند! من می‌ترسم! در تفسیر عشق گفتند قلبی که خالی از محبت خدا می‌شود، مبتلای به عشق زمینی می‌شود. «عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ(ع)عَنِ الْعِشْقِ قَالَ قُلُوبٌ خَلَتْ عَنْ ذِكْرِ اللهِ فَأَذَاقَهَا اللهُ حُبَّ غَيْرِهِ.»(امالی صدوق، ص۶۶۸) آدمی که ارتباط عاطفی‌اش را باخدا قطع کرده باشد. به لبخند دیگری دلش غش‌وضعف می‌رود.

» آغاز تولد حس قشنگی به نام مستقل بودن

- از یک سنی، دیگر در بچه یک حسی قشنگی متولد می‌شود به نام مستقل بودن. دیگر خوشش نمی‌آید پدر و مادر او را کارهایش کمک کنند. می‌گوید خودم می‌خواهم غذا بخورم. خودم می‌خواهم لباس بپوشم. اولین باری که کودک موفق می‌شود کارهایش را خودش انجام دهد، چقدر احساس لذت می‌کند، خدا می‌داند و بس.

» نقش مادران در شکوفایی حس مستقل بودن کودکان

- مادران ما باید خیلی به این احساس مستقل بودن بچه‌ها احترام

بگذارند فرصت بدهند ممکن است چند بار اول که می‌خواهد خودش غذا بخورد لباسش را هم کثیف کند ولی بالاخره یاد می‌گیرد. نباید این حس مهم مستقل شدن را در بچه‌ها سرکوب کرد.

- مادرانی که از سر دلسوزی فرصت مستقل شدن را نمی‌دهند و بهانه اینکه هنوز فرزند من کودک هست نمی‌تواند کارهایش را خودش انجام دهد، پس من برای او انجام می‌دهم، آسیب جدی روحی به بچه‌ها می‌زنند. این بچه‌ها وقتی بزرگ هم می‌شوند هنوز در عالم بچگی هستند. با خانمش زندگی می‌کند می‌خواهد تصمیم کوچکی بگیرد قدرت ندارد باید مرتب به مادرش مراجعه کند تماس بگیرد، مامان چه‌کار کنم؟ آنگاه بچه دهن بین می‌شود.

- یکی از جملاتی که به‌عنوان ذکر و ورد لازم است همیشه بر سر زبان مادران باشد این هست، دخترم پسرم «خودت باش!» گلم جانم «خودت باش!»

- خیلی بچه‌های باکلاسی تربیت خواهند کرد؛ بچه‌ها، پدر و مادران باکلاسی دارند اگر این جمله طلایی از دوران بچگی در ذهن آن‌ها نقش بسته باشد و یادگاری شده باشد! وقتی از او می‌پرسی ماشاءالله چقدر شما استقلال روحی داری! بگوید: «آرِ یادش به خیر!» **مامانم همیشه به من** می‌گفت «خودت باش!» وقتی از آدم‌های موفق می‌پرسند راستی راز موفقیت تو چه بود؟ بگوید مادرم همیشه به من می‌گفت خودت باش!

» پیامدهای عدم استقلال روحی

- واقعاً پایه یا سرآغاز بسیاری از خوب شدن‌ها و بد شدن‌ها این مسئله است. استقلال روحی داشتن یا نداشتن مسئله اصلی این هست. خوب بودن فرع این خودت بودن هست.

- آدم‌ها اکثراً اسیر موج‌های اجتماعی هستند؛ آدم‌های که استقلال روحی ندارند در فتنه‌ها، به هم دیگر نگاه می‌کنند؛ چرا حضرت مسلم آن چند هزار نفر چه طور از دور مسلم بن عقیل پراکنده شدند؟ به هم دیگر نگاه کردند؛ تو هم داری می‌روی آرِ منم دارم می‌روم. خب پس من هم می‌روم. شاید یکی از دردناک‌ترین صحنه‌ها در فیلم

امام حسین(ع)لحظه‌ای بود که مسلم نماز می‌خواند یکی‌یکی، مردم کوفه از پشت سر او می‌رفتند.

- آدم‌هایی از این موج‌های کوبنده و نابودکننده منحرف‌کننده، نجات پیدا می‌کنند که در خانه بزرگ شدند که خیلی تمرین کردن مشق کردند، خودت باش. دهن بین نباش! امام صادق(ع)به یکی از اصحابش فرمود سُست‌رأی و دهن‌بین مباش، که بگویی: «من با مردمم» و «من یکی از مردمم»، الإمام الصادق علیه السلام لِرَجُلٍ مِن أصحابِهِ: لا تَکونَنَّ إمَّعَةً، تَقولُ: أنَا مَعَ النّاسِ و أنَا کَواحِدٍ مِنَ النّاسِ.» (معاني الأخبار: ص ۲۶۶ ح ۱) نگو من یکی از این‌ها هستم بگو من با بقیه فرق می‌کنم.

» معنای خودت باش!

- از آن‌سو پایه خوب شدن، خودت باش هست؛ که معنای دقیق استقلال و اعتمادبه‌نفس هست. خودت باش یعنی تحت تأثیر دیگران قرار نگیر! مسخره کردن دیگران روی تو تأثیر نگذارد به قول قرآن از سرزنش سرزنش کنندگان نهراس[۱۳] مصاحبه گرفتند از دخترانی که حجاب را کنار گذاشته‌اند و از آن‌ها پرسیدند چرا شما کنار می‌گذارید؟ بیشتر آن‌ها گفتند تحت تأثیر حرف و نگاه دیگران! از ترس سرزنش. وای خدای من.

- یکی از اوصاف برجسته امام علی(ع)همین استقلال روحی حضرت هست که فرمود «فراوانی مردمِ پیرامونم بر عزّتم نمی‌افزاید و پراکنده شدن آنان، بر تنهایی‌ام نمی‌افزاید و اگر همه مردم مرا وا نهند، زاری نمی‌کنم». به خدا چنگ زدی، پس عزیزت داشت و آخرت را بر دنیا مقدّم داشتی، پس زهد ورزیدی. خدا هم تو را تأیید و هدایت کرد و [از میان مردم] برکشید و برگزید؛ و أنتَ القائِلُ: لا تَزیدُني کَثرَةُ النّاسِ حَولي عِزَّةً، ولا تَفَرُّقُهُم عَنّي وَحشَةً، ولَو أسلَمَنِي النّاسُ جَمیعا لَم أکُن مُتَضَرِّعا، اعتَصَمتَ بِاللهِ فَعَزَزتَ، وآثَرتَ الآخِرَةَ عَلَی الاولی فَزَهِدتَ.» (مزار کبیر، ص۲۶۸)

---

۱۳ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرینَ یُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللَّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلیمٌ»(مائدة،۵۴)

- بسیاری از این س‌یاسیون که منحرف می‌شوند سر همین تشویق و تنبیه دیگران هست. دنبال افکار عمومی‌اند؛ می‌ترسند فلانی‌ها مسخره‌اش کنند حرف حق را نمی‌زند. از حرف اشتباه خود دست برنمی‌دارد. عجب پدیده وحشتناکی هست.

» خودت باش یعنی تعریف دیگران روی تو اثر نگذارد

- خودت باش یعنی تعریف دیگران روی تو اثر نگذارد! بعضی‌ها گدای تشویق دیگران هستند! «یکی از اصحاب ناراحت بود حضرت فرمود چرا ناراحتی؟ حضرت فرمود اگر در دست الماس باش بعد مردم بگند سنگ هست حرف مردم تأثیری داری روی شما» برو راحت زندگی کن! خودت رو خلاص کن! تحت تأثیر دیگران نباش! خودت حساب کن رفتارت درست هست یا نه![14]

» ضرورت استقلال در عرصه جامعه

- هرکسی به رشد رسیده است از مسیر مستقل شدن و روی پای خود ایستادن عبور کرده است. در زندگی اجتماعی هم همین‌طور هست. جامعه اگر روی پای خودش نایستد این جامعه به‌شدت آسیب‌پذیر خواهد بود. از زهر هلاهل بدتر این هست که به جامعه القاء بشود شما نمی‌توانید...

- نقش سیاسیون همان نقش پدر و مادر در مستقل شدن و مستقل نشدن جامعه هست؛ یعنی اگر سیاسیون به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند، سیاست‌گذاری کنند که جامعه را وابسته بار بیاورند. بزرگ‌ترین آسیب‌ها را به جامعه خواهند زد.

---

۱۴ «عَنْ أَخِیهِ جَعْفَرٍ قَالَ: کُنَّا عِنْدَ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا(ع)وَ عِنْدَهُ یُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِذِ اسْتَأْذَنَ عَلَیْهِ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَأَوْمَأَ أَبُو الْحَسَنِ(ع)إِلَی یُونُسَ ادْخُلِ الْبَیْتَ فَإِذَا بَیْتٌ مُسْبَلٌ عَلَیْهِ سِتْرٌ وَ إِیَّاکَ أَنْ تَتَحَرَّکَ حَتَّی یُؤْذَنَ لَکَ فَدَخَلَ الْبَصْرِیُّونَ فَأَکْثَرُوا مِنَ الْوَقِیعَةِ وَ الْقَوْلِ فِی یُونُسَ وَ أَبُو الْحَسَنِ(ع)مُطْرِقٌ حَتَّی لَمَّا أَکْثَرُوا فَقَامُوا وَ وَدَّعُوا وَ خَرَجُوا فَأَذِنَ یُونُسَ بِالْخُرُوجِ فَخَرَجَ بَاکِیاً فَقَالَ جَعَلَنِیَ اللهُ فِدَاکَ إِنِّی أَحَامِی عَنْ هَذِهِ الْمَقَالَةِ وَ هَذِهِ حَالِی عِنْدَ أَصْحَابِی فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ(ع) یَا یُونُسُ فَمَا عَلَیْکَ مِمَّا یَقُولُونَ إِذَا کَانَ إِمَامُکَ عَنْکَ رَاضِیاً یَا یُونُسُ حَدِّثِ النَّاسَ بِمَا یَعْرِفُونَ وَ اتْرُکْهُمْ مِمَّا لَا یَعْرِفُونَ کَأَنَّکَ تُرِیدُ أَنْ تُکَذَّبَ عَلَی اللهِ فِی عَرْشِهِ یَا یُونُسُ وَ مَا عَلَیْکَ أَنْ لَوْ کَانَ فِی یَدِکَ الْیُمْنَی دُرَّةٌ ثُمَّ قَالَ النَّاسُ بَعْرَةٌ أَوْ بَعْرَةٌ وَ قَالَ النَّاسُ دُرَّةٌ هَلْ یَنْفَعُکَ شَیْئاً فَقُلْتُ لَا فَقَالَ هَکَذَا أَنْتَ یَا یُونُسُ إِذَا کُنْتَ عَلَی الصَّوَابِ وَ کَانَ إِمَامُکَ عَنْکَ رَاضِیاً لَمْ یَضُرَّکَ مَا قَالَ النَّاسُ.»(رجال کشی، ص۴۸۷)

- بدترین نوع این عدم استقلال و وابستگی به قول امام وابستگی فکری است. امام خمینی ره فرمودند «اگر ما از وابستگی فکری بیرون بیاییم، همه وابستگی‌ها تمام می‌شود. اینکه ما وابسته شدیم، در اقتصاد وابسته هستیم، در- عرض می‌کنم که- فرهنگ وابسته هستیم، در همه‌چیز وابسته هستیم، مبدأ این همین است که در فکر وابسته هستیم.»(۲۸ شهریور ۱۳۵۸). وابستگی فکر یعنی ما جوان‌های خودمان را باور نداشته باشیم. دارایی‌های خدادادی خودمان را باور نداشته باشیم. ما در انقلاب اسلامی از این وابستگی نجات پیدا کردیم.

- ما در دوران پهلوی اجازه نداشتیم پیچ هواپیما را بازکنیم. چقدر انقلاب اسلامی به جوان‌های و ما جرئت اقدام داد تا در عرصه‌های مختلف روی پای خودمان بایستیم و این پیشرفت‌های شگرف همه مرهون مدیریت ولایی است. یک چشمه این پیشرفت همین تأسیسات هسته‌ای هست که همه‌ی عالم انگشت‌به‌دهان ماندن تا مدت‌ها تکذیب می‌کردند می‌گفتند نه بابا مگر امکان دارد.

» دعا

- خدایا ما را از وابستگی فکری به غرب و شرق نجات ببخش!
- خدایا به ما جامعه ما و مسئولین ما هر چه بیشتر استقلال روحی عنایت بفرما!
- خدایا به ما توفیق تربیت فرزندانی بده که آن‌ها استقلال روحی را با تکیه بر تو داشته باشند.
- به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

جلسه چهاردهم:

چرا در حیات بشر دشمن طراحی شده است؟

» متن بیانیه گام دوم | عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن

مقام معظم رهبری: «عزّت ملّی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن: این هر سه، شاخه‌هایی از اصلِ «عزّت، حکمت، و مصلحت» در روابط بین‌المللی‌اند. صحنه‌ی جهانی، امروز شاهد پدیده‌هایی است که تحقّق یافته یا در آستانه‌ی ظهورند: تحرّک جدید نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه‌ی آمریکا و صهیونیسم؛ شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آنها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه. اینها بخشی از مظاهر عزّت جمهوری اسلامی است که جز با شجاعت و حکمت مدیران جهادی به دست نمی‌آمد. سردمداران نظام سلطه نگرانند؛ پیشنهادهای آنها عموماً شامل فریب و خدعه و دروغ است. امروز ملّت ایران علاوه بر آمریکای جنایت‌کار، تعدادی از دولتهای اروپایی را نیز خدعه‌گر و غیر قابل اعتماد میداند. دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی خود را با آنها با دقّت حفظ کند؛ از ارزشهای انقلابی و ملّی خود، یک گام هم عقب‌نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد؛ و در همه‌حال، عزّت کشور و ملّت خود را در نظر داشته باشد و حکیمانه و مصلحت‌جویانه و البتّه از موضع انقلابی، مشکلات قابل حلّ خود را با آنان حل کند. در مورد آمریکا حلّ هیچ مشکلی متصوّر نیست و مذاکره با آن جز زیان مادّی و معنوی محصولی نخواهد داشت.»(بیانیه گام دوم)

» اشاره

در این جلسه بر اساس متن بیانیه، به موضوع اصل دشمن و وجود آن در حیات بشر پرداخته می‌شود. ابتدا به اولین نزاع بشریت یعنی نزاع شیطان و انسان و دشمنی دوم یعنی هابیل و قابیل اشاره می‌گردد. و اینکه اولین آگاهی که خدا به آدم و حوا بعد از هبوط در زمین داد، طرح می‌گردد. سپس سه دلیل عمده بر حضور دشمن در حیات بشر که عبارت‌اند از رشد خوبان، دیده شدن زیبای خوبان و فراهم شدن بستر امتحان الهی ذکر می‌شود. و در پایان به این موضوع می‌پردازیم که در مقابل دشمن، عاقلانه‌ترین کار چیست و چه باید کرد؟

» حکمت تکرار برخی از داستان‌های قرآنی

- داستان‌های قرآنی هیچ‌کدام بی‌حکمت نیست. و خدا بی‌دلیل داستانی را ذکر نمی‌کند، حتماً این داستان‌ها که درواقع بیان واقعیت‌های زندگی بشر است، با حساب‌وکتاب در قرآن توسط پروردگار بیان‌شده و ازآنجاکه قرآن کتاب همیشگی بشر هست. این داستان‌ها در گره‌گشایی مسائل روز جامعه ایمانی فوق‌العاده اثرگذار است. خداوند به پیامبرش می‌فرماید:«داستان‌ها را برای مردم بازگو کن شاید تفکر کنند؛ فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ »(اعراف،۱۷۶). یعنی داستان های قرآن تفکر برانگیز است و اگر بی حکمت و بی دلیل و بی ربط به زندگی ما ؛ داستان انبیاء در قرآن آمده بود معنا نداشت خدا دعوت به تفکر کند. خدا به دنبال سرگرم کردن ما بوده یا به دنبال سرخط دادن به ماست که راه را گم نکنیم؟ این طوری نبوده است که خدا به صورت اتفاقی و رندومی داستان های بعضی از انبیاء خودش را که خوشش می آمده، انتخاب کرده باشد و در قرآن بیاورد؛ بدون اینکه این داستان ها عبرتی برای زندگی امروز ما نداشته باشد.

- حساسیت آنجا بیشتر می شود که بعضی از داستان های قرآنی تکرار شده. خدا داستان کم داشت یا پیغمبر کم داشت که مجبور شود بعضی از داستان ها را تکرار کند؟ از سوی دیگر قرآن اساسا کتابی است که بیشتر به کلیات می پردازد و بسیاری از اوقات به جزئیات و مسائل ریز نمی پردازد مگر در مواردی که بسیاری ضروری و اساسی و حیاتی باشد. همین قاعده در بیان داستان های قرآنی جاریست یعنی بعضی از داستان های قرآنی خداوند به کلیات آنها پرداخته ولی بعضی از داستان ها را به جزئیات بیان می کند؛ همه اینها معنادار است و خدا می خواسته ما به جزئیات دقت کنیم. پس تکرار و بیان جزئیات داستان به حساسیت آن داستان می افزاید. بنابراین آدم های هوشمند و هوشیار سطحی و ساده با داستان های قرآن برخورد نمی کنند. خصوصا اگر داستانی تکراری و با جزئیات بیان شده باشد. می فرماید من آیاتم را مفصل بیان می کنم برای قومی که اهل فهم عمیق باشند؛ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ»(انعام،۹۸)

» راز تکرار داستان حضرت آدم و ابلیس / حیات بشر با نزاع و درگیری شروع شده است.

- یکی از داستان های که از حیث تکرار و بیان جزئیات در قرآن کم نظیر است. داستان خلقت آدم و آغاز حیات بشر است. پس حساسیت ما باید چند برابر باشد؛ خداوند می فرماید:«و ما به ملائکه گفت یم سجد کنید بر آدم همه سجده کردند الا ابلیس که سرباز زد و استکبار کرد؛ وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ أَبى وَ اسْتَكْبَرَ»(بقره،۳۴) دقت کنید آغاز خلقت انسان با چه چیزی شروع می شود؟ با نزاع و درگیری و دشمنی ش یطان. خدا نمی توانست به گونه ای دیگر آغاز حیات بشر را رقم بزند؟ خیلی آرام تر و و با صلح و دوستی شروع کند؟ ولی اینکار را نکرد؛ چرا با یک درگیری و دشمنی شروع کرد؟ در واقع خدا با امتحان سجده ملائکه ، دشمنی ش یطان را به حضرت آدم نشان داد. بلافاصله بعد از اینکه ش یطان دشمنی خودش را نشان داد؛ خداوند به حضرت آدم فرمود:«مراقب باش! این، دشمن تو است؛ فَقُلْنا يا آدَمُ إِنَّ هذا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِزَوْجِكَ فَلا يُخْرِجَنَّكُما مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقى»(طه،۱۱۷)

- برای شما جالب نیست خدا اولین آگاهی که به حضرت آدم داد درباره دشمن شناسی بود. دشمن را گذاشت مقابل چشم حضرت آدم و همسرش و آن دو بر حذر داشت که چشم از دشمنی دشمنی به نام شیطان برندارید. تو رو خدا غرق در این داستان های خدا شوید. کلمه به کلمه خدا را رصد و تحل یل کنید؛ رد نشوید؛ این غرق شدن در جزئیات داستان های قرآن؛ موجب نجات من و شماست.

- بعد طرح دشمن را برملا کرد فرمود او می خواهد شما را از بهشتی که دارید ب یرون کند اگر کارش بگیرد بدبخت خواهید شد. بعد از این هشدارها، غفلتی پ یش آمد. شیطان هم از اصل غافلگیری استفاده کرد؛ با زبان خیرخواهانه با حضرت آدم حرف زد و گفت من میخواهم تو را راهنمایی کنم؛گفت«هَلْ أَدُلُّكَ»(طه،۱۲۰) شمشیر را از رو نبست. جا داشت پدر ما حضرت آدم، چهارتا بد و بیراه حواله شیطون می کرد می گفت:«ای پدر نامرد، تو می خواهی ما را راهنمایی کنی راهزن جیب ما رو مزن شر مرسان حالا تو شدی دلسوز ما سنگ روی یخش

می کرد» و اگر می خواست انقلابی هم عمل کند جا داشت می گفت :«ای مستکبر تو فکر کردی من با لبخندت گول می خورم و دست چدنی زیر پارچه مخلمی ات را نمی بینم؟ ما سرآشتی با استکبار نداریم» ولی متاسفانه هیچکدام از این حرف ها را نزد و به دشمن اعتماد کرد. این اولین جایی بود که بشر از اعتماد به دشمن ضربه خورد.

» اولین آگاهی که خدا به آدم و حوا بعد از هبوط به زمین داد، موضوع درگیری و دشمنی است

- بعد از هبوط آدم و حوا به زمین ، اولین خبری که خدا به آنها داد این بود که بین شما درگیری و دشمنی پیش خواهد آمد؛ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ»(بقرة،۳۶) نه بین حوا و آدم بلکه بین ذریه ایشان؛ این یک خبر اصلی است نه فرعی. شما می بینید بلافاصله دومین نزاع هم در زمین بین هابیل و قابیل شکل گرفت. معلوم میشود نظام عالم به گونه ایی طراحی شده که نزاع و درگیری و دشمنی اجتناب ناپذیر هست. واقعا این قاعده زندگی ما در دنیاست. پاشنه آشیل زندگی روی نزاع و درگیری می چرخد. ای کاش می شد دشمن را حذف کرد. البته این درخواستی احمقانه و محال است. به دلیل احمقانه است که دشمن را مربی شما مقابل شما گذاشته تا با مبارزه با او شما قوی شوی و حتما دشمن برای شما مفید بوده که بر سر راه شما قرار داده شده است. و احمقانه تر از این درخواست این است که انسان دشمنی دشمن را نبیند؛ قطعا انسان ضربه خواهد خورد.

- این نزاع و درگیری امروز هم ادامه دارد و تا ظهور حضرت حجت تمام شدنی نیست. آدم عاقل و آگاه به قواعد و سنن جاری در هستی به دنبال دشمن می گردد؛ امروز نزاع ما با چه کسی است؟ اگر نزاع نبود شما تعجب کنید؛ مگر می شود؟ شما حتما حواست نیست وگرنه بدون نزاع که نمی شود! دشمن شناسی خصوصا دشمن علنی اصلا کار سختی نیست.

» دشمنی حتی با نزدیک ترین افراد

- برخی می خواهند این حقیقت روشن را انکار می کنند. دشمنی ها

و دشـمن را نادیـده بگیرنـد. حـال اگر ایـن ها در زمره سیاسـت گذارن کشـور باشـند چقدر خطرناک می شـوند. عوض اینکه از دشـمن حذر کند روی دشمن حساب باز می کند.

- اگر کسـی اهل انس با قرآن باشـد به موضوعی به نام دشـمن حساس می شـود. تاز آدم متوجه می شـود که چرا ترجیح بند کلمات حضرت آقـا مقام معظم رهبری دشـمن هسـت؟ ایـن ادبیات منطبـق بر قرآن اسـت. چـرا که فرمود یک سـوم آیات قـرآن درباره دشـمنان اهل بیت هسـت. حتمـا خیلـی مهـم بوده اسـت که یک سـوم حرف هـای خدا درباه دشـمنان اختصاص داده شـده. آیا به این معنا نیسـت که خدا خواسته ما را نسبت به دشمن حساس کند؟

- خداونـد متعـال مـی فرماید:«جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِـيٍّ عَدُوًّا شَـياطينَ الْإِنْسِ وَ الْجِـنِّ »(الأنعـام،۱۱۲) خدا قرار دادن دشـمن بـرای انبیاء را به خودش نسـبت مـی دهد. می فرمایـد ما قرار دادیـم برای انبیاء دشـمن. اصلا ایـن طراحی خداسـت. چقـدر این حـرف آدم را آرام می کند! دشـمن مدیریت شـده دشـمنی می کند. دشمن دست خودش نیست که هر غلطی بتواند بکند. امام صادق (ع) در پاسـخ به شـخصی که پرسـیده بود چرا خدا برای خودش دشـمنی قرار داده فرمود: «این دشـمنی که گفتی، دشـمنی‌اش به خدا زیان نمی‌رسـاند ودوسـتی‌اش او را بهره‌ای نمی‌دهـد. دشـمنی‌اش از مُلـك او چیـزی نمی‌کاهـد و دوسـتی‌اش در آن چیـزی نمی‌افزایـد. تنها از دشـمنی پرهیز می‌شـود کـه قدرت زیان و سـود رسـاندن دارد که چون قصد گرفتن سـرزمینی و یا مقهور کردن پادشاهی کند، بتواند.»[۱۵]

۱۵ «قَـالَ إِنَّ هَـذَا الْعَـدُوَّ الَّـذِی ذَکَـرْتَ لَا تَضُـرُّهُ عَدَاوَتُـهُ وَ لَا تَنْفَعُـهُ وَلَایَتُـهُ وَ عَدَاوَتُـهُ لَا تَنْقُـصُ مِـنْ مُلْکِـهِ شَـیْئاً وَ وَلَایَتُـهُ لَا تَزِیـدُ فِیـهِ شَـیْئاً وَ إِنَّمَـا یُتَّقَـی الْعَـدُوُّ إِذَا کَانَ فِـی قُـوَّةٍ یَضُـرُّ وَ یَنْفَـعُ إِنْ هَـمَّ بِمُلْـکِ أَخَـذَهُ أَوْ بِسُـلْطَانٍ قَهَرَهُ»(الاحتجـاج، ج۲، ص۳۳۸)

» سه دلیل عمده بر حضور دشمن در حیات بشر

- چرا در حیات بشر دشمن طراحی شده است؟ حداقل سه دلیل عمده وجود دارد.

» ۱- رشد خوبان

- دشمنان سرسخت سبب می شود که مؤمنان در کار خود ورزیده تر و ثابت قدم تر شوند. در یک باشگاه ورزشی اگر حریفی نباشد، تا با او دست و پنجه نرم کد، هیچ گاه ورزشکاران قوی پرورش پیدا نمیکنند. دشمن شبیه کیسه بکس شماست که دائما باید با او دست و پنجه نرم کنی تا قوی تر شوی.

» ۲- دیده شدن زیبایی خوبان

- از سوی دیگر تا زشتی نباشد، زیبایی درک نمی شود. هرچقدر دشمن خباثت به خرج دهد تازه زیبایی های اولیای خدا بیشتر به چشم می آید. و اینها در کنار هم بهتر دیده می شوند. تا شبی نباشد کسی قدر و ارزش روز را نمی داند.

» ۳- فراهم شدن بستر امتحانات الهی

- اگر هدف از خلقت امتحان بندگان است. یکی از بهترین ابزارهای امتحان، عکس العمل افراد نسبت به دشمنان است.

» در مقابل دشمنی دشمن چه کنیم؟

- کمترین کاری که می شود علیه دشمن کرد چیست؟ فریاد زدن بر سر دشمن! اگر آن کمترین را دریغ کنیم معلوم نیست خدا چگونه با ما برخورد خواهد کرد. «پیرمرد عابدی داشت عبادت می کرد و نماز می خواند در حالی که مقابلش چند کودک به ظلم داشتند پر یک خروسی را زنده زنده می کندند و آزارش می دادند او اعتنایی نکرد و به عبادتش ادامه داد؛ امام صادق(ع)می فرماید: خداوند به زمین وحی کرد که بنده ی مرا در خود فرو ببر و او تا ابد در قعر زمین در حال عذاب است؛ كَانَ رَجُلٌ شَيْخٌ نَاسِكٌ يَعْبُدُ اللهَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَبَيْنَا هُوَ يُصَلِّي وَ هُوَ فِي عِبَادَتِهِ، إِذْ بَصُرَ بِغُلَامَيْنِ صَبِيَّيْنِ، قَدْ أَخَذَا دِيكاً وَ هُمَا يَنْتِفَانِ

رِيشَهُ فَأَقْبَلَ عَلَى مَا هُوَ فِيهِ مِنَ الْعِبَادَةِ، وَ لَمْ يَنْهَهُمَا عَنْ ذَلِكَ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ: أَنْ سِيخِي بِعَبْدِي، فَسَاخَتْ بِهِ الْأَرْضُ، فَهُوَ يَهْوِي فِي الدُّرْدُورِ أَبَدَ الْآبِدِينَ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ.»(امالی طوسی،ص۶۶۹) این خدای به بی تفاوتی نسبت به ظلم به یک خروس اینقدر حساس است حالا اینهمه ظلم نه به خروسی بلکه به مسلمانی می شود چقدر حساس است و عذاب الهی شامل حال این بی تفاوت خواهد شد.

- شما فکر نکنید این مرگ گفتن ها اثر ندارد؛ امام خمینی (ره) بنایگذار روز بزرگ قدس فرمود:« اگر همه مسلمینی که در دنیا الآن هستند، که قریب یك میلیارد هستند، اگر در روز قدس، همه بیرون بیایند از خانه، فریاد بکنند «مرگ بر امریکا» و «مرگ بر اسرائیل» همین قول برای آنها مرگ می‌آورد.»[۱۶]

- نفرت از آمریکا اختصاص به ایران ندارد الان همه جهان به خباثت و شیطنت آمریکا پی بردند. یکی از پرفروش ترین کتاب ها در سطح بین المللی، کتاب «چرا مردم از آمریکا متنفرند؛ ضیاء الدین سردار» نام دارد که با همکاری مریل دیویس در سال ۲۰۰۲ به چاپ رسید. این کتاب مشتمل بر ۷ فصل و دربرگیرنده برخی از علل فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی نفرت مردم جهان از دولت ایالات متحده آمریکاست که توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ رسیده است. مطالعه این کتاب چشم جهانیان را به پستی و رذالت نظام سلطه به رهبری آمریکا بیشتر از پیش باز می کند.

۱۶ ۱۵ مرداد ۱۳۵۹، صحیفه امام ، ج۱۳، ص ۸۰

جلسه پانزدهم:

نقش امام حسن (ع) در عزت آفرینی برای جامعه

» متن بیانیه گام دوم | عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن

مقام معظم رهبری: «عزّت ملّی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن: این هر سه، شاخه‌هایی از اصلِ «عزّت، حکمت، و مصلحت» در روابط بین‌المللی‌اند. صحنه‌ی جهانی، امروز شاهد پدیده‌هایی است که تحقّق یافته یا در آستانه‌ی ظهورند: تحرّک جدید نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه‌ی آمریکا و صهیونیسم؛ شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آنها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه. اینها بخشی از مظاهر عزّت جمهوری اسلامی است که جز با شجاعت و حکمت مدیران جهادی به دست نمی‌آمد. سردمداران نظام سلطه نگرانند؛ پیشنهادهای آنها عموماً شامل فریب و خدعه و دروغ است. امروز ملّت ایران علاوه بر آمریکای جنایت‌کار، تعدادی از دولتهای اروپایی را نیز خدعه‌گر و غیر قابل اعتماد میداند. دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی خود را با آنها با دقّت حفظ کند؛ از ارزشهای انقلابی و ملّی خود، یک گام هم عقب‌نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد؛ و در همه‌حال، عزّت کشور و ملّت خود را در نظر داشته باشد و حکیمانه و مصلحت‌جویانه و البتّه از موضع انقلابی، مشکلات قابل حلّ خود را با آنان حل کند. در مورد آمریکا حلّ هیچ مشکلی متصوّر نیست و مذاکره با آن جز زیان مادّی و معنوی محصولی نخواهد داشت.»(بیانیه گام دوم)

» اشاره

مقام معظم رهبری به اصل عزت اشاره می‌کنند. یکی از مهم‌ترین عوامل عزت‌آفرین ولایت است. پیروی از ولایت بر اساس روایات، کانون اصلی عزت هست در کنار جهاد. در سیر تاریخی به نقش امام حسن(ع) در عزت‌آفرینی برای جامعه اشاره می‌گردد. اما مقدمه ورود به بحث منفعت‌طلبی قرار داده‌شده است. و اینکه دین منافع انسان را تأمین می‌کند و معارف دینی را با ادبیات به نفع تو است تبلیغ گردد. سپس به این پرسش پاسخ داده می‌شود؟ چگونه منافع تأمین می‌گردد و آیا بدون عزت می‌توان منافع را تأمین کرد؟

» نقش منفعت‌طلبی و ضرر گریزی در تبشیر و تنذیر انبیاء

- یکی از ویژگی‌ها انسان منفعت‌طلبی است. ما دائماً در پی تأمین

منافع خودمان هستیم. دل‌نگران از دست دادن منافع خودمان هستیم. اگرچه در فرهنگ ما آدم‌های منفعت‌طلب منفور هستند؛ اما اگر منفعت‌طلبی درست معنا شود اتفاقاً نه‌تنها این منفعت‌طلبی و ضرر گریزی چیز بدی نیست بلکه می‌تواند ابزار بندگی باشد. شما می‌توانی باروحیه منفعت‌طلبی در درگاه خدا کلی خرید کنی.

- شما اگر منفعت‌طلب نباشی و ضرر گریز نباشی تبشیر و تنذیر انبیاء چه فایده‌ای دارد؟ شما اگر ترس از دست دادن منافع خودت را نداشته باشی، به حرف انبیاء گوشت بدهکار نخواهد بود. بهشت و جهنم هم وقتی شوق و ترس دارد که من و شما به دنبال منفعت و ترس از ضرر داشته باشم. پس منفعت‌طلبی چیز بدی نیست.

» دین منافع انسان را تأمین می‌کند

- دین هم آمده تا منافع ما را تأمین کند؛ و هرکسی بی‌دینی می‌کند درواقع به ضرر خودش اقدام کرده است. فرمود: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها»(الإسراء، ۷). به‌قول معروف: «هرچه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی»[۱۷] کسی نماز نمی‌خواند یا حجاب نمی‌گیرد، یعنی به ضرر خودش عمل کرده است. این ضرر و نفع فقط اخروی نیست. دنیوی هم هست. فقط معنوی نیست مادی هم هست.

---

۱۷ درویشی بود که در کوچه و محله راه می رفت و می خواند:«هرچه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی» اتفاقاً زن‌ی مکاره این درویش را دید و خوب گوش داد که ببیند چه می گوید وقتی شعرش را شنید گفت:«من پدر این درویش را در می آورم». زن به خانه رفت و خمیر درست کرد و یک فتیر ش‌یرین پخت و کمی زهر هم لای فتیر ریخت و آورد و به درویش داد و رفت به خانه اش و به همسایه ها گفت:«من به این درویش ثابت می کنم که هرچه کنی به خود نمی کنی». از قضا زن یک پسر داشت که هفت سال بود گم شده بود یک دفعه پسر پیدا شد و برخورد به درویش و سلامی کرد و گفت:«من از راه دور آمده ام و گرسنه ام» درویش هم همان فتیر ش‌یرین زهری را به او داد و گفت:«زنی برای ثواب این فتیر را برای من پخته، بگیر و بخور جوان!» پسر فتیر را خورد و حالش به هم خورد و به درویش گفت:«درویش! این چ‌ی بود که سوختم؟» درویش فوری رفت و زن را خبر کرد. زن دوان دوان آمد و دید پسر خودش است! همانطور که توی سرش می زد و شیون می کرد، گفت:«حقا که تو راست گفتی؛ هرچه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی».

» حجاب به نفع تو است به‌جای اینکه بگویم حجاب ارزش است

- چه اشکالی دارد وقتی‌که ما می‌خواهیم از حجاب دفاع کنیم، به‌جای اینکه بگوییم حجاب ارزش هست بگوییم حجاب به نفع تو است. شما وقتی‌که سوار هواپیما می‌شوید. به شما می‌گویند کمربند ایمنی را ببندید. همه می‌پذیرند؛ اما بعد می‌گویند ارزش‌های اسلامی که یکی از آن‌ها حجاب هست را رعایت کنید برخی افراد موضع می‌گیرند احساس می‌کنند به آن‌ها زور گفته می‌شود. چرا طوری حرف می‌زنیم برای برخی سوءتفاهم می‌شود؟ خب بگویم حجاب هم مثل کمربند ایمنی هست. مگر کسی کمربند ایمنی را می‌بندد ارزش‌ها را پاس داشته است؟

- شاید برخی بپرسند که مگر حفظ حجاب، حفظ ارزش‌ها نیست؟ در جواب خواهیم گفت که بله حجاب ارزشمند هست. حفظ حجاب حفظ ارزش‌هاست ولی با این ادبیات برای برخی سوءتفاهم ایجاد می‌شود که انگار حجاب هیچ خاصیت و فایده‌ای جز ارزش بودن ندارد. باید ارزش حجاب را برای او بیان کرد. بیان ارزش حجاب یعنی بیان منافع حجاب.

- چقدر جای این ادبیات در تربیت فرزندان ما در تبلیغ دین ما خالی است و حال آنکه اهل‌بیت(ع) منافع بسیاری از احکام را برای ما بیان کردند. وقتی شما از با ادبیات منافع از دین دفاع می‌کنی! این ادبیات خیلی بیشتر تأثیرگذار هست. زمینه پذیرش دین را به‌شدت بالا می‌برد. دخترم حجاب به نفع تو است. این جمله غوغا می‌کند. البته باید توضیح داده شود.

» ما چگونه منافع خودمان را تأمین کنیم؟

- مهم‌تر از منافع؛ این است که ما چگونه منافع خودمان را تأمین کنیم؟ اشکال اساسی برخی از آدم‌ها اینجاست که معمولاً برای تأمین منافع از راه‌های غلط و اشتباه اقدام می‌کنند.

- ما چون قرار هست که در دهه دوم ماه رمضان به عشق امیرالمؤمنین که شهید راه جامعه سازی است، به‌ضرورت امروز زندگی‌مان بحث جامعه سازی را داشته باشیم؛ می‌رویم سر اصل مطلب که منافع

انسان گاهی فردی است و گاهی جمعی. ما چگونه می‌توانیم منافع جامعه را تأمین کنیم؟

» آیا بدون عزت و اقتدار ملی می‌توان منافع جامعه را تأمین کرد؟

- آیا بدون عزت و اقتدار ملی می‌توان منافع جامعه تأمین شود؟ راه اشتباهی که معمولاً پیشنهاد می‌شود این است که به بهانه تأمین منافع، عزت و اقتدار ملی کنار گذاشته می‌شود. آیا جامعه‌ای که عزت را کنار گذاشت می‌تواند منافع خودش را تأمین کند؟

» جهاد مایه عزت هست| اگر جامعه‌ای اهل مقاومت و جهاد نبود می‌تواند منافع خودش را تأمین کند؟

- مثلاً فرمودند یکی از عوامل عزت‌آفرین جهاد است.[۱۸] اگر جامعه‌ای اهل مقاومت و جهاد نبود. آیا می‌تواند منافع خودش را تأمین کند؟ از مظلومیت امیرالمؤمنین علی(ع)این شب‌ها زیاد از آقا یاد کنیم. معاویه آدم‌هایش را به سرزمین‌های اسلامی می‌فرستاد غارت و جنایت می‌کردند. حضرت این روزهای آخر به کوفیان می‌فرمود: جمع شوید برویم جهاد کنیم؛ امروز و فردا می‌کردند. دست‌دست می‌کردند. سرما و گرما را بهانه می‌کردند. حضرت می‌فرمود «لَوْ كُنَّا حِينَ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ ص وَ تُصِيبُنَا الشَّدَائِدُ [وَ الْأَذَى] وَ الْبَأْسُ فَعَلْنَا كَمَا تَفْعَلُونَ الْيَوْمَ لَمَا قَامَ للهِ دِينٌ وَ لَا أَعَزَّ[اللهُ] الْإِسْلَامَ وَ ايْمُ اللهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَماً وَ نَدَماً وَ حَسْرَةً فَاحْفَظُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ وَ اذْكُرُوه فَلَيُسَلَّطَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ وَ الْأَدْعِيَاءُ مِنْكُمْ وَ الطُّلَقَاءُ وَ الطُّرَدَاءُ وَ الْمُنَافِقُونَ فَلَيَقْتُلُنَّكُمْ ثُمَّ لَتَدْعُنَّ اللهَ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَكُمْ وَ لَا يَرْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْكُمْ حَتَّى تَتُوبُوا وَ تَرْجِعُوا؛ اگر زمانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم و شدائد و اذیّتها و آزارها به ما می‌رسید، ما هم مانند کار امروز شما را می‌کردیم دین خدا بر پا نمی‌شد و خداوند اسلام را عزّت نمی‌داد. بخدا قسم از این کارتان خون و ندامت و حسرت نتیجه خواهید گرفت. آنچه به شما می‌گویم حفظ کنید و بیاد بسپارید. شرورهای شما و زنازادگان و آزادشدگان و طردشدگان و منافقان بر شما مسلّط می‌شوند و شما را می‌کشند.

---

۱۸ «فاطمةُ الزَّهراءُ عليها السلام : فَرَضَ الجهادَ عزّا للإسلامِ»(علل الشرائع، ج۱، ص۲۴۸)؛ «رسول الله ص: الجِهادُ و هُو العِزُّ»

شما هم خدا را می‌خوانید ولی اجابت نخواهد کرد و بلا را از شما بر نمی‌دارد تا توبه کنید و برگردید»(سلیم، ج ۲، ص ۶۹۹). حضرت در جای دیگر فرمود بچه های شما به گدایی می افتند.

- پیامبر فرمود: «فمَن تَركَ الجِهادَ أَلْبسَهُ اللهُ ذُلاًّ في نفسِهِ و فَقْرا في مَعيشَتِهِ و مَحْقا في دِينِهِ.؛ هر که ترك جهاد کند خوار شود و فقیر میشود و دین‌ش را نابود می کند»(کافی، ۵، ص ۲). می‌دانید کسی که درراه رسیدن به عزت تلاش نکند فقیر می‌شود. منافع خودش را از دست می‌دهد.

- امیرالمؤمنین در جای دیگری فرمود: «فَوَاللهِ مَا غُزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلّا ذَلُّوا؛ به خدا قسم هیچ ملتی منتظر آمدن دشمن به مرزهای خودش نشد. مگر اینکه ذلیل شد»(نهج البلاغه، خطبه ۲۷) ما الان در سوریه چه کار می کنیم؟ جواب خیلی ساده و کوتاه و عمیق، برای تامین منافع.

- تأمین منافع بدون عزت و اقتدار امکان ندارد. این فریب بزرگی است که به من و شما بگویند به خاطر تأمین منافع شما ما دست از عزت کشیدیم.

» پیروی از ولایت؛ کانون اصلی عزت

- بنابراین ما برای تأمین منافع جامعه ناچاریم عزت و اقتدار ملی خودمان را حفظ کنیم؛ اما کانون اصلی عزت کجاست؟ قرآن می‌فرماید: «وَ للهِّ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنينَ وَ لكِنَّ الْمُنافِقينَ لا يَعْلَمُونَ؛ عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند!»(منافقون، ۸).

- خداوند متعال سه گروه را که عزت مخصوص آن‌هاست را مطرح می‌کند؛ و جالب اینجاست که در انتها می‌فرماید منافقان این را نمی‌فهمند که عزت مخصوص خدا و پیغمبر و مؤمنین هست و به دنبال جای دیگری برای عزت می‌گردند.

- حالا ماجرا از چه قرار بوده؟ درشان نزول این آیه نقل شده است که دو نفر از مسلمانان، یکی از طایفه انصار و دیگری از مهاجران به هنگام گرفتن آب از چاه با هم اختلاف پیدا کردند، یکی قبیله انصار را

به یاری خود طلبید و دیگری مهاجران را، یك نفر از مهاجران به یاری دوستش آمد و " عبد الله بن ابی" که از سرکرده‌های معروف منافقان بود به یاری مرد انصاری شتافت و مشاجره لفظی شدیدی در میان آن دو درگرفت، عبد الله بن ابی، سخت، خشمگین شد و در حالی که جمعی از قومش نزد او بودند گفت: ما این گروه مهاجران را پناه دادیم و کمك کردیم اما کار ما شبیه ضرب المثل معروفی است که می‌گوید:" سمن کلبك یاکلك"! (سگت را فربه کن تا تو را بخورد)! و الله لَئِنْ رَجَعْنا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ:" به خدا سوگند اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون خواهند کرد" و منظورش از عزیزان، خود و اتباعش بود و از ذلیلان مهاجران، سپس رو به اطرافیانش کرد و گفت: این نتیجه کاری است که شما به سر خودتان آوردید، این گروه را در شهر خود جای دادید و اموالتان را با آنها قسمت کردید: هرگاه باقیمانده غذای خودتان را به مثل این مرد (اشاره به مرد مهاجری که طرف دعوی بود) نمی‌دادید بر گردن شما سوار نمی‌شدند، از سرزمین شما می‌رفتند و به قبائل خود ملحق می‌شدند! در اینجا" زید بن ارقم" که در آن وقت جوانی نوخاسته بود، رو به" عبد الله بن ابی" کرد و گفت به خدا سوگند ذلیل و قلیل تویی! و محمد ص در عزت الهی و محبت مسلمین است، و به خدا قسم من بعد از این تو را دوست ندارم،" عبد الله" صدا زد خاموش باش تو باید بازی کنی ای کودك! زید بن ارقم خدمت رسول خدا ص آمد و ماجرا را نقل کرد. پیامبر ص کسی را به سراغ" عبد الله" فرستاد فرمود: این چیست که برای من نقل کرده‌اند؟ عبد الله گفت به خدایی که کتاب آسمانی بر تو نازل کرده من چیزی نگفتم! و" زید" دروغ می‌گوید.

- جمعی از انصار که حاضر بودند عرض کردند ای رسول خدا ص" عبد الله" بزرگ ما است، سخن کودکی از کودکان انصار را بر ضد او نپذیر، پیامبر عذر آنها را پذیرفت در اینجا طائفه انصار" زید بن ارقم" را ملامت کردند.

- پیامبر ص دستور حرکت داد، یکی از بزرگان انصار به نام" اسید" خدمتش آمد و عرض کرد ای رسول خدا! در ساعت نامناسبی حرکت کردی، فرمود: بله آیا نشنیدی رفیقتان عبد الله چه گفت او گفته است هرگاه به مدینه بازگردد عزیزان ذلیلان را خارج خواهند کرد.

- اسید عرض کرد تو ای رسول خدا اگر اراده کنی او را بیرون خواهی راند، و الله تو عزیزی و او ذلیل است، سپس عرض کرد یا رسول الله با او مدارا کنید.
- سخنان عبد الله ابی به گوش فرزندش رسید خدمت رسول خدا ص آمد و عرض کرد شنیده‌ام می‌خواهید پدرم را به قتل برسانید، اگر چنین است به خود من دستور دهید سرش را جدا کرده برای شما می‌آورم! زیرا مردم می‌دانند کسی نسبت به پدر و مادرش از من نیکوکارتر نیست، از این می‌ترسم دیگری او را به قتل برساند و من نتوانم بعد از آن به قاتل پدرم نگاه کنم، و خدای ناکرده او را به قتل برسانم و مؤمنی را کشته باشم و به دوزخ بروم!.
- پیغمبر ص فرمود مساله کشتن پدرت مطرح نیست، مادامی که او با ما است با او مدارا و نیکی کن.
- سپس پیامبر ص دستور داد تمام آن روز و تمام شب را لشکریان به راه ادامه دهند، فردا هنگامی که آفتاب برآمد دستور توقف داد، لشکریان به قدری خسته شده بودند که همین که سر به زمین گذاشتند به خواب عمیقی فرو رفتند. این کار پیامبر به خاطر شدت ناراحتی پیامبر از اختلاف پیش آمده بود.
- پیامبر ص کسی را به سراغ" عبد الله" فرستاد فرمود: این چیست که برای من نقل کرده‌اند؟ عبد الله گفت به خدایی که کتاب آسمانی بر تو نازل کرده من چیزی نگفتم! و" زید" دروغ می‌گوید.
- جمعی از انصار که حاضر بودند عرض کردند ای رسول خدا ص" عبد الله" بزرگ ما است، سخن کودکی از کودکان انصار را بر ضد او نپذیر، پیامبر عذر آنها را پذیرفت در اینجا طائفه انصار" زید بن ارقم" را ملامت کردند.
- پیامبر ص دستور حرکت داد، یکی از بزرگان انصار به نام" اسید" خدمتش آمد و عرض کرد ای رسول خدا! در ساعت نامناسبی حرکت کردی، فرمود: بله آیا نشنیدی رفیقتان عبد الله چه گفت او گفته است هر گاه به مدینه بازگردد عزیزان ذلیلان را خارج خواهند کرد.
- اسید عرض کرد تو ای رسول خدا اگر اراده کنی او را بیرون خواهی

راند، و الله تو عزیزی و او ذلیل است، سپس عرض کرد یا رسول الله با او مدارا کنید.[۱۹]

- ببینید منافقان تحمل دیدن عزت اولیای الهی را ندارند. خدا با صدای بلند می‌فرماید عزت را کجا می‌خواهی به دست آوری؟ عزت مخصوص خودم، پیامبرم و مؤمنین هست. آدرس غلط به شما ندهند. جای دیگر خبری نیست. گشتیم نبود، نگرد نیست! -

- ولایت و پیروی از او، کانون عزت است. امام سجاد(ع)فرمود:«طَاعَةُ وُلَاةِ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزِ؛ پیروی از ولایت ولی امر تمام عزت است»(تحف العقول، ص۲۸۳). تمام عزت اینجاست.

» امام حسن ع: من کسی بودم که به جامعه مؤمنین عزت دادم

- امشب شب میلاد امامی قرار واردیم که حضرت در معرفی خودش فرمود من کسی بودم که به جامعه مؤمنین عزت دادم. فرمود: «من به مؤمنین عزت دادم. زمانی که دیدم به‌وسیله شما نمی‌توانم بر دشمن پیروز شوم کار را واگذار کردم تا اینکه من و شما باقی بمانیم همان‌طور که عالمی که موسی با او همراهی کرد کشتی را سوراخ کرد تا اهل کشتی باقی بمانند؛ لَكِنِّي مُعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُكُمْ لَيْسَ بِكُمْ عَلَيْهِمْ قُوَّةٌ سَلَّمْتُ الْأَمْرَ لِأَبْقَى أَنَا وَ أَنْتُمْ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ كَمَا عَابَ الْعَالِمُ السَّفِينَةَ لِتَبْقَى لِأَصْحَابِهَا»(تحف العقول، ص ۳۰۸). مصلحت بزرگی که از دل این مصلحت عزت جامعه تأمین می‌شود و خیلی از نزدیکان زمانه امام حسن(ع)نتوانستند درک کنند این بود که خط شیعی ادامه پیدا کند و قطع نشود.

- یکی از پیچیده‌ترین داستان‌های قرآن، داستان خضر و موسی است. موسی بن عمران دید خضر دارد کشتی را سوراخ می‌کند اعتراض کرد چرا این کار می‌کنی بعداً مشخص شد که علت چه بوده، خضر به موسی گفت اما آن کشتی مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می‌کردند؛ و من خواستم آن را معیوب کنم؛ (چراکه) پشت سرشان پادشاهی (ستمگر) بود که هر کشتی (سالمی) را به‌زور

---

۱۹ تفسیر نمونه، ج۲۴، ص۱۵۷

می‌گرفت![20]

- البته اگر یاران پای‌کار امام حسن(ع) می‌بودند، حضرت به شیوه دیگری عزت جامعه را حفظ می‌کرد؛ که ان شاء الله در جلسه بعدی به این بحث خواهیم پرداخت.

- شما اگر شخصیت امام حسن (ع) را بشناسید، شخصیت حضرت به‌شدت عزتمند هست. اصلاً به این حرف‌ها نمی‌خورد که اهل سازش و کرنش مقابل دشمن باشند. این‌قدر این شخصیت عزتمند بود که برای برخی سوءتفاهم شد به حضرت می‌گفتند چقدر شما مغرور هستی حضرت می‌فرمود نه من عزتمند هستم. قَد قیلَ لَهُ علیه السلام: فیكَ عَظَمَةٌ! لا بَل فِيَّ عِزَّةٌ، قالَ اللهُ تَعالي: «و لله العِزَّةُ و لِرَسولِهِ و لِلمُؤمِنينَ»(منافقون،۸)(تحف العقول، ص ۲۳۴).

- روحیه سلحشوری در امام حسن(ع)موج می‌زد. امیر لشکر و سپاه امیرالمؤمنین بود. در جنگ جمل، حضرت علی فرزندش محمد حنفیه را خواست و نیزه خود را به او داد و فرمود: با این نیزه به سپاه دشمن حمله کن! محمد حنیفه نیزه را گرفت و به دشمن حمله کرد، گروهی از سپاه دشمن جلوی او را گرفتند، او نتوانست پیش روی کند، به عقب برگشت و به خدمت پدر رسید. در این هنگام، امام حسن نیزه را گرفت و به‌سوی دشمن شتافت. پس از مدتی، با نیزه‌ای خون‌آلود نزد پدر آمد. هنگامی‌که محمد حنفیه آن شجاعت را از امام مشاهده کرد، براثر احساس شکست، سرافکنده شد. حضرت علی به او فرمود: ناراحت نباش! او پسر پیامبر و تو پسر علی هستی! «دَعَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ يَوْمَ الْجَمَلِ فَأَعْطَاهُ رُمْحَهُ وَ قَالَ لَهُ اقْصِدْ بِهَذَا الرُّمْحِ قَصْدَ الْجَمَلِ فَذَهَبَ فَمَنَعُوهُ بَنُو ضَبَّةَ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى وَالِدِهِ انْتَزَعَ الْحَسَنُ رُمْحَهُ مِنْ يَدِهِ وَ قَصَدَ قَصْدَ الْجَمَلِ وَ طَعَنَهُ بِرُمْحِهِ وَ رَجَعَ إِلَى وَالِدِهِ وَ عَلَى رُمْحِهِ أَثَرُ الدَّمِ فَتَمَعَّرَ وَجْهُ مُحَمَّدٍ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَأْنَفْ فَإِنَّهُ ابْنُ النَّبِيِّ وَ أَنْتَ ابْنُ عَلِي»(مناقب آل ابیطالب/ ۲۱/۴)

---

۲۰ کهف، ۷۹

» دعا

- خدایا به عزت امام حسن مجتبی ع، به عزت‌آفرینی امام حسن مجتبی برای جامعه، ما را در پیروی از ولایت این کانون عزت و اقتدار موفق بگردان
- خدایا کسانی که به بهانه تأمین منافع، عزت ما را که محصول خون هزاران شهید هست مفت و مجانی به چوب حراج می‌زنند، خار و خفیف و از نقطه اثر محو بگردان.
- خدایا ولایت را که مایه عزت و تأمین منافع ماست را حفظ بفرما
- به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

جلسه شانزدهم :

کوتاهی یاران عامل
سازش با دشمن غدار

» متن بیانیه گام دوم | عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن

مقام معظم رهبری: «عزّت ملّی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن: این هر سه، شاخه‌هایی از اصلِ «عزّت، حکمت، و مصلحت» در روابط بین‌المللی‌اند. صحنه‌ی جهانی، امروز شاهد پدیده‌هایی است که تحقّق یافته یا در آستانه‌ی ظهورند: تحرّک جدید نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه‌ی آمریکا و صهیونیسم؛ شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آنها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه‌ی س‌یاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه. اینها بخشی از مظاهر عزّت جمهوری اسلامی است که جز با شجاعت و حکمت مدیران جهادی به دست نمی‌آمد. سردمداران نظام سلطه نگرانند؛ پیشنهادهای آنها عموماً شامل فریب و خدعه و دروغ است. امروز ملّت ایران علاوه بر آمریکای جنایت‌کار، تعدادی از دولتهای اروپایی را نیز خدعه‌گر و غیر قابل اعتماد میداند. دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی خود را با آنها با دقّت حفظ کند؛ از ارزشهای انقلابی و ملّی خود، یک گام هم عقب‌نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد؛ و در همه‌حال، عزّت کشور و ملّت خود را در نظر داشته باشد و حکیمانه و مصلحت‌جویانه و البتّه از موضع انقلابی، مشکلات قابل حلّ خود را با آنان حل کند. در مورد آمریکا حلّ هیچ مشکلی متصوّر نیست و مذاکره با آن جز زیان مادّی و معنوی محصولی نخواهد داشت.»(بیانیه گام دوم)

» اشاره

یکی از موانعی که موجب شود ولی جامعه با دشمن سازش کند، کوتاهی یاران است. در این جلسه ابتدا به طرح این موضوع می‌پردازیم که حیات بشر چارچوب و قاعده دارد. یکی از قواعد زندگی قاعده ولایت و امامت هست یعنی هرکسی چه در جبهه حق باشد چه در جبهه باطل نمی‌تواند بدون امام باشد یا امام حق یا امام باطل اگر کسی تحت چتر ولایت قرار نگرفت تحت چتر طاغوت قرار می‌گیرد. در هر دو جبهه از شما بذل جان و مال می‌خواهند. اگر مقاومت مقابل با دشمن چالش دارد، سازش هم چالش دارد. کسی تحت چتر طاغوت قرار گرفت او از تو بذل جان و مال می‌خواهد. سپس به‌قاعده دیگری ذیل قاعده ولایت و امامت قرار می‌گیرد اشاره می‌شود که امام حق، با مؤمنین نصرت می‌شود. و خدا روی نصرت مؤمنین حساب بازکرده است. در

پایان به تاریخ امام حسن(ع)و کوتاهی یاران اشاره می‌گردد.

» مقدمه: ما در زندگی رها نیستیم، قواعدی بر حیات بشر حاکم است

- ما در یک فضای خلأ و رها زندگی نمی‌کنیم. حیات بشر، چارچوب دارد، قاعده دارد. قواعدی بر حیات بشر حاکم هست. این‌طور نیست که خدا زندگی ما را رها کرده باشد. گوشه‌ای از عالم از دستش دررفته باشد! نه همه‌چیز از قبل طراحی‌شده است. حتی اگر ما در حیات خودمان مواجه هستیم با پدیده‌ای به نام دشمن. آیا این دشمن از دست خدا دررفته؟ فرمود: «جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمينَ»(فرقان،۳۱). خدا به خودش نسبت می‌دهد. می‌فرماید ما قرارادادیم دشمن برای انبیاء. اصلاً این طراحی خداست. شبی درباره این موضوع حرف زدیم. چقدر این حرف آدم را آرام می‌کند! هیچ‌چیزی از دست خدا درنرفته! همه‌چیز طراحی‌شده است. قواعدی بر حیات بشر حاکم است. این قواعد را باید شناخت.

» فایده اول آشنایی با قواعد حیات بشر: آرامش

- آدمی که قواعد حیات را بشناسد، از نگرانی‌ها نجات پیدا می‌کند! در قرآن پر است از قواعدی که بر حیات ما حاکم است. شما آرامش رهبری را ببینید. چرا؟ چون طبق قواعد ما داریم درست عمل می‌کنیم. پس نتیجه سه هیچ به نفع ماست. «وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقينَ»(الأعراف،۱۲۸) هرچقدر هم دشمن عربده بکشد! هارت‌وپورت کند! حالا هی تحریم کند! تهدید کند! چرا امام شما می‌فرماید اصلاً ۲۵ سال دیگر کشوری به نام اسرائیل نداریم؟[۲۱] آقا از کجا می‌گویی؟ چون قواعد دست آقا هست. «إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً»الإسراء،۸۱) زهوق یعنی همیشه رو به نابودی هست.

- در جریان تحریم سپاه آقا به چه قاعده‌ای اشاره کردند؟ این قاعده مثل رودی در حیات جاری است «أَمْ يُريدُونَ كَيْداً فَالَّذينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكيدُونَ»(طور،۴۲). خواستند مکر بزنند خودشان دچار مکر الهی شدند. در اوج خدمت‌رسانی و محبوبیت سپاه، برمی‌دارند سپاه را انگ تروریست می‌زنند آن‌وقت ننگش برای آن‌ها می‌ماند بعد

۲۱ «رژیم صهیونیستی ۲۵ سال آینده را نخواهید دید»(۱۸ شهریور۹۴)

می‌بینید تمام رسانه‌های کشور! هشتک می‌کنند من سپاهی‌ام. هر وقت دشمن مکر زد، این مکر به خودش برگشت خودش را بدبخت‌تر و روسیاه‌تر کرد.

» فایده دوم: زندگی بهتر و شنا کردن در مسیر رودخانه زندگی نه خلاف مسیر رودخانه

- ما برای اینکه بهتر زندگی کنیم باید این قواعد حاکم بر حیات بشر را بشناسیم. ما برای بدبخت نشویم باید این قواعد حاکم بر حیات بشر که توسط سازنده این سازه طراحی‌شده آشنا باشیم. فکر نکنید آن‌هایی که قواعد را زیر پا می‌گذارند خوش به حالشان می‌شود. نه آن‌ها بیچاره می‌شوند. فرمود: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى»(طه، ۱۲۴) کسی که از خدا روی‌گردان باشد، کائنات با او دشمنی می‌کنند. مثل کسی می‌ماند که برخلاف رودخانه دارد شنا می‌کند. نمی‌دانم تا حالا شده تو رودخانه برخلاف مسیر آب شنا کنی؟ چقدر سخت هست! شما قدرت آب را تو این سیلاب دیدید. کامیون را جابه‌جا می‌کرد. کسی که قواعد را نشناسد و طبق آن قواعد عمل نکند بدبخت می‌شود! حالش بد می‌شود!

- کسانی که از خدا روی گردانند ادا اطفارشون زیاد است! ما خوشحالیم ما شادیم ما حالمان خوب! امام علی(ع)فرمود: «فَالْمُتَمَتِّعُونَ مِنَ الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَ إِنْ فَرِحُواوَإِن اغتُبِطوا بِبَعضِ ما رُزِقوا ؛ برخورداران از دنیا دل‌هایشان گریان است، هرچند [به‌ظاهر] شاد باشند و از خویشتن سخت بیزارند، گرچه به سبب پاره‌ای ازآنچه از دنیا نصیبشان شده، مورد غبطه دیگران باشند. »(بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۱) مگر می‌شود! شما بدون خدا حالت خوب باشد؟! مگر امکان دارد؟ بله آدم جای خدا یک چیزهایی می‌گذارد. پول، خانواده اما هیچی جای خدا را توی دل پر نمی‌کند! خداوند متعال فرمود «إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللهِ شَيْئاً؛ آنان که کافر شدند بطور محقق بدانند که اموال و اولادشان به هیچ وجه و از هیچ جهت از خدا بی‌نیازشان نمی‌کن»(آل عمران،۱۰)؛ اما بدان ای انسان! تو برای او ساخته‌وپرداخته شدی!

من و شما در وجودمان یک کسری هست. هیچ‌چیزی جای آن را پر نمی‌کند جز خدا![۲۲]

» امامت و ولایت اصلی ترین قاعده حیات بشر

- این مقدمه را عرض کردم تا برسم به یک قاعده اصلی و اساسی که در حیات بشر تعبیه‌شده است! آن قاعده امامت و ولایت هست.[۲۳] شما در این عالم رها نیستی! فرقی هم ندارد شما چه باخدا باشی، چه بی‌خدا باشی در این قاعده قرار داده‌شده‌ای! فقط اینجا حق انتخاب با شماست. کدام طرف این قاعده امامت و ولایت قرار می‌گیری؟

- اگر کسی نیامد زیر چتر ولایت و امامت و مدیریت امام حق! این‌طوری نیست که آخ جون ما کلاً بدون ولایت رها شدیم! نه آن‌طرف پدیده‌ای داریم به نام طاغوت او هم می‌خواهد در این عالم مدیریت و ولایت و امامت داشته باشد! پس اینجا نبودی آنجا هستی! قرآن واژه ائمه کفر را به کار می‌برد.[۲۴] در سپاه امام علی(ع)نبودی! در سپاه معاویه هستی! چه بخواهی چه نخواهی! همان‌طور که پیامبر فرمود ما دوازده امام حق‌داریم؛ دوازده امام باطل را هم شمردند. شاخص‌هایشان را معرفی کردند.[۲۵]

» برقراری قاعده ولایت حتی در بین کفار/ ولایت طاغوت

- قرآن می‌فرماید همان‌طور که بین مؤمنین ولایت برقرار هست: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْض»(توبه،۷۱)، در بین کفار هم این ولایت برقرار هست. «الَّذينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْض»(انفال،۷۳)

---

۲۲ «يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَميدُ»(فاطر،۱۵)

۲۳ به تعبیر دیگر ما در یک نظام تسخیری داریم زندگی می کنیم. که عده ای بر عده دیگر تسلط دارند«رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْض دَرَجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا»(زخرف،۳۲). این سلسله مراتب حتّی بین انبیاء هم برقرار هست.

۲۴ « فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لا أَيْمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»(توبه،۱۲)

۲۵ «رسول الله ص: إِنِّي رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَئِمَّةِ الضَّلَالَةِ»(سلیم،ج۲، ص۸۳۷)

» اگر در مسیر ولایت انفاق نکنی در مسیر طاغوت دو برابر انفاق می کنی

- اگر در سپاه ولایت از تو بذل جان و مال می‌خواهند. در سپاه کفر هم از تو بذل جان و مال می‌خواهند. امام صادق(ع)فرمود: از بخشی از مالت بگذر و یقین داشته باشد برمی‌گردد جایش پر می‌شود! شما در سیستم ولایت داری انفاق می‌کنی! سیستم ولایت، شبیه حساب‌های بانکی به هم متصل شماست. وقتی انفاق می‌کنی انگاری از این حساب برداشتی در آن یکی حساب ریختی! بعد فرمود هرکسی در طاعت خدا انفاق نکند می‌دانی چه اتفاقی می‌افتد؟ پولش برایش می‌ماند؟ نه؛ مبتلا می‌شود به اینکه در معصیت خدا انفاق کند! و فرمود درراه ولی خدا قدم نزنی مبتلا می‌شوی به اینکه درراه دشمن خدا قدم بزنی و برآورده کردن نیاز او تلاش کنی «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ(ع)يَقُولُ أَنْفِقْ وَ أَيْقِنْ بِالْخَلَفِ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُنْفِقْ فِي طَاعَةِ اللهِ ابْتُلِيَ بِأَنْ يُنْفِقَ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ لَمْ يَمْشِ فِي حَاجَةِ وَلِيِّ اللهِ ابْتُلِيَ بِأَنْ يَمْشِيَ فِي حَاجَةِ عَدُوِّ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ».(الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۲)

- این یعنی همان قاعده‌ای که گفتم ما رها نیستیم! اینجا خرج نکنی آنجا خرج‌ها خواهی کرد! چند برابر هم‌خرج خواهی کرد و اجری هم نخواهی برد! فرمود: «مَنْ مَنَعَ حَقّاً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْفَقَ فِي بَاطِلٍ مِثْلَيْهِ.»(کافی، ج ۳، ص ۵۰۶). حقی را که باید پرداخته می‌کردی! تو مسیر نادرست دو برابر خرج می‌کنی! اگر برای خدا و اهل‌بیت خرج نکردی این‌طوری نیست که برای جبهه باطل خرج نمی‌کنی نگران نباش عزیزم دو برابر هم‌خرج می‌کنی!

- مقام معظم رهبری چقدر زیبا فرمودند: «بعضی عقلانیت را در این می‌دانند و میگویند که «چالش با قدرت‌ها هزینه دارد» -[البتّه] اشتباه می‌کنند- بله چالش هزینه دارد، امّا سازش هم هزینه دارد. ... چالش اگر عقلائی باشد، چالش اگر منطبق با منطق باشد، اگر با اعتمادبه‌نفس باشد، هزینه‌اش به‌مراتب کمتر از هزینه‌ی سازش است. چالش اگر عقلائی باشد، چالش اگر منطبق با منطق باشد، اگر با اعتمادبه‌نفس باشد، هزینه‌اش به‌مراتب کمتر از هزینه‌ی سازش

است.»(۱۳۹۶/۳/۱۴)

- چقدر این نگاه راهبردی و منطبق بر قواعد جاری و ساری بر حیات بشر هست. مگر الآن عربستان که دربست خودش را در اختیار آمریکا گذاشته هزینه نمی‌کند! عربستان برای ما گاوی ش‌یرده است که هر وقت بخواهیم از آن طلا و دلار می‌دوشیم و هر وقت ش‌یرش تمام شود آن را سر می‌بریم.[۲۶] یک‌ذره حاضر نیست کرامت و احترام سرش بگذار. کسانی که ولایت آمریکا را قبول کردند این‌طور خار و خفیف می‌شوند.

» قاعده نصرت ولی خدا به‌وسیله مؤمنین

- یکی از قواعدی که در عالم و هستی جریان دارد و اتفاقاً به من و شما هم خیلی ربط دارد این است که خدا ولی خودش را با مؤمنین نصرت می‌دهد. اگر مؤمنین پای‌کاری ولی بیایند نصرت هست؛ اما اگر نیایند به‌جای نصرت، مظلومیت هست. بعد تازه شما رها نیستی امامت را یاری نکنی دشمن امامت را یاری می‌کنی!

- من نمی‌دانم من و شما چقدر روی خودمان حساب باز کردیم؟ چقدر خودمان را تحویل می‌گیریم؛ اما خدا روی کمک من و شما حساب بازکرده است.

- بعضی‌ها پیش خودشان می‌گویند من آخِ چه‌کار هستم که ولی خدا را کمک کنم. شما همه‌کاره هستی. «وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللهُ هُوَ الَّذي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنين ؛ و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خدا برای تو کافی است او همان کسی است که تو را، با یاری خود و مؤمنان، تقویت کرد»(الأنفال،۶۲). خدا کنار نصرت خودش می‌فرماید مؤمنین. مؤمنین باید بیایند پای‌کار. نصرت من سر جایش هست؛ اما کافی نیست مؤمنین هم لازم هست امامشان را نصرت دهند.

- امام علی(ع)فرمود: «لَيْسَ امْرُؤٌ- وَ إِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ، وَ

---

۲۶ خبرگزاری خاور میانه،
http//:yon.ir/LzvZ۶

جَسُمَتْ فِي الْحَقِّ فَضِيلَتُهُ بِمُسْتَغْنٍ عَنْ أَنْ يُعَانَ عَلى مَا حَمَّلَهُ اللهُ- عَزَّ وَ جَلَّ- مِنْ حَقِّهِ؛ هیچ کسی بی نیاز نیست از اینکه یاری شود در انجام آنچه خدا از حق خودش بر گردن او انداخته است، اگر چه از نظر حق و حقیقت جایگاهش عظیم و فضیلتش در حق بزرگ باشد»(کافی،ج۸، ص۳۵۴) امام جامعه هم که باشی نمی توانی روی نصرت مردم حساب باز نکنی.

- آنچه سبب شد امام حسن(ع)با دشمن غدار، سازش کند، کوتاهی یاری یاران بود. به قول حافظ ما ز یاران چشم یاری داشتیم، خود غلط بود آنچه می‌پنداشتیم.

- حضرت فرمان داد در قرارگاه برای جنگ با دشمن آماده بشوید. عده زیادی نیامدند حضرت ایستادند خطبه‌ای خواندند مردم «قَدْ غَرَرْتُمُونِي كَمَا غَرَرْتُمْ مَنْ كَانَ قَبْلِي مَعَ أَيِّ إِمَامٍ تُقَاتِلُونَ بَعْدِي مَعَ الْكَافِرِ الظَّالِمِ الَّذِي لَمْ يُؤْمِنْ بِاللهِ وَ لَا بِرَسُولِهِ قَطُّ وَ لَا أَظْهَرَ الْإِسْلَامَ هُوَ وَ لَا بَنُو أُمَيَّةَ إِلَّا فَرَقاً مِنَ السَّيْفِ وَ لَوْ لَمْ يَبْقَ لِبَنِي أُمَيَّةَ إِلَّا عَجُوزٌ دَرْدَاءُ لَبَغَتْ دِينَ اللهِ عِوَجاً وَ هَكَذَا قَالَ رَسُولُ اللهِ ص؛ شما مرا آن طور گول زدید که شخص قبل از مرا گول زدید! بعد از من بوسیله چه امامی با دشمنان دین قتال خواهید کرد، با آن کافر و ظالمی که هرگز بخدا و رسول ایمان نیاورده است، او و بنی امیه اظهار اسلام ننمودند مگر از خوف شمشیر!؟ اگر از بنی امیه باقی نماند مگر یك عجوز بی‌دندانی دین خدا را کج و معوج خواهد کرد.این موضوع را پیامبر خدا فرموده است. » (الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۷۶) خلاصه حرف امام حسن(ع)این بود که اگر پای رکاب امام حق نجنگیدی پای رکاب امام باطل می‌جنگی. این قاعده است.

- بعدازاین سخنرانی چهار هزار نفر اعلام آمادگی کردند حضرت فرمود در فلان نقطه آماده باشد تا خبرتان کنم. خبر به گوش معاویه رسید معاویه برای بعضی‌ها نامه نوشت که اگر با من همراه بشوید. پس به شما می‌دهم؛ و پول هم فرستاده. بعد فرمانده این لشکر، با دویست نفر از خواص و نزدیکان حضرت به معاویه ملحق شدند.

- تا خبر به امام حسن مجتبی(ع)دادند حضرت فرمانده جدید انتخاب کردند. فرمانده دوم خیانت کرده. مردم اصرار کردند آقا

فرمانده سوم را تعیین کن حضرت دوباره در لشکرگاه یارانش را جمع کردند برای اتمام حجت فرمودند: «لَوْ سَلَّمْتُ إِلَى مُعَاوِيَةَ الْأَمْرَ فَايْمُ اللهِ لَا تَرَوْنَ فَرَجاً أَبداً مَعَ بَنِي أُمَيَّةَ وَ اللهِ لَيَسُومُنَّكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ حَتَّى تَتَمَنَّوْنَ أَنْ يَلِيَ عَلَيْكُمْ حَبَشِيّاً وَ لَوْ وَجَدْتُ أَعْوَاناً مَا سَلَّمْتُ لَهُ الْأَمْرَ لِأَنَّهُ مُحَرَّمٌ عَلَى بَنِي أُمَيَّةَ فَأُفٍّ وَ تَرَحاً يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا.؛ اگر حکومت را به معاویه واگذار کنم، به خدا سوگند! با بنی امیّه گشایش نخواهید دید. به خدا سوگند! شما را به بدترین عذاب مبتلا خواهند کرد. تا اینکه آرزو کنید که یك نفر حبشی بر شما حاکم شود. اگر کمك داشتم خلافت را به او تسلیم نمی‌کردم؛ چون خلافت بر بنی امیّه حرام است. خاك بر سر شما باد ای بندگان دنیا!»(الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۷۶)این قاعده طلایی جاری هست. اگر پای ولایت نجنگیدی دنیایت نابود خواهد شد.

- کار به‌جایی کشید که بیشتر اهل کوفه به معاویه نامه نوشتند که معاویه اگر دستور دهی حسن بن علی را کت‌بسته به تحویل می‌دهیم.«وَ كَتَبَ أَكْثَرُ أَهْلِ الْكُوفَةِ إِلَى مُعَاوِيَةَ بِأَنَّا مَعَكَ وَ إِنْ شِئْتَ أَخَذْنَا الْحَسَنَ وَ بَعَثْنَاهُ إِلَيْكَ ثُمَّ أَغَارُوا عَلَى فُسْطَاطِهِ وَ ضَرَبُوهُ بِحَرْبَةٍ فَأُخِذَ مَجْرُوحاً.»(همان)

- معاویه به امام حسن نامه نوشت که این‌ها مردمی هستند که به پدرت و تو خیانت کردند. بی‌خیال جنگ با من شو. حضرت در جواب نامه‌های معاویه یک روایت از رسول‌الله اشاره کردند و بعد رفتند به سمت مدینه فرمودند: «لَوْ وَجَدْتُ صَابِرِينَ عَارِفِينَ بِحَقِّي غَيْرَ مُنْكِرِينَ مَا سَلَّمْتُ لَكَ وَ لَا أَعْطَيْتُكَ مَا تُرِيدُ وَ انْصَرَفَ إِلَى الْكُوفه؛ اگر یارانی داشتم که حق امام را می شناختند هیچ گاه با تو سازش نمی کردم و حکومت را واگذار نمی کردم»(الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۷۶).

- در کلام دیگری فرمودند: به خدا قسم معاویه به آنچه در مقابل کشتن من به شما وعده داده وفا نخواهد کرد و من تصوّر می‌کنم اگر دستم را در دست او گذارده و با وی صلح کنم مرا به حال خود نمی‌گذارد تا به آئین جدّم عمل کنم و من می‌توانم به‌تنهایی خدای عزّ و جلّ را پرستش کنم ولی آینده شمارا می‌بینم که پسرانتان بر در خانه‌های پسران آن‌ها ایستاده و از آن‌ها نان‌وآبی که خداوند برایشان مقرّر کرده را مطالبه می‌کنند ولی آن‌ها توجّه‌ی به خواسته ایشان

نکرده و نان‌وآبی به آن‌ها نمی‌دهند، پس دوری و هلاکت بر ایشان و رفتارشان باد و به‌زودی آن‌ها که ستم می‌کنند خواهند دانست که به چه جایگاهی بازخواهند گشت.؛ وَيْلَكُمْ وَ اللهِ إِنَّ مُعَاوِيَةَ لَا يَفِي لِأَحَدٍ مِنْكُمْ بِمَا ضَمِنَهُ فِي قَتْلِي وَإِنِّي أَظُنُّ أَنِّي إِنْ وَضَعْتُ يَدِي فِي يَدِهِ فَأُسَالِمُه لَمْ يَتْرُكْنِي أَدِينُ لِدِينِ جَدِّي ص وإِنِّي أَقْدِرُ أَنْ أَعْبُدَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَحْدِي وَ لَكِنِّي كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَبْنَائِكُمْ وَاقِفِينَ عَلَى أَبْوَابِ أَبْنَائِهِمْ يَسْتَسْقُونَهُمْ وَ يَسْتَطْعِمُونَهُمْ بِمَا جَعَلَهُ اللهُ لَهُمْ فَلَا يُسْقَوْنَ وَ لَا يُطْعَمُونَ فَبُعْداً وَ سُحْقاً لِمَا كَسَبَتْهُ أَيْدِيهِمْ «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ فَجَعَلُوا يَعْتَذِرُونَ بِمَا لَا عُذْرَ لَهُمْ فِيهِ»(علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۱)

- جامعه ای که دست سازش با دشمن بدهد و دستش را از دست ولایت جدا کند، دنیای خودش را هم نابوده کرده است. این طوری نیست که دشمن رحم می کند. دشمن به وعده هایش عمل نمی کند هیچ اگر دستش به شما برسد شما را بیچاره خواهند کرد.

- شب میلاد امام حسن مجتبی(ع)هست. امشب از مظلومیت حضرت گفتیم بگذارید از فضیلت حضرت هم نکته‌ای را عرض کنم؛ آن آقا می‌گوید که «رسول خدا ص به من فرمودند: اي عمران: هر چيزي در قلب جايگاهي دارد ولي جايگاه اين دو كودك از قلب من هرگز مكان خاصی نیست. عمران مي‌گويد: عرض كردم اي رسول خدا تمام قلب شما جايگاه اين دو است؟/ حضرت فرمودند: اي عمران: آنچه بر تو مخفي مانده بيش از آن است كه دانسته‌اي، خداوند متعال من را به محبت ايشان امر فرموده است؛ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ص لِي: يَا عِمْرَانُ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَوْقِعاً مِنَ الْقَلْبِ وَ مَا وَقَعَ مَوْقِعَ هَذَيْنِ الْغُلَامَيْنِ مِنْ قَلْبِي شَيْءٌ قَطُّ فَقُلْتُ كُلُّ هَذَا يَا رَسُولَ اللهِ ؟ قَالَ يَا عِمْرَانُ وَ مَا خَفِيَ عَلَيْكَ أَكْثَرُ، إِنَّ اللهَ أَمَرَنِي بِحُبِّهِمَا.»(كامل الزيارات، ص۵۰).

» دعا

- خدایا دست ما را از دست ولایت جدا نکن
- خدایا ما را اهل محبت و نصرت امام قرار بده.

جلسه هفدهم :

هدف از بعثت انبیاء،

أَنِ اعْبُدُوا اللهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ

» متن بیانیه گام دوم | عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن

مقام معظم رهبری: «عزّت ملّی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن: این هر سه، شاخه‌هایی از اصلِ «عزّت، حکمت، و مصلحت» در روابط بین‌المللی‌اند. صحنه‌ی جهانی، امروز شاهد پدیده‌هایی است که تحقّق یافته یا در آستانه‌ی ظهورند: تحرّک جدید نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه‌ی آمریکا و صهیونیسم؛ شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آنها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه. اینها بخشی از مظاهر عزّت جمهوری اسلامی است که جز با شجاعت و حکمت مدیران جهادی به دست نمی‌آمد. سردمداران نظام سلطه نگرانند؛ پیشنهادهای آنها عموماً شامل فریب و خدعه و دروغ است. امروز ملّت ایران علاوه بر آمریکای جنایت‌کار، تعدادی از دولتهای اروپایی را نیز خدعه‌گر و غیر قابل اعتماد میداند. دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی خود را با آنها با دقّت حفظ کند؛ از ارزشهای انقلابی و ملّی خود، یک گام هم عقب‌نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد؛ و در همه‌حال، عزّت کشور و ملّت خود را در نظر داشته باشد و حکیمانه و مصلحت‌جویانه و البتّه از موضع انقلابی، مشکلات قابل حلّ خود را با آنان حل کند. در مورد آمریکا حلّ هیچ مشکلی متصوّر نیست و مذاکره با آن جز زیان مادّی و معنوی محصولی نخواهد داشت.»(بیانیه گام دوم)

» اشاره

در این جلسه ابتدا به جنبه‌های فردی طغیان، سپس به جنبه‌های سیاسی آن اشاره می‌گردد. در قرآن دو عبارت نسبت به طاغوت ذکرشده است یکی ایمان به طاغوت و دیگری عبد طاغوت بودن. در ادامه ویژگی‌های عبد طاغوت ذکر می‌شود. و باورمندی قدرت اجتماعی راه اجتناب از طاغوت بیان می‌گردد.

» جنبه‌های فردی طغیان

- خداوند متعال درآیات آغازین سوره علق به مسئله اصلی بشر اشاره می کنند می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى»(علق،۶ و ۷) اولین مسئله حیاتی بشر، دو وجه دارد. یکی آنکه انسان طغیان

می‌کند و اینکه تا خودش را مستغنی می‌بیند؛ طغیان می‌کند. گویا خدا همهٔ حرف را با همین یک آیه، به بشر زد و بقیه آیات توضیح همین یک مسئله هست.

- طغیان هم فقط برای فراعنه، نیست. گاهی یک نفر به ظاهر منسب اجتماعی ندارد ولی برای خودش فرعونی است. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از یکی از کوچه‌های مدینه می‌گذشت. زن سیاهی در وسط کوچه سرگین جمع می‌کرد. به آن زن گفتند: از سر راه رسول خدا ص کنار برو. زن گفت: راه پهن است. یکی از مردم خواست او را کنار زند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: رهایش کنید؛ او زنی زورگو است.؛ اِنَّ رسولَ اللهِ ص مَرَّ في بَعضِ طُرُقِ المَدینةِ، وسَوداء تَلقُطُ السرقِینَ، فقیلَ لها: تَنَحّي عن طریقِ رَسولِ اللهِ، فقالَت: إنّ الطَّریقَ لَمعرضٌ، فَهَمَّ بها بعضُ القَومِ أن یَتَناوَلَها، فقالَ رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: دَعُوها، فإنَّها جَبّارَة»(کافی، ج۳، ص۷۵۳)

- همهٔ ما؛ در همهٔ حالات در معرض طغیان هستیم. همیشه طغیان، در خوشی‌ها نیست؛ گاهی طغیان در گرفتاری‌ها خودش را نشان می‌دهد. اگر در گرفتاری‌ها، غمگین شدی به خودت بگو: «چرا طغیان کردی؟» آدمی که در گرفتاری‌ها ناشکری می‌کند. طلبکار شده! باخدا دعوا می‌کند؛ آن لحظه، لحظه طغیان در گرفتاری‌هاست.«وَ أَمَّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَیْهِ رِزْقَهُ فَیَقُولُ رَبِّي أَهانَنِ»(الفجر : ۱۶)

- هدف اصلی در تربیت فرزند، پیشگیری از طغیان هست. والدین، بچه ها را باید از هفت‌تا چهارده سال، طوری تربیت کنند؛ زمانی که او در اوج احساس قدرت و استغنا در دوران جوانی رسید جلوی پدرش نایستد.

- خانم و آقا باهم دعوا می‌کنند؛ باید به آنها گفت: «طغیان کردید!». نه آخهِ اینجا! حق با توست امّا تو طغیان کردی. صدایت را نبر بالا.

- گاهی طغیان خودش را در عبادت نشان می‌دهد؛ نامش می‌شود عجب که در روایات ما بدتر از گناه شمرده‌شده است. هر صفت بدی جلوهٔ طغیان است و اصلاً هر گناهی، ریشه در طغیان و آن

استغنا و بی‌نیازی پشت سر آن، دارد.

- حالا به نظر شما مسئلهٔ ساده‌ای را خدا اوّل نزول قرآن مطرح کرده است؟ اینقدر عمیق است این مسئله در حیات بشر! می توان گفت تمام عمر از آدم امتحان طغیان گرفته می‌شود. خدا طوری طراحی می کند تا ریشه در آدم خشک شود.

- خداوند چه طور مانع طغیان انسان می‌شود؟ خداوند گاهی با بلا، گرفتاری و فقر، حس بی‌نیاز بودن را که ریشه طغیان است، در ما مدیریت می‌کند و گاهی بامحبت. چرا در دین ما، آن‌قدر به محبت اهل‌بیت (ع) سفارش شده است؟ شاید به این دلیل باشد که محبت شدید، اصلاً نمی گذارد انسان طغیان کند. البته محبت کم، ممکن است طغیان آور باشد. شبیه آب کم در داخل مشک که پر از سروصداست اما اگر مشک لبریز از آب شد، دیگر سروصدا ندارد، انسان اگر لبریز از محبت شد و از محبت شدید لبریز شد؛ ذلیل محبوب می‌ش‌ود. عاشق در مقابل محبوبش کوچک می‌شود و دلش می‌خواهد اظهار کوچکی کند؛ و این حس کوچکی در مقابل معشوق، مانع طغیان می‌شود.

«جنبه های سیاسی طغیان / هدف از بعثت انبیاء اجتناب از طاغوت است»

- طغیان مسئله‌ای هست که هم جنبه فردی داره و هم جنبه سیاسی. فلسفه رسالت انبیاء، مبارزه با طغیان معرفی‌شده. فرمودند ما پیامبران را می‌فرستیم تا آنان دستور به بندگی و دستور به اجتناب از طاغوت دهند «وَ لَقَدْ بَعَثْنا في كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»(نحل،۳۶) آن روی سکهٔ بندگی خدا؛ اجتناب از طاغوت هست. طاغوت مسئله‌ای هست که در هدف رسالت انبیاء حک‌شده.

- گاهی ما بیش از اندازه به عبودیت خدا می پردازیم اما اجتناب از طاغوت را به طور کلی فراموش می کنیم.

» اجتناب از طاغـــوت چگونه پدید می آید؟ دو مفهوم کلیدی در قرآن درباره طاغوت

- اجتنـاب از طاغـوت چگونـه پدید می آید. بـرای توضیح این مطلـب باید به دو مفهـوم کلیدی درباره طاغوت اشـاره کرد. در قرآن، دربـارۀ طاغوت، دو مفهوم کلیدی داریم. ۱- ایمان به طاغوت و ۲- عبد طاغوت. خدا در قرآن می‌فرماید: «بعضی‌ها مؤمن به طاغوت هستند.» می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ أُوتُوا نَصيباً مِنَ الْكِتابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذينَ كَفَرُوا هؤُلاءِ أَهْدى مِنَ الَّذينَ آمَنُوا سَبيلاً؛ آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنان داده شده، (با این حال)، به «جبت» و «طاغوت» [بت و بت‌پرستان] ایمان می‌آورند، و درباره کافران می‌گویند: «آنها، از کسانی که ایمان آورده‌اند، هدایت یافته‌ترند»؟) معنای مومن به طاغوت چیست؟ مومن به طاغوت چه ویژگی هایی دارد؟

» ویژگی های مومن به طاغوت چیست؟

- مومن به طاغوت کسی است که ۱- عیب‌های طاغوت را نمی‌بیند ۲- سخنان طاغوت را تعبدی می‌پذیرد و برای خودش توجیه می‌کند ۳- مفاهیم طاغوتی را مقدس می‌شمرد. ۴- به خودش اجازه اندیشیدن در نقد طاغوت نمی دهد. ۵- از همه مهم تر طاغوت را قوی می پندارد و برتر می داند. آیا شما این ویژگی‌ها را در غرب‌زدگان نمی بینید؟ آثار ایمان به طاغوت در غرب زدگان مشهود نیست؟

» عدم باور به ضعف دشمنان، یکی از مهم ترین نشانه های مومنین به طاغوت است

- به او می گویی آمریکا ضعیف هست می‌خندد می‌گوید البته در حد شعار قبول است. در مواردی هم که به‌صورت تجربی ضعف آمریکا را برای او اثبات می‌کنید، می‌گویی دیدی در این موارد ضعیف است، بازهم قبول نمی‌کند. باوری نمی‌گذارد به ضعف‌های آمریکا به‌صورت عینی نگاه کند. می گوید نه آن‌ها حساب‌شده عمل می‌کنند.

- می دانید چرا این طور هستند؟ این اطلاع او نیست بلکه ایمان او به طاغوت است. کسی که حماقت کفر را باور نکند نوعی ایمان به طاغوت دارد. امام خمینی (ره) عمیقا کافر به طاغوت بود به همین دلیل می فرمود: «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند»

- مؤمن به طاغوت نه دم دارد، نه سم، نه دندان‌های نیش دو متری و نه زبان زهرآگین. هیچ‌کدام از این خصوصیات را ندارد. بلکه مؤمن به طاغوت ممکن است نماز بخواند، روزه بگیرد. فقط باورش این هست که ما نمی‌توانیم بدون طاغوت و آمریکا زندگی کنیم.

- غرب‌زدگی، باور به هیمنه طاغوت، است. غرب‌زدگی این نیست که بگویی خیابان‌های آنها زیبا است، کسی به این نمی‌گوید غرب‌زدگی. غرب‌زدگی یعنی هیمنهٔ غرب را بپذیری.

- چند نفر این حرف امروز مقام معظم رهبری را ایمان دارند؟ به همان اندازه کفر به طاغوت دارند. «امروز وضع آمریکا را در یک نگاه وسیع که می‌بینیم این است که قدرت آمریکا رو به افول و رو به زوال است. آمریکای امروز از آمریکای چهل سال قبل به‌مراتب ضعیف‌تر است. آمریکا رو به افول است؛ این را همه بدانند. این [افول] مربوط به امروز و دیروز هم نیست و یک مسئله‌ی بلندمدت است. این‌ها محکوم هستند به اینکه ساقط شوند و افول کنند. نقطه‌ی مقابل افول آمریکا، جمهوری اسلامی است که از صفر شروع کرده و در طول این ۴۰ سال مرتباً پیش رفته است.»(۱۲ آبان، ۱۳۹۷)

- مستندی را درصدا و سیما پخش می کرد؛ به نام جزیره فارسی، ماجرای دستگیری ملوانان آمریکایی را توضیح می داد. اوباما گفت ما بزرگترین ارتش جهان را داریم؛ بودجه نظامی کشور ما از ۸ کشور بعد از خودمان بیشتر هست. این حرف ها رو می زد برایش سوت و کف می زدند. بعد ببیند چقدر مقابل بچه های سپاه ما خار و خفیف شدند. حیثیت نظامی شان برباد رفت.

» راه اجتناب از طاغوت [کفر به طاغوت] باور قدرت خودمان است

- برای اینکه اجتناب از طاغوت کنیم یعنی کفر به طاغوت پیدا کنیم باید باور کنیم ما ابرقدرتیم. هر کشوری برای پیشرفت اقتصادی

روی یک موضوع سرمایه گذاری کرده است مثلا برخی از کشورهای جهان نظیر هلند روی دامداری سرمایه گذاری کرده است. هلند ۷ برابر جمعیت کشور خودش دام و گاو دارد. برخی از کشورها اقتصادشان را روی توریسم بستند. برخی کشورها پایه اقتصادشان را کشاورزی گذاشته اند. برخی دیگر مثل عربستان روی معادن سرمایه گذاری کردند. کشور ما برای پیشرفت اقتصادی خودش روی کدام موضوع سرمایه گذاری کرده است؟ قبل از اینکه جواب این پرسش را بدهم بگذارید یک خبر دیگری به شما دهم. کشورهای اروپایی و آمریکا، کل کشورهای جهان را به دو بخش تقسیم کردند. یکی کشورهای ثروت مند که ۱۲ کشور اند و نامش را گذاشتند کشورهای شمالی و بقیه کشورهای جهان را گذاشتند کشورهای جنوبی. گفتند کشورهای شمالی ابرقدرتند و کشورهای جنوبی زیردست.

- ملاک ابرقدرتمند بودن را هم گذاشتند روی سه موضوع ۱- دانش هسته ایی ۲- هوا فضا ۳- نانو. هر کشوری که در این سه موضوع که جنبه اقتصادی هم دارد، کار کرده باشد او ابرقدرت است.

- ایران، دید که نمی تواند روی منابع خودش سرمایه گذاری کند. روی کشاورزی هم نمی تواند چرا که کشور ما دچار خشکسالی است. ایران برای پیشرفت اقتصادی، از سال ۶۴ روی این سه موضوع سرمایه گذاری کرد. یعنی ۱- دانش هسته ایی ۲- هوا فضا ۳- نانو. بگذارید یک مثال بزنم. یک زمین یک هکتاری، ۲ تن برنج می دهد. اما این برنج معمولا آفت می خورد باید سم پاشی شود. تازه این سم هم به محصول ضرر می زند. بخشی از محصول هم در اثر انبارداری از بین می برد. اما به کمک دانش هسته ایی، دیگر لازم به سم پاشی نیست. اشعه ای ضعیف شده به زمین، که ضرر هم ندارد، پرتو می کنند. دیگر این برنج، آفت زده نمی شود. بعد از کشت با کیفیت، در نگه داری محصول و انبارداری، به کمک دانش هسته ایی اشعه ای ضعیف شده به انبار پرتو می کنند می توانی کی محصول را بدون آسیب مثلا ده سال نگه داری کنی. چقدر دانش هسته ایی به ما کمک می کند.

- دعوای امروز آمریکا و کشورهای غربی این است که قرار بود شما ایرانی ها، کشورهای جنوبی و ضعیف باشید نه کشورهای شمالی و

ابرقدرت. شما وارد حریم خصوصی ما شدید. و این به شدت برای آنها آزار دهنده است. قرار بود ضعیف باشید حالا ابرقدرت شدید.

- حاج عیسی خادم امام می گوید روزی حاج احمد آقا با امام راحل قدم می‌زد و در مورد ابرقدرت‌های جهان با ایشان صحبت می‌کرد. امام توقف کردند و فرمودند چرا بین کشورهای ابرقدرت نام ایران را نبردی؟ گفتم حالا امام دارم گزارش می دهم دیگر. امام فرمودند نه باید نام ایران را هم ببری، ما هم ابرقدرت هستیم.[۲۷] فدای امام بشوم چقدر کفر به طاغوت امام بالا بود و مومن بود که ما می توانیم ما ابرقدرتیم. واقع بینانه ابرقدرت بودن ایران را می دیدند.

- انقلاب فرانسه چند سال طول کشید تا به اهدافش رسید؟ ۲۰۰ سال

- رشد تصاعدی انقلاب را ببینیم. آقای البرادعی رئیس اسبق دعوتش کردند ایران گفتند آقا ما مطالعاتی درباره مسائل هسته ای داشته ایم بایید نظر بدهید. ایشان گشتی در سایت ها و مراکز علمی هسته ای شکور در آن سال های ابتدایی زد بعد با لبخندی گفت شما مطالعات هسته ایی داشتید؟! ورود شما را به باشگاه هسته ایی جهان تبریک می گویم.

- الان دانش مندان هسته ای و هوا و فضای ما چه می کنند؟ غربزدگی چه بلایی سر اینها اورده است؟ علی قائدوند در سال ۸۸ بهمراه دو نفر دیگر به کشور هند برای مسابقات نجوم و اختر فیزیک رفتیم. ۱۳ نفر از آمریکا آمد ما سه نفر بودیم. آمریکا یک طلا نیاورد و ما ۳ طلا آوردیم. دقیقا همان سال فیروز نادری که یک ایرانی بود رئیس ناسا شد. این خیلی بازتاب جهانی داشت. روزنامه ها مانور دادند که ایرانی ها دارند علم هوا و فضا را در می نوردند. سال بعد برعکس شد سهمیه ایران، ۱۳ تا شد و آمریکا ۳ تا. همان شبی که به ایران می رسند مقام معظم رهبری آنها را به منزلشان دعوت می کند و از آن ها تشکر و قدردانی می کند. ایشان می گوید از آقا پرسیدم شما از ما چه می خواهید ایشان فرمودند من از شما می خواهم افسر جنگ نرم باشید. آقای قائدوند می گوید خیلی انگیزه مند

---

۲۷ http://seratolmobin.com/index.php/news/item۴۹-۲۳-۱۵-۰۸-۱۲-۲۰۱۳-۸۸/

شدم برای کار. من سال اول دبیرستان بود دعوت شدم در دانشگاه شریف تدریس کنم ترم ۴ رشته نجوم و فیزیک، دولت قبلی خیلی روی ما سرمایه گذاری کرد و ما یکی از بخش های ماهواره امید را شروع کردیم. تا دولت عوض شد. آن دو نفر از ایران رفتند چون ما ۳ نفر را ۴ کشور خارجی دعوت کردند. دو نفر رفتند یکی رفت ایتالیا و دیگر رفت استرالیا، و من ماندم. با تغییر دولت، برجام مطرح شد. گفتند دیگر صلاح نیست کار ادامه پیدا کند در هوا و فضا.[۲۸] اما ما همچنان امیدواریم و به این دارای های عظیم انسانی افتخار میکنیم.

» دعا

- خدایا کفر به طاغوت را در دل های ما بیشتر از گذشته بگردان!
- به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۲۸ http//:www.noojum.com/iran-news-۶۷/local-news/-۲۰۰۹-۲۵۲۵international-astronomy-astrophysics.html

جلسه هجدهم :

استکبارستیزی و عدم اعتماد به دشمن و استقامت در مقابل او

» متن بیانیه گام دوم | عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن

مقام معظم رهبری: «عزّت ملّی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن: این هر سه، شاخه‌هایی از اصلِ «عزّت، حکمت، و مصلحت» در روابط بین‌المللی‌اند. صحنه‌ی جهانی، امروز شاهد پدیده‌هایی است که تحقّق یافته یا در آستانه‌ی ظهورند: تحرّک جدید نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه‌ی آمریکا و صهیونیسم؛ شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آنها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه. اینها بخشی از مظاهر عزّت جمهوری اسلامی است که جز با شجاعت و حکمت مدیران جهادی به دست نمی‌آمد. سردمداران نظام سلطه نگرانند؛ پیشنهادهای آنها عموماً شامل فریب و خدعه و دروغ است. امروز ملّت ایران علاوه بر آمریکای جنایت‌کار، تعدادی از دولتهای اروپایی را نیز خدعه‌گر و غیر قابل اعتماد میداند. دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی خود را با آنها با دقّت حفظ کند؛ از ارزشهای انقلابی و ملّی خود، یک گام هم عقب‌نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد؛ و در همه‌حال، عزّت کشور و ملّت خود را در نظر داشته باشد و حکیمانه و مصلحت‌جویانه و البتّه از موضع انقلابی، مشکلات قابل حلّ خود را با آنان حل کند. در مورد آمریکا حلّ هیچ مشکلی متصوّر نیست و مذاکره با آن جز زیان مادّی و معنوی محصولی نخواهد داشت.»(بیانیه گام دوم)

» اشاره

مقام معظم رهبری در فراز مرزبندی با دشمن در بیانیه گام دوم به مواردی نظیر غیرقابل‌اعتماد بودن و اهل فریب و خدعه بودن نظام استکباری اشاره می‌کنند. این جلسه در پی تبیین این فراز از بیانیه است. در این جلسه ابتدا به یکی از عوامل عدم استقامت مخاطب اشاره می‌شود که عبارت است از فرار رنج، راه پذیرش رنج دانستن فلسفه رنج است. فلسفه رنج را با مثال اینکه دنیا باشگاه هست و خدا مربی و تمرین لازمه‌ای باشگاه و تقویت اندام‌های روح است. سپس رنج‌ها به تقدیری و تکلیفی تقسیم می‌گردد رنجی که در مقدارت الهی هست. رنجی که در تکالیف دینی وجود دارد. عکس‌العمل مناسب با برخی رنج‌های تقدیری مدارا هست مانند محیط خانه و برخی رنج‌های تقدیری مبارزه است. ازجمله رنج‌های تقدیری که باید مبارزه کرد،

مستکبرین هستند که مربی این عالم حریفی را برای مبارزه ما انتخاب کرده. قدم اول مبارزه با حریف شناخت حریف هست. سه ویژگی حریف بر اساس آیات قرآن عبارت است از حماقت، ترس و مکار و غیرقابل‌اعتماد بودن، شرط پیروزی در این مسابقه استقامت است.

» پیامدهای عدم آشنایی با واقعیت‌های زندگی

- ما معمولاً فرزندان خودمان را با واقعیات زندگی آشنا نمی‌کنیم. بعضی از واقعیات زندگی هست که هیچ‌کسی به ما نمی‌گوید نه پدر و مادر، نه در مدرسه و ما تازه وقتی در زندگی به این واقعیات می‌رسیم با آن‌ها آشنا می‌شویم. بعد نمی‌دانیم در این موقعیت چه باید کرد.

- مثل اینکه یک نفر را وسط جبهه بفرستی بعد وسط جنگ از آسمان توپ به سرش می‌بارد؛ فکر می‌کند توپ فوتبال یا والیبال است باید بزنی زیرش. آشنا نکردن بچه‌ها با واقعیت‌های زندگی آن‌هم چیزی شبیه این کار است. این واقعیت‌ها گاهی تلخ هست ولی نباید آن را پنهان کرد. بلکه باید درباره آن گفتگو کرد.

- حضرت امیر در اول نامه سی‌ویک نهج‌البلاغه راستش را به فرزندش می‌گوید؛ فرزند دلبرش را با واقعیت‌های زندگی آشنا می‌کند و می‌فرماید: به فرزندی نامه می‌نویسم که به آرزوهایش نمی‌رسد «اِلَی الْمَوْلُودِ الْمُؤَمِّلِ مَا لَا يُدْرِك»(نهج البلاغه، نامه ۳۱).

» رنج اولین واقعیت زندگی و جزء جدای ناپذیر زندگی است.

- یکی از واقعیت‌های زندگی، رنج هست. رنج، جزء جدایی‌ناپذیر زندگی ماست. فرمود: «يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّكَ كادِحٌ إِلى رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلاقيه؛ ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد»(انشقاق،۶). مسیر زندگی هموار نیست، اتوبان نیست. سنگلاخ دارد. پر از پیچ‌وخم هست.

- برخی از مفسران ذیل این آیه می‌فرمایند: «این آیه اشاره به یك اصل اساسی در حیات همه انسان‌ها است، که همواره زندگی آمیخته با زحمت و رنج و تعب است، حتی اگر هدف رسیدن به متاع دنیا باشد تا چه رسد به اینکه هدف آخرت و سعادت جاویدان و قرب پروردگار

باشد، این طبیعت زندگی دنیا است، حتی افرادی که درنهایت رفاه زندگی می‌کنند آن‌ها نیز از رنج و زحمت و درد برکنار نیستند»(تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۰۰)

- این آیه، جزء اولین آیاتی هست که هر پدر و مادری، باید به فرزندانشان بچشاند و بفهماند. در محیط خانه و مدرسه رنج‌های منطقی و گاهی حتی شیرین به فرزندان خود بدهند.

- همان‌طور که روزی‌ها تقسیم‌شده، رنج‌ها نیز تقسیم‌شده است حضرت امیر فرمودند: رنج‌ها و مصائب بین مردم تقسیم‌شده است.«الْمَصَائِبُ بِالسَّوِيَّةِ مَقْسُومَةٌ بَيْنَ الْبَرِيَّة»(تحف العقول، ص ۲۱۴). ثروتمند و فقیر ندارد؛ این‌قدر ثروتمند افسرده هست. این‌قدر ثروتمند خسته از زندگی هست. بالاخره هرکسی سهام‌دار بخشی از رنج‌ها هست و رنج یک اصل و واقعیت در زندگی ما هست.

- بله خوشی‌هایی هم هست ولی اصل نیست، زیاد هم نیست. فرمود: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً»(الشرح:۶) مثل استراحت بین دونیمه بازی هست که اصل آن مسابقه و دویدن هست.

» روحیه حذف رنج را از خودمان از بین ببریم.

- خیلی‌ها به دنبال حذف رنج از زندگی‌شان هستند. دنبالِ راحتی در دنیا هستند ولی واقعاً نمی‌شود مزه راحتی را به‌صورت تام و تمام در این دنیا چشید. فرمود من راحتی را در سرای آخرت قراردادم مردم در دنیا دنبالش می‌گردند و هرگز نمی‌یابند.«إِنِّي وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْآخِرَةِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَ فِي الدُّنْيَا فَمَتَى يَجِدُون»(مشکاه الانوار، ص ۳۲۸)

- نمی‌شود رنج دنیا را حذف کرد. نمی‌شود دنیا را دور زد. زندگی بدون عیب، مشکل و رنج وجود خارجی ندارد. بعضی‌ها دوست دارند دروغ بشنوند. نه زندگی اصلاً رنج نیست. همه‌اش خوشی است. خب این‌طوری نیست. روحیه‌ای در انسان هست که حاضر نیست اصل رنج را در زندگی خودت بپذیرد. باورش کند و بر اساس بودن رنج برای خوشی‌های خودش برنامه‌ریزی کند.

» چرا رنج در زندگی بشر هست؟

- برای پذیرش رنج، باید بفهمیم چرا رنج در زندگی ما طراحی شده است؟ فلسفه این رنج‌ها چیست؟ فلسفه‌اش این هست که راستش را بخواهید، ما یک روزی در باشگاه دنیا ثبت‌نام کردیم.[۲۹] روزی که پذیرفتم خدا مربی ماست. باشگاه هم بدون تمرین نمی‌شود.

- مربی ما، برای پروش اندام‌های روحمان برای هرکسی تمرینی قرار داده است نام عمومی این تمرین‌ها رنج هست. نباید بچه‌بازی دربیاوریم، از زیر تمرین‌های مربی‌مان دربرویم. مثل آن بچه نازک‌نارنجی که علاقه به قهرمان شدن، در رشته‌های رزمی دارد ولی وقتی مربی به او تمرین می‌دهد ناراحت می‌شود. وقتی مربی، برای محکم شدن شکمش، چند مشت می‌زند از دست مربی‌اش ناراحت می‌شود و قهر می‌کند. برمی گرد می‌گوید مریضی مرض داری استاد! استاد با تعجب می‌گوید ببخشید پس شما چرا ثبت‌نام کردی؟ نباید از دسترنج‌ها فرار کرد.

- خدا مربی ماست نباید از رنج‌های که برای تقویت اندام روحمان در زندگی به ما می‌رساند ناراحت شویم؛ مردانه رنج‌ها را با تفکر و تدبر بپذیریم و این واقعیت را به روحمان تزریق کنیم. نباید در خانه خدا لوس‌بازی درآورد.

- تفکر درباره فلسفه رنج‌ها، آرامش‌بخش‌تر از هر آرام بخشی است؛ و راه نجات از افسردگی‌هاست. برو خوش باش رنج را در آغوش بگیر و عشق‌بازی کن تمرین مربی را نوش جان کن. بگو من می‌خواهم قهرمان باشگاه دنیا شوم. مثل یک ورزشکار ملی ۹۰ دقیقه بدو و نفس بزن. بجنگ و بزرگ شو. عضلات روحت را پرورش بده. برویم با رنج ارتباط قشنگ‌تری پیدا کنیم. از این به بعد نگوییم رنج که خاطرمان مکدر شود بگوییم تمرین برای تقویت روح.

» لذت رنج

- از یک جای به بعد، آدم وقتی این باشگاه را دید، مهربانی مربی‌اش

---

۲۹ «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هذا غافِلینَ»(الأعراف،۱۷۲)

را دید. تمرین‌ها را انجام داد. از زیر تمرین‌ها درنرفت، آدم کم‌کم از رنج هم لذت می‌برد. از تمرین‌های مربی حالش خوب می‌شود نه اینکه حالش گرفته شود فرمود: «مَنْ ذَاقَ طَعْمَ الْبَلَاءِ تَحْتَ سِرِّ حِفْظِ اللهِ لَهُ تَلَذَّذَ بِهِ أَكْثَرَ مِنْ تَلَذُّذِهِ بِالنِّعْمَةِ وَ اشْتَاقَ إِلَيْهِ إِذَا فَقَدَهُ؛ هرکسی طعم بلاء (تمرین رنج) را بچشد لذتی از بلاء خواهد چشید بیشتر از لذتی که در نعمت‌ها هست و اصلاً مشتاق بلا خواهد شد»(مصباح الشریعه، ۱۸۳).»

- امام صادق(ع)فرمود: «لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ؛ برای روزه‌دار دو تا خوشحالی هست یکی لحظه افطار و دیگری لحظه ملاقات باخدا» بااینکه رنج روزه‌داری را تحمل کرده است اما دم افطار خوشحال هست از این رنجی که کشیده است. این شادی را جز روزه‌دار کسی تجربه نمی‌کند. روزه زحمت دارد، رنج هست ولی شیرین. احساس می‌کنی خدا یک ماه تو را مستقیم مربی گری می کند رهایت نکرده است.

- خیلی‌ها را دیدید تو دعای وداع ماه رمضان دارند دق می‌کنند، گوله‌گوله اشک می‌ریزند. انگاری دارند از بهشت بیرونش می‌کنند؛ تو که داشتی رنج می‌کشیدی؟

- فطرت آدم فریادمی زند: «در بلا هم می‌چشم لذات او. مات اویم مات اویم مات او»

- ماه رمضان یعنی یک ماه رفتیم اردو سخت تیم ملی. یک ماه رفتیم مسابقات جهانی فرمود: «إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِضْمَاراً لِخَلْقِهِ لِيَسْتَبِقُوا فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى رِضْوَانِهِ فَسَبَقَ فِيهِ قَوْمٌ فَفَازُوا وَ تَخَلَّفَ آخَرُونَ فَخَابُوا؛ خدای متعال، ماه رمضان را به‌عنوان میدانی برای مسابقه آفریدگانش آفرید تا به‌وسیله فرمان‌بُرداری از خدا، به‌سوی رضای الهی سبقت بگیرند. گروهی پیش افتاده، برنده شدند و گروهی هم عقب‌مانده، محروم گشتند.»(کافی، ج ۴، ص ۱۸۱) ماه رمضان، میدان مسابقه است بعضی‌ها جلو زدند. بعضی‌ها هم در این مسابقه می‌بازند. راستی فردا شب فینال این مسابقات برگزار می‌شود. خودمان را آماده کرده‌ایم؟ شب قدر، قلب ماه رمضان هست؛ و روز عید فطر جوایز را تقسیم می‌کنند. «إِذَا طَلَعَ هِلَالُ شَوَّالٍ نُودِيَ

الْمُؤْمِنُونَ أَنِ اغْدُوا إِلَى جَوَائِزِكُمْ فَهُوَ يَوْمُ الْجَائِزَة ؛ آنگاه که هلال ماه شوّال برآید، به مؤمنان ندا می‌شود:" صبحگاهان به سوی جایزه‌های خویش بشتابید که امروز، روز جایزه است»(کافی، ج ۴، ص ۶۸)

» تمرین‌های تقدیری و تکلیفی خداوند در بستر رنج

- مربی ما یعنی خدا دو نوع تمرین برای پرورش روحمان می‌دهد. یکی در مقدرات ما؛ دیگری تکلیفی که در دینش قرار داده است. ما در معرض انواع رنج‌ها نه بلکه بگو تمرین‌های تقدیری تکلیفی هستیم.

- گاهی خدا به‌صورت فردی ما را تمرین می‌دهد و گاهی به‌صورت جمعی؛ یعنی هم ما تکالیف فردی داریم هم تکالیف جمعی هم‌مقدارت فردی داریم هم مقدرات جمعی. مثلاً بخشی از رنج‌های تقدیری فردی ما در ازدواج قرار داده‌شده است. ازدواج اگرچه شیرینی‌هایی دارد ولی بخش‌های پنهانی در آن هست که گاهی رنج آفرین هست. چرا آمار طلاق در کشور ما بالاست؟ چون بچه‌های ما رنج گریز هستند نمی‌دانند بخشی از تمرین‌های تقدیری خداوند در ازدواج هست. امام صادق(ع)هم باشید رنج‌های را باید در خانواده بپذیرید حضرت می‌فرماید: «إِنِّي لَأَصْبِرُ مِنْ غُلَامِي هَذَا وَ مِنْ أَهْلِي عَلَى مَا هُوَ أَمَرُّ مِنَ الْحَنْظَلِ إِنَّهُ مَنْ صَبَرَ نَالَ بِصَبْرِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَ دَرَجَةَ الشَّهِيدِ الَّذِي قَدْ ضَرَبَ بِسَيْفِهِ قُدَّامَ مُحَمَّدٍ ص؛ من بر چیزهایی از این غلام خود و برخی افراد خانواده‌ام صبر می‌کنم که از هندوانه ابوجهل برای من تلخ‌تر است آری هر کس شکیبایی کند، در اثر این شکیبایی به مقام روزه‌دار و شب‌زنده‌دار و مقام شهیدی که با شمشیر خود در رکاب محمد (ص) جنگیده است خواهد رسید»(ثواب الاعمال، ص ۱۹۸). در این تمرین باید مدارا و مهربانی کنی. نه مقابله و مبارزه.

» استکبار ستیزی، تمرینی برای قوی شدن در باشگاه دنیا

- برخی از تمرین‌ها هست که باید مبارزه کنی. یکی از تمرین‌های خداوند که در مقدارت جمعی ما قرار داده است. مبارزه با استکبار است. خدوند متعال برای قوی شدن ما یک حریف قرار داده است. تو بخواهی قوی شوی باید با او دست‌وپنجه نرم کنی. نام این حریف

در ادبیات قرآنی می‌شود مستکبر؛ و استکبارستیزی تمرینی است برای قوی شدن جامعهٔ ما در باشگاه دنیا.

» استکبار شناسی، مقدمه استکبارستیزی

- قدم اول در این مبارزه این هست که ما باید حریف خودمان را بشناسیم. استکبارشناسی، مقدمه استکبارستیزی است. اول حریفت را خوب چک کن. نقطه‌ضعف‌هایش را پیدا کن. با چشم‌باز در این مسابقه وارد شو. مربی ما یعنی خداوند متعال حریف ما را به ما معرفی می‌کند.

» ویژگی‌های حریف ما «مستکبران» در باشگاه دنیا

۱- حماقت

- اولین ویژگی حریف ما، حماقت هست. یادمان باشد که چرا از لفظ ما استفاده می‌کنیم؟ می‌گوییم حریف ما؛ چون گفتیم مبارزه با استکبار تمرینی است به‌صورت جمعی که توسط مربی ما از جامعهٔ ما خواسته است تا قوی‌تر شویم. قرآن می‌فرماید: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنینَ عَلَی الْقِتالِ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ یَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ؛ ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند»(الأنفال؛۶۵). این آیه معرفی اولین ویژگی حریف ما یعنی مستکبرین هست. می فرماید شما می توانی پیروز بشوی چرا؟ چون حریف شما فهم و شعور ندارند. خیلی مهم است که از مستکبران چه برداشتی داشته باشیم. اینها عاقلند یا احمق؟

- مقام معظم رهبری چقدر زیبا فرمودند: «برخی دولتمردان آمریکایی این‌طور وانمود می‌کنند که دیوانه‌اند، البته بنده این را قبول ندارم اما آن‌ها حقیقتاً «احمق‌های درجه‌یک» هستند.»(۱۳۹۷/۱۰/۱۹)

- یکی از حماقت‌های آمریکا این بود که از برجام خارج شد. خیلی‌ها در

کشور ما خیانت و خباثت آمریکا را باور نمی‌کردند با این کار یک وفاق ملی در ایران علیه آمریکا ایجاد شد. کسانی که تا دیروز دم از مذاکره با آمریکا می‌زدند امروز فریاد مقاومت مقابل آمریکا سر می‌دهند. این یعنی حماقت آمریکا.

۲- ترسو بودن

- دومین ویژگی حریف شما ترسو بودن هست و اینکه از شما می‌ترسد فرمود: «لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَفْقَهُونَ؛ وحشت از شما در دلهای آنها بیش از ترس از خداست این به خاطر آن است که آنها گروهی نادانند!»(حشر،۱۳)
- این ترس را مربی شما به جان آنها انداخته است. فرمود: «سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ؛ بزودی در دلهای کافران ترس و وحشت می‌افکنم»(انفال،۱۲)
- معاون سابق مشاور امنیت ملی رژیم صهیونیستی در گفت‌وگو با روزنامه هاآرتص گفت که شب‌های زیادی از ترس جنگ با ایران بی‌خوابی کشیدم. حتی تصور جنگ برایم دشوار است.[۳۰]

۳- مکار و غیرقابل‌اعتماد

- سومین ویژگی این حریف شما این هست مرتب دنبال مکر زدن به شما است. مکار هست. «وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللهِ مَكْرُهُمْ وَ إِنْ كانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ؛ آن‌ها نهایت مکر (و نیرنگ) خود را به کار زدند و همه مکرها (و توطئه‌هایشان) نزد خدا آشکار است، هرچند مکرشان چنان باشد که کوه‌ها را از جا برکند»(ابراهیم،۴۶). بعد جالب هست مربی شما به ما می‌فرماید که آن‌ها مکر می‌زنند ولی طرف حساب مکر آن‌ها من خدا هستم من خبردارم چه خبر هست و

۳۰ «معاون سابق مشاور امنیت ملی رژیم صهیونیستی در گفت‌وگو با هاآرتص با بیان اینکه حتی تصور جنگ با ایران برایم دشوار است، گفت: من خیلی روی این موضوع کار کرده‌ام. چه زمانی که در شورای امنیت ملی بودم و چه زمانی که در وزارت خارجه بودم. چیزهایی هست که نمی‌توانم در موردشان صحبت کنم، اما اگر همسرم اینجا بود، به شما می‌گفت من چه شب‌های زیادی بی‌خوابی کشیدم. نه به این خاطر که داشتم در دفترم کار می‌کردم، بلکه به خاطر حجم نگرانی‌ای که داشتم»(کیهان، خبر شماره ۲۶۶۰۹۱۶۰)

چه می‌کنند؛ اما من و شما هم باید حواسمان را جمع کنیم. به این دشمنی که همیشه مکر می‌کند اصلاً با مکر و حیله کارش را پیش می‌برد، می‌شود با او اعتماد کرد؟

- بعد فرمود اگر در مقابل این حریف استقامت و تقوا پیشه کنید مکر و کید آن‌ها به شما ذره‌ای ضرر نمی‌زند. مقاومت و صبر کلید حل مشکلات ماست. «إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِها وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللهَ بِما يَعْمَلُونَ مُحيطٌ؛ اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می‌کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند. (امّا) اگر (در برابرشان) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه‌های (خائنانه) آنان، به شما زیانی نمی‌رساند خداوند به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد»(آل عمران، ۱۲۰). هرچقدر هم نقشه بکشند اگر شما صبر و تقوا پیشه کنید این‌ها نقشه بر آب خواهد شد؛ و هر جا نقشه دشمن گرفت از عدم صبر ما و بی‌تقوایی جمعی ما بوده است. یکی از معانی سخن امام که فرمود آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند این است.[۳۱]

- البته ویژگی‌های دیگری هم هست که فعلاً به آن‌ها نمی‌پردازیم ولی اگر همین سه تا ویژگی حریف خودمان را جمع‌بندی کنیم خواهیم گفت که این حریف، به‌شدت ضعیف هست هرچند هیاهو کند هرچند با جنگ رسانه‌ای خودش را ابرقدرت معرفی کند.

» واقعیت‌های بیرونی که حکایت از افول جریان استکبار دارد

- واقعیت‌های بیرونی هم جدای از خبرهای آسمانی به ما می‌گوید آمریکا به‌عنوان نماد مستکبرین عالم رو به افول و زوال است و از گذشته ضعیف‌تر شده است. اگر کسی ایمان به آیات الهی هم نداشته باشد، کمی عقل داشته باشد به اینجا می‌رسد که آمریکا رو به افول

---

۳۱ جبهه شما مولا دارد جبهه استکبار مولا ندارند. فرمود: «أَ فَلَمْ يَسيرُوا فِي الأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكافِرينَ أَمْثالُها ذلِكَ بِأَنَّ اللهَ مَوْلَى الَّذينَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْكافِرينَ لا مَوْلى لَهُمْ؛ آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! خداوند آنها را هلاک کرد و برای کافران امثال این مجازاتها خواهد بود! این برای آن است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند امّا کافران مولایی ندارند!»(محمد، ۱۰و ۱۱)

هست. چنانکه تحلیل گران غربی اذعان به این امر دارند.

- "امانوئل والرشتاین" جامعه‌شناس شهیر آمریکایی و ارائه‌دهنده‌ی نظریه‌ی «نظام جهانی» به‌صراحت تأکید می‌کند که آمریکا در مسیر سقوط قرارگرفته و افول این کشور امری حتمی و اجتناب‌ناپذیر است. به گفته‌ی این جامعه‌شناس، «از زمان جنگ ویتنام تا حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، از سرعت روند و توسعه‌ی اقتصادی آمریکا کاسته شده و این کشور، درخشش ایدئولوژیک خود را ازدست‌داده است.»[۳۲]

- آمریکا امروز پانزده تریلیون دلار بدهکار است؛ رقم، رقمی افسانه‌ای است؛ پانزده تریلیون دلار بدهکاری آمریکا است! قریب به هشت‌صد میلیارد دلار کسر بودجه‌ی آمریکا است.

- جامعه‌شناس نروژی به نام «یوهان گالتونگ» که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را به درستی پیش‌بینی کرده بود درباره کاهش شدید قدرت آمریکا در جهان هشدار داد. وی در این خصوص اعلام کرد در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ، آمریکا از ابرقدرتی ساقط و به سرنوشت شوروی سابق دچار می‌شود. این پروفسور نروژی که اتفاقات تاریخی زیادی از جمله تظاهرات «میدان تیان‌آنمن» در چین و حملات یازده سپتامبر آمریکا را نیز به درستی پیش‌بینی کرده است، در سال ۲۰۰۰ پیش‌بینی کرد قدرت آمریکا تا سال ۲۰۲۵ رو به زوال خواهد رفت و باعث به وجود آمدن بحث و مجادلات بسیاری شد.[۳۳]

- این جامعه شناس کتابی نوشته با این عنوان «سقوط امپراتوری آمریکا-پس از آن، چه می‌شود؟»؛ یعنی سقوط آمریکا را حتمی دانسته بحث سر بعد از آمریکا است.

» استقامت، شرط پیروزی

- شرط پیروزی استقامت هست، اگر استقامت کردیم مقابل این حریف مردنی و ضعیف پیروزیم. استقامت از عقلانیت ما نشئت می گیرد. حضرت امیر فرمود: «ثَمَرَةُ الْعَقْلِ الِاسْتِقَامَة؛ ثمره عقل استقامت

---

۳۲ http://farsi.khamenei.ir/others-report?id=۴۰۹۳۵

۳۳ همان

است»(غرر، ص ۵۳). عقلانیت ما به ما می گوید مقابل مستکبرین استقامت کنیم و به او اعتماد نکنیم. مقابل چنین دشمنی انعطاف و کرنش عقلانی هست؟ هم ضعیف هست هم مکار هست هم ترسو.

- قرآن فرمود: «وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ في سَبيلِ اللهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكانُوا وَ اللهُ يُحِبُّ الصَّابِرينَ؛ چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند) و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد»(آل عمران،۱۴۶) در این آیه سه ویژگی اهل مقاومت را ذکر می کند یکی در مشکلات و سختی ها کم نمی آورند و تسلیم شوند و دوم اینکه از خودشان ضعف نشان نمی دادند و سوم اینکه بی تابی نمی کردند.

- خدایا ما را ربیون انقلاب اسلامی پای رکاب امام زمان قرار ده.

- امیرالمومنین این روزها یاد ربیون های پای رکاب خودشان می افتند می فرمودند: «أَيْنَ إِخْوَانِيَ الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَ مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ أَيْنَ عَمَّارٌ وَ أَيْنَ ابْنُ التَّيِّهَانِ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَيْنَ نُظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ وَ أُبْرِدَ بِرُءُوسِهِمْ إِلَى الْفَجَرَةِ قَالَ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ [إِلَى] عَلَى لِحْيَتِهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ فَأَطَالَ الْبُكَاءَ؛ ثُمَّ قَالَ ع- [أَوْهِ] أَوِّه عَلَى إِخْوَانِيَ الَّذِينَ تَلَوُا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَ تَدَبَّرُوا الْفَرْضَ فَأَقَامُوهُ أَحْيَوُا السُّنَّةَ وَ أَمَاتُوا الْبِدْعَةَ دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا وَ وَثِقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ؛ کجا هستند برادران من که بر راه حق رفتند و با حق در گذشتند؟ کجاست عمّار؟ و کجاست پسر تیهان؟ (مالك بن تیهان انصاری) «و کجاست ذو الشّهادتین؟ (خزیمة بن ثابت که پیامبر شهادت او را دو شهادت دانست) و کجایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند؟ (پس دست به ریش مبارك گرفت و زمانی طولانی گریست و فرمود) دریغا! از برادرانم که قرآن را خواندند و بر أساس آن قضاوت کردند، در واجبات الهی اندیشه کرده و آنها را بر پاداشتند، سنّت‌های الهی را زنده و بدعت‌ها را نابود کردند، دعوت جهاد را پذیرفته و به رهبر خود اطمینان داشته و از او پیروی کردند.»(نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲) علی جان یعنی اینقدر تنها شدی که به تو به عنوان رهبر جامعه اعتماد

نمی کنند؟

- امیرالمومنین فرمود: «به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره‌های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشته‌اند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون این که حتّی یك نفر آنان، زخمی بردارد و یا قطره خونی از او ریخته شود، اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسّف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است!؛ وَ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهَدَةِ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قُلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رِعَاثَهَا مَا تُمْنَعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَ الِاسْتِرْحَامِ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ وَ لَا أُرِيقَ لَهُ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسَفاً مَا كَانَ بِهِ مَلُوماً بَلْ كَانَ عِنْدِي بِهِ جَدِيراً»(نهج البلاغه، خطبه ۲۷)

- اگر دقت کنید به جملات پایانی حضرت می فرماید اینها آمدند غارت کردند ولی کسی مقاومت نکرده است و یک قطره خون از این دشمنان ریخته نشده است. از این حادثه مسلمان بمیرد جای دارد. من علی او را ملامت نمی کنم. چرا مقامت اتفاق نیفتاده.

» دعا

- خدایا ما را اهل مقاومت در مقابل مستکبران عالم قرار بده

جلسه نوزدهم :

عدالت در صدر هدف‌های اولیه همه بعثت‌های الهی

» متن بیانیه گام دوم | عدالت و مبارزه با فساد

مقام معظم رهبری: عدالت و مبارزه با فساد؛ این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، توده‌ی چرکین کشورها و نظام‌ها و اگر در بدنه‌ی حکومت‌ها عارض شود، زلزله‌ی ویرانگر و ضربه‌زننده به مشروعیّت آنها است؛ و این برای نظامی چون جمهوری اسلامی که نیازمند مشروعیّتی فراتر از مشروعیّتهای مرسوم و مبنائی‌تر از مقبولیّت اجتماعی است، بسیار جدّی‌تر و بنیانی‌تر از دیگر نظام ها است. وسوسه‌ی مال و مقام و ریاست، حتّی در عَلَوی‌ترین حکومت تاریخ یعنی حکومت خود حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السّلام) کسانی را لغزاند، پس خطر بُروز این تهدید در جمهوری اسلامی هم که روزی مدیران و مسئولانش مسابقه‌ی زهد انقلابی و ساده‌زیستی میدادند، هرگز بعید نبوده و نیست؛ و این ایجاب می کند که دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین و رفتاری قاطع در قوای سه‌گانه حضور دائم داشته باشد و به‌معنای واقعی با فساد مبارزه کند، بویژه در درون دستگاه‌های حکومتی.

البتّه نسبت فساد در میان کارگزاران حکومت جمهوری اسلامی در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر و بخصوص با رژیم طاغوت که سرتاپا فساد و فسادپرور بود، بسی کمتر است و بحمدالله مأموران این نظام غالباً سلامت خود را نگاه داشته‌اند، ولی حتّی آنچه هست غیر قابل قبول است. همه باید بدانند که طهارت اقتصادی شرط مشروعیّت همه‌ی مقامات حکومت جمهوری اسلامی است. همه باید از شیطانِ حرص برحذر باشند و از لقمه‌ی حرام بگریزند و از خداوند دراین‌باره کمک بخواهند و دستگاه‌های نظارتی و دولتی باید با قاطعیّت و حسّاسیّت، از تشکیل نطفه‌ی فساد پیشگیری و با رشد آن مبارزه کنند. این مبارزه نیازمند انسانهایی باایمان و جهادگر و منیع‌الطّبع با دستانی پاک و دلهایی نورانی است. این مبارزه بخش اثرگذاری است از تلاش همه‌جانبه‌ای که نظام جمهوری اسلامی باید در راه استقرار عدالت به کار برد.

عدالت در صدر هدفهای اوّلیّه‌ی همه‌ی بعثتهای الهی است و در جمهوری اسلامی نیز دارای همان شأن و جایگاه است؛ این، کلمه‌ای مقدّس در همه‌ی زمانها و سرزمین‌ها است و به‌صورت کامل، جز در حکومت حضرت ولیّ‌عصر (ارواحنافداه) میسّر نخواهد شد ولی به‌صورت نسبی، همه جا و همه وقت ممکن و فریضه‌ای برعهده‌ی همه بویژه حاکمان و قدرتمندان است. جمهوری اسلامی ایران در این راه گامهای بلندی برداشته است که قبلاً بدان

اشاره‌ای کوتاه رفت؛ و البتّه در توضیح و تشریح آن باید کارهای بیشتری صورت گیرد و توطئه‌ی واژگونه‌نمایی و لااقل سکوت و پنهان‌سازی که اکنون برنامه‌ی جدّی دشمنان انقلاب است، خنثی گردد.

با این همه اینجانب به جوانان عزیزی که آینده‌ی کشور، چشم‌انتظار آنها است صریحاً می گویم آنچه تاکنون شده با آنچه باید می شده و بشود، دارای فاصله‌ای ژرف است. در جمهوری اسلامی، دلهای مسئولان به‌طور دائم باید برای رفع محرومیّتها بتپد و از شکافهای عمیق طبقاتی بشدّت بیمناک باشد. در جمهوری اسلامی کسب ثروت نه‌تنها جرم نیست که مورد تشویق نیز هست، امّا تبعیض در توزیع منابع عمومی و میدان دادن به ویژه‌خواری و مدارا با فریبگران اقتصادی که همه به بی‌عدالتی می انجامد، بشدّت ممنوع است؛ همچنین غفلت از قشرهای نیازمند حمایت، به هیچ رو مورد قبول نیست. این سخنان در قالب سیاستها و قوانین، بارها تکرار شده است ولی برای اجرای شایسته‌ی آن، چشم امید به شما جوانها است؛ و اگر زمام اداره‌ی بخشهای گوناگون کشور به جوانان مؤمن و انقلابی و دانا و کاردان -که بحمدالله کم نیستند- سپرده شود، این امید برآورده خواهد شد؛ ان‌شاءالله.

» اشاره

مقام معظم رهبری به تلازم عدالت و مبارزه با فساد اشاره می‌کنند. در این جلسه به‌ضرورت درک مظلومیت امام علی ع، سپس به موضوع تحمل مظلومیت و ظرایف این تحمل مظلومیت نظیر آنکه در مسیر احقاق حق ظلم نکنی و ظلم پذیر هم نباشی و تماشاگر ظلم نباشی اشاره می‌شود، بعد از این مقدمه اصلی‌ترین علت مظلومیت حضرت مطرح می‌گردد که اجرای عدالت هست. سپس به چرایی و وجوه سختی اجرای عدالت نظیر آنکه عدالت باید با همراه سازی مردم باشد و عدالت باید از بدنه حاکمیت و مسئولان شروع شود می‌پردازد. پس‌ازآن به موضوع اجرای عدالت اقتصادی مهم‌ترین چالش در مسیر عدالت علوی اشاره می‌شود.

» ضرورت درک مظلومیت امیرالمؤمنین

- در حیات سیاسی امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) یکی از مفاهیمی که بسیار برجسته به چشم می‌خورد، مفهوم مظلومیت حضرت هست که به نظر می‌رسد که این مظلومیت نه عمقش و نه

دلایلش به‌صورت جزئی و دقیق درک و تحلیل نشده است.

- توسل یک مقدمه شیرین دارد به نام توجه، امشب چه کسی بیشتر برای مظلومیت امیرالمؤمنین می‌سوزد؟ کسی که به عمق مظلومیت حضرت و دلایل آن بیشتر توجه کرد.

- خود حضرت هم زیاد از مظلومیت خودشان سخن می‌گفتند. برخی تحمل نمی‌کردند امام علی(ع)از مظلومیت خودش بگوید و اعتراض می‌کردند. چرا یا علی این‌قدر از مظلومیت خود سخن می‌گویی؟

- اشعث یکی از کسانی که نقش کلیدی در لشکر امیرالمؤمنین داشت. چهره مرموز و ناشناخته‌ای که ابن ابی الحدید معتزلی می‌گوید هر فتنه‌ای در لشکر امیرالمؤمنین رخ داد زیر سر اشعث بود. و اشعث کسی بود که معاویه در جنگ صفین به اعتبار حرف او قرآن‌ها را بر سرنیزه کرد. شبی از شب‌های جنگ صفین که جنگ بالا گرفته بود، اهالی قبیله خودش را جمع کرد و گفت من آدم جنگ‌آوری هستم، اما تابه‌حال چنین جنگی ندیدم. مردم نابود شدند. مردم از جنگ خسته شده‌اند.[۳۴] همین جملات وقتی به گوش معاویه رسید گفت فردا اگر قرآن بر سرنیزه کنیم کار علی تمام است.[۳۵]

- اشعث خودش و خانواده‌اش قاتل سه امام بودند. امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ الْأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ شَرِكَ فِي دَمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ(ع)وَ ابْنَتُهُ جَعْدَةُ سَمَّتِ الْحَسَنَ(ع)وَ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ شَرِكَ فِي دَمِ الْحُسَيْنِ ع؛ همانا اشعث بن قیس کسی بود که خود در (ریختن) خون امیرمؤمنان علیه

---

۳۴ «عَنْ صَعْصَعَةَ قَالَ:: قَامَ الأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ الْكِنْدِيُّ لَيْلَةَ الْهَرِيرِ فِي أَصْحَابِهِ مِنْ كِنْدَةَ فَقَالَ: الْحَمْدُ لله أَحْمَدُهُ وَ أَسْتَعِينُهُ وَ أُومِنُ بِهِ وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَ أَسْتَنْصِرُهُ وَ أَسْتَغْفِرُهُ وَ أَسْتَخِيرُهُ وَ أَسْتَهْدِيهِ وَ أَسْتَشِيرُهُ وَ أَسْتَشْهِدُ بِهِ فَإِنَّهُ مَنْ يَهْدِ اللهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هادِيَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: قَدْ رَأَيْتُمْ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ- مَا قَدْ كَانَ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا الْمَاضِي وَ مَا قَدْ فَنِيَ فِيهِ مِنَ الْعَرَبِ فَوَ اللهِ لَقَدْ بَلَغَتْ مِنَ السِّنِّ مَا شَاءَ اللهُ أَنْ أَبْلُغَ فَمَا رَأَيْتُ مِثْلَ هَذَا الْيَوْمِ قَطُّ أَلَا فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ أَنَّا إِنْ نَحْنُ تَوَاقَفْنَا غَداً إِنَّهُ لِفَنَاءِ الْعَرَبِ وَ ضَيْعَةِ الْحُرُمَاتِ أَمَا وَ اللهِ مَا أَقُولُ هَذِهِ الْمَقَالَةَ جَزَعاً مِنَ الْحَتْفِ وَ لَكِنِّي رَجُلٌ مُسِنٌّ أَخَافُ عَلَى النِّسَاءِ وَ الذَّرَارِيِّ غَداً إِذَا فَنِينَا اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي قَدْ نَظَرْتُ لِقَوْمِي وَ لِأَهْلِ دِينِي فَلَمْ آلُ- وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ وَ الرَّأْيُ يُخْطِئُ وَ يُصِيبُ وَ إِذَا قَضَى اللهُ أَمْراً أَمْضَاهُ عَلَى مَا أَحَبَّ الْعِبَادُ أَوْ كَرِهُوا أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ أَسْتَغْفِرُ اللهَ الْعَظِيمَ لِي وَ لَكُمْ. قَالَ صَعْصَعَةُ: فَانْطَلَقْتُ عُيُونُ مُعَاوِيَةَ إِلَيْهِ بِخُطْبَةِ الأَشْعَثِ فَقَالَ: أَصَابَ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»(وقعه الصفین،ص ۴۸۰)

۳۵ همان

السّلام شرکت جست و دخترش جعدة (امام) حسن علیه السّلام را زهر خورانید و پسرش محمد در (ریختن) خون حسین علیه السّلام شرکت جست.»(کافی، ج ۸، ص ۱۶۷).

- اشعث اگر نفوذی نبود که بعید هست که نباشد، اما به‌شدت تحت تأثیر نفوذ دشمن بود. اشعث به امیرالمؤمنین اعتراض کرد گفت یا علی از زمانی که ما به عراق آمده‌ایم تو بر منبر نرفتی و خطبه نخواندی مگر اینکه گفتی من پیوسته مظلوم بودم از زمانی که رسول‌الله (ص) از دنیا رفت. چرا حقت را نگرفتی؟ «أَنْتَ لَمْ تَخْطُبْنَا خُطْبَةً مُنْذُ كُنْتَ قَدِمْتَ الْعِرَاقَ إِلَّا وَ قَدْ قُلْتَ فِيهَا قَبْلَ أَنْ تَنْزِلَ عَنْ مِنْبَرِكَ وَ اللهِ إِنِّي لَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ وَ مَا زِلْتُ مَظْلُوماً مُنْذُ قَبَضَ اللهُ مُحَمَّداً ص فَمَا مَنَعَكَ أَنْ تَضْرِبَ بِسَيْفِكَ دُونَ مَظْلِمَتِكَ»(سلیم، ج ۲، ص ۶۶۳).
- عمق مظلومیت حضرت را ببینید تا کجا است که حضرت فرمود: مردم از این می‌ترسند که حاکمان به آن‌ها ظلم کنند، حال روز علی بن ابی‌طالب (ع) که حاکم مردم هست این است که می‌ترسد مردم به او ظلم کنند؛ «وَ لَقَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا وَ أَصْبَحْتُ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي»(نهج البلاغه،۹۷). آقایی که از همه بیشتر عدالت را رعایت می‌کرد، از همه بیشتر تحمل مظلومیت کرد. یک امت دست‌به‌دست هم دادند به کسی که ذره‌ای در زندگی خودش ظلم نکرد؛ ظلم کردند. بمیرم برای این‌همه مظلومیت.
- نهج‌البلاغه شرح مظلومیت امام علی(ع)هست. جرج جرداق[۳۶]

۳۶ جرج جرداق می گوید : یک روز در یک همایش فرهنگی، یکی از دوستان مسلمانم کتابی به من هدیه داد و گفت این کتاب (نهج البلاغه) گفته های یکی از امامان ماست. جرج می گوید : از او پرسیدم این کتاب مربوط به چه زمانی است؟ دوست مسلمانم گفت ۱۴۰۰ سال پیش حدودا نوشته شده! جرج می گوید با خودم گفتم مطالب ۱۴۰۰سال پیش به چه درد ما می‌خورد؟ اما به رسم احترام و با خوش رویی این هدیه را گرفتم و به منزل بردم. یک روز از روی بی حوصلگی کتاب نهج البلاغه را ورق زدم و نگاهی گذرا به مطالب کتاب انداختم. یک مطلبی خواندم که نظرم را خیلی جلب کرد : اینکه ماده اولیه همه کائنات و موجودات عالم از آب است. جرج می گوید : اهمیتی ندادم و کتاب را کناری گذاشتم و دیگر سراغش نرفتم تا اینکه یک سال بعد در کنفرانسی بین المللی شرکت کردم که دانشمندان، جدید ترین یافته های علمی خود را بیان می کردند. یکی از دانشمندان در مقاله علمی اش این نکته را گفت که : تحقیقات علمی نشان می دهد که ماده تشکیل دهنده همه موجودات آب است !! جرج جرداق می گوید با شنیدن این مطلب به یاد آن جمله نهج البلاغه افتادم و بعد از بازگشت فورا به سراغ آن رفتم و شروع کردم به خواندن مطالب آن و بسیار تاسف خوردم که چرا از اهمیت این کتاب غافل بودم. هر بار که این کتاب را می خواندم، نگرش ها و یافته ها و افقهای جدیدی از علوم مختلف برایم آشکار می شد جرج جرداق تا آخر عمرش موفق شد ۲۰۰ بار نهج البلاغه را بخواند .

مسیحی کتابی نوشته است «امام علی ع، به نام صدای عدالت انسانی» در آنجا می‌نویسد که من ۲۰۰ بار نهج‌البلاغه را خواندم. بعد در یک جمع‌بندی می‌گوید: «علی علیه السلام در محراب عبادت خویش قربانی عدالتش گردید.؛ قُتِلَ عَلِيٌّ فِي مِحْرَابِ عِبَادَتِهِ لِشِدَّةِ عَدْلِهِ».[۳۷]

- امشب می‌خواهیم از عدالت علی بن ابی‌طالب بشنویم ولی اول بگذارید کمی از مظلومیتش و اصل تحمل مظلومیت سخن بگوییم.

» سختی پذیرش و تحمل مظلومیت

- ما در زندگی‌های شخصی‌مان حاضر نیستیم کمی مظلومیت را تحمل‌کنیم؛ کافی است که یک نفر به ما ظلم کند برنمی‌تابیم و گاهی آن‌قدر برای رفع مظلومیت خودمان پیش می‌رویم به قیمت اینکه ظلم کنیم تا از خودمان رفع مظلومیت کنیم؛ اگر کسی در مسیر رفع مظلومیت از خودش به کسی ظلم نکرد، هنر کرده است؛ این از ظرایف تحمل مظلومیت هست.

- اولیای خدا در طول تاریخ مظلومیت را تحمل کردند ولی ظلم نکردند وقتی قابیل قاتل، برادرش را تهدید به قتل کرد هابیل شهید جمله‌ای گفت که در قرآن ثبت‌شده است. جمله این اولین شهید که سرمشق زندگی ما باید باشد چه بود؟ «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي ما أَنَا بِباسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخافُ اللهَ رَبَّ الْعالَمِينَ؛ اگر تو برای کشتن من، دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی‌گشایم، چون از پروردگار جهانیان می‌ترسم»(مائدة،۲۸) یعنی من حاضر نیستم برای رفع مظلومیت از خودم، به تو ظلم کنم. چرا؟ من از خدا حساب می‌برم.

- البته این حرف‌ها، حرف‌های درون جامعه دینی هست معلوم هست که مقابل دشمن، باید ایستادگی کرد. به قول امیرالمؤمنین «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ؛ سنگ را از همان‌جا که آمده بازگردانید، چراکه شر و بدی را جز با (همان) شر و بدی نمی‌توان دفع کرد.»(نهج البلاغه، حکمت ۳۱۴). این حرف در

۳۷ امام علی(ع)صدای عدالت انسانی

مقابل دشمن هست اما در مقابل دوستان چی؟

» ظرایف تحمل مظلومیت: «برای رفع مظلومیت، ظلم نکن»

- کسی برای رفع ظلم، ظلم نکند. شما چند نفر آدم گیر می‌آورید که این‌طوری باشند؟ ظلم کرده نهایت به‌اندازه‌ای پیش برو که حقت را بگیری. می‌گوید نه بگذار حسابش را برسم تا جایی که مظلوم خودش ظالم می‌شود. نقل است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به قنبر فرمان داد تا مردی را حدّ بزند. قنبر چند تازیانه بیش‌تر از حدّ تعیین‌شده بود بر محکوم زد. حضرت چون دید قنبر از حدّ تعیین‌شده فراتر رفته، وی را سرزنش کرد و آن چند تازیانه را بر خود قنبر زد. حضرت با نزدیک‌ترین افراد به خودش تعارف ندارد. خب ایشان ظلمی کرده حدی از حدود الهی را زیر پا گذاشته باید به‌اندازه ادب شود. بقیه‌اش زیادی بود.«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع)قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ(ع)أَمَرَ قَنْبَراً أَنْ يَضْرِبَ رَجُلًا حَدّاً فَغَلُظَ قَنْبَرٌ فَزَادَهُ ثَلَاثَةَ أَسْوَاطٍ فَأَقَادَهُ عَلِيٌّ(ع)مِنْ قَنْبَرٍ ثَلَاثَةَ أَسْوَاطٍ.»(کافی، ج ۷، ص ۲۶۰) قنبر باید تازیانه بخوری. قنبر ظرفیت این رفتارهای امیرالمؤمنین را دارد. شاید هم کیف می‌کند اما کسانی که بی‌ظرفیت هستند از حضرت جدا می‌شوند.

- اگر مسخرت کردن، مظلوم شدی ضایع شدی تو جمع، بی‌خیال بشوی؟ به او نگویی دارم برات، جواب، های هوی هست، جواب مشت را با بمب‌افکن ندهی. او یک‌ذره به تو ظلم کرد ولی تو برای تلافی، ده برابر ظلم کردی خب شما هم می‌شوی ظالم، با او چه فرقی می‌کنی؟ گاهی خانم‌ها برای رفع مظلومیت از خودشان تا آنجا پیش می‌روند که می‌شوند ظالم، گاهی آقایان در خانه، برای رفع مظلومیت از خودش تا آنجا پیش می‌رود که می‌شود ظالم. حضرت فرمود: سه نفر هستند که اگر شما به آن‌ها ظلم نکنی آن‌ها به شما ظلم می‌کنند یکی از این سه نفر همسر شماست. «رَسُولُ اللهِ ص ثَلَاثَةٌ إِنْ لَمْ تَظْلِمْهُمْ ظَلَمُوكَ السَّفِلَةُ وَ زَوْجَتُكَ وَ خَادِمُكَ»(خصال، ج ۱، ص ۸۶) جالب اینجاست که اصلاً تو به آن‌ها ظلم نکردی ولی آن‌ها به تو ظلم می‌کنند و تو باید تحمل مظلومیت کنی.

- این یک طرف ماجراست؛ طرف دیگر ماجرا این هست که تا به

او می‌گویی داداش برای رفع مظلومیت ظلم نکن می‌گوید یعنی حاج‌آقا دست رو دست بگذارم به هم ظلم کنند؟ در جواب می‌گویم ظلم‌پذیری هم خوب نیست یعنی نه ظالم باش نه ظلم را بپذیر قرآن می‌فرماید نه ظلم کن نه ظلم بپذیر.«لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ»(بقره، ۲۷۲)

» مظلوم‌های جهنمی!

- چقدر مظلوم‌هایی هستند که در قعر دوزخ الهی می‌سوزند فقط به این دلیل که می‌توانستند رفع مظلومیت کنند ولی اقدامی نکردن برای رفع مظلومیتشان و به ظالم جرئت ظلم را دادند.

- فرمود: «خداوند عز و جل دعای ستم‌دیدگان را می‌پذیرد، مادام که از ستمکاران بیشتر نباشند. هرگاه شمارشان از ستمکاران بیشتر باشد، دیگر دعایشان را نمی‌پذیرد. إنَّ اللهَ عز و جل یَستَجیبُ لِلمَظلومینَ، ما لَم یَکونوا أکثَرَ مِنَ الظّالِمینَ، فَإذا کانوا أکثَرَ مِنَ الظّالِمینَ فَلا یَستَجیبُ لَهُم»(الفردوس/۱/۱۴۹/۵۳۸)

» تماشگر ظلم نباش!

- گاهی آدم نه ظالم هست نه مظلوم بلکه تماشاگر ظلم هست اینتم خودش به‌نوعی ظلم هست، تماشاگری ظالم

- الآن چقدر تماشاگر ظلم زیاد شده تو عالم جلوی چشم این مردم غربی‌ها دارند داعش چه بلایی سر مردم سوریه و عراق می‌آورند با مالیات‌هایی هنگفتی که از این‌ها می‌گیرند. این آل سعود ملعون چه می‌کند. حضرت در صدر وصیت‌نامه خودشان فرمود «حسنم حسینم دشمن ظالم و کمک‌کار مظلوم باش؛ کُونَا لِلظّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً»(نهج البلاغه، خطبه ۴۶) امروز این قاعده امیرالمؤمنین در حاکمیت روی زمین جایش کجاست؟ این کلام امام علی (ع) مبنای استکبارستیزی انقلاب اسلامی ماست. خیلی‌ها حاضر هستند مظلوم را کمک کنند ولی حاضر نیستند علیه ظالم قیام کنند. مؤسسات خیریه در جهان چقدر رونق دارد، برای کمک به فقراء و مظلومان اما چرا همین مؤسسات علیه نظام غیر بشری و ظالمانه غربی آمریکایی اقدامی نمی‌کنند؟

- این‌ها می‌شود ظرایف تحمل مظلومیت، در مسیر رفع مظلومیت ظلم نکنی، از طرفی ظلم ظالم را هم تحمل نکنی نه نسبت به خودت نه نسبت به دیگران، درعین‌حال ی‌کجاهایی مظلومیت را تحمل‌کنی. چقدر جمع این‌ها سخت می‌شود. هنر امیرالمؤمنین این بود که در مسیر عدالت‌خواهی، درعین‌حالی که می‌خواست عدل را برپا کند درعین تحمل مظلومیت می‌کرد و این ظرایف را رعایت می‌کرد. نه به کسی ظلم می‌کرد. نه ظلم را می‌پذیرفت و نه تماشاگر ظلم بود.

- امیرالمؤمنین «أَمَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقِرُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوَّلِهَا؛ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران حجّت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم»(نهج البلاغه، خطبه ۳). خواص جامعه باید نسبت به شکم بارگی ظالمان و گرسنگی مظلومان ساکت نباشند.

» عدالت در صدر اهداف بعثت انبیاء قرار دارد

- حتماً زیاد شنیدید که یکی از دلایل مظلومیت امام علی(ع)این بود که امیرالمؤمنین می‌خواست به عدالت رفتار کند؛ اما این قسمت را کمتر شنیده‌ایم کدام نوع از عدالت امام علی ع، علت مظلومیت حضرت شد. کدام نوع از عدالت تأثیر بیشتری در این مظلومیت داشت. به این موضوع خواهیم پرداخت.

- اما قبل از آن باید به این نکته اشاره‌کنم که اگرچه در صدر اهداف انبیاء تحقق عدالت قرارداد. آن‌چنان‌که خداوند متعال فرمود: «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان

(شناسایی حقّ از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافعی برای مردم است تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببینند خداوند قویّ و شکست‌ناپذیر است»(الحدید، ۲۵).

» انبیا نیامده اند به تنهایی عدالت را برقرار کنند

- در آیه نکته‌ای هست که کمتر به آن دقت شده است. آیه نمی‌فرماید انبیاء آمده‌اند که عدالت را برقرار کنند. بلکه می‌فرماید انبیاء مبعوث شدند و ابزارهای لازم را خدا یعنی کتاب و میزان را در اختیار آن‌ها قرارداد که حالا معنای میزان چیست بماند. حالا چه اتفاقی قرار هست بیفتد؟ انبیاء مبعوث شدند تا مردم به پا خیزند و عدالت را محقق کنند. بدون مطالبه مردمی بدون حرکت مردمی اصلاً عدالت برقرار نمی‌شود. بدون هوشیاری مردمی عدالت محقق نمی‌شود هرچند مجری عدالت علی بن ابی‌طالب(ع)باشد که عین عدالت است.

» دلایل و وجوه سختی اجرای عدالت

۱- همراه سازی مردم در اجرای عدالت

- تبعیض، کم‌کاری و بی‌عدالت در دوران امام علی(ع)کم شد ولی برطرف نشد. حضرت مبارزه جدی با بی‌عدالتی کردند؛ اما نهایت بی‌عدالتی نابود نشد چرا؟ چون مردم در برپایی عدالت نقش‌آفرین هستند. ما جامعه‌ایم، برای جامعه پردازی نیاز هست که عدالت گسترده شود؟ آیا حاکمان به‌تنهایی می‌توانند عدالت را برقرار کنند؟ نه نیاز به حضور مردمی است. آیه به این نکته اشاره دارد. مردم خودشان باید اقامه قسط کنند. مطالبه گری از مسئولان یکی از مصادیق نقش‌آفرینی در اقامه قسط در جامعه است.

- برخی مفسران به این نکته آیه تصریح کرده‌اند و گفته‌اند که «نکته جالب در جمله «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» این است که از «خودجوشی مردم» سخن می‌گوید، نمی‌فرماید: هدف این بوده

که انبیاء انسان‌ها را وادار به اقامه قسط کنند، بلکه می‌گوید: هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند! آری مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند و این راه را با پای خویش بپویند»() یعنی انبیاء اگر بخواهند اقامه قسط کنند بدون مردم امکان ندارد.

۲- شروع اجرای عدالت از بدنه حاکمیت

- این یک وجه سختی کار امام علی(ع) در اجرای عدالت بود. همراه کردن مردم، مطالبه گری مردم. وجه دیگری اجرای عدالت که کار را برای امیرالمؤمنین سخت می‌کرد این بود که عدالت را باید از بدنه حاکمیت شروع می‌کرد؛ یعنی کسانی که بیشتر باید از عدالت امیرالمؤمنین حساب می‌بردند کسانی بودند که استاندار بودند فرماندار بودند. یا قدرت دستشان بود و تحت حاکمیت امیرالمؤمنین بودند یا کسانی بودند که قدرتمند بودند نمی‌خواستند عدالت علوی را بپذیرند.

» شیوه اجرای عدالت علوی بین مسئولین حکومتی

- ابن هَرمَه در حکومت امیرالمؤمنین مأمور بازار اهواز بود به حضرت خبر دادند خیانت کرده است. حضرت نامه‌ای به فرماندار اهواز به نام رُفَاعِه نوشتند. متن نامه واقعاً خواندنی است. درباره شیوه برخورد با ابن هرمه. حضرت فرمود: وقتی‌که نامه‌ام به دستت رسید، تاوَن ابن هرمه را از مسئولیت بازار عزل کن، به خاطر حقوق مردم، او را زندانی کن و همه را از این کار باخبر نما تا اگر شکایتی دارند، بگویند. بعد فرمود: «این حکم را به همه کارمندان زیردستت، گزارش کن تا نظر مرا بدانند. در این کار، نسبت به ابن هرمه نباید غفلت و کوتاه شود و الا نزد خدا هلاک خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را از کار برکنار می‌کنم و تو را به خدا پناه می‌دهم از این‌که در این کار، کوتاهی کنی» بعد فرمود رفاعه «روزهای جمعه، او را از زندان خارج کن و سی‌وپنج تازیانه براو بزن و او را در بازار بگردان» در ادامه فرمود: «پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده، آن‌وقت، حق او را

از مال ابن هرمه بپرداز، سپس دست‌بسته و با خواری او را به زندان برگردان و برپایش زنجیر بزن» بعد فرمود: «فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش درآور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی و یا پوشیدنی آوردند، مانع نشو و به کسی هم اجازه که بر او داخل شود و راه مخاصمه و طریق نجات را به او بیاموزد» حضرت دست‌بردار نیست در ادامه می‌فرماید: «(ای رفاعه! همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور غیر از ابن هرمه را، مگر آن‌که برای جانش، بیمناک باشی که در این صورت او را با زندانیان دیگر به صحن زندان می‌آوری) اگر قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی‌وپنج شلاق بر بدنش می‌زنی» در آخر نامه فرمود: «(و قضیه را برای من بنویس و نام جانشین او را هم گزارش کن و حقوقش را قطع کن)»[۳۸]

- اگر با مسئولین و استانداران این‌طوری امیرالمؤمنین برخورد می‌کرد. عدالت را رعایت می‌کرد. شما فکر می‌کنید چند نفر حاضر بودند از مسئولین این رفتارهای به‌شدت عادلانه امیرالمؤمنین تحمل کنند؟ بله فرمود: «عدل شیرین‌تر از عسل هست؛ إِنَّ الْعَدْلَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ»(کافی، ج ۱، ص ۵۴۲)؛ اما کسی که به عدالت رعایت نکرده شیرینی عدالت را می‌چشد یا تلخی و تازیانه عدالت را؟

» اگر کاری را که تو کردی حسن و حسین کرده بودند، از من نرمشی نمی‌دیدند،

- یکی از نزدیکان امیرالمؤمنین، بخشی از اموال بیت‌المال را به این عنوان که حق‌وحقوق من است و البته نجومی بود، در نزد خودش بلوک کرده و باز پس نمی‌داد، حضرت این نامه را برای او می‌نویسند. «از خدا بترس و اموال این مردم را به سویشان بازگردان که اگر چنین نکنی و خداوند مرا بر تو چیره سازد، با توکاری خواهم کرد که نزد خداوند عذر خواهم داشت و با شمشیرم که هر کس را با آن زدم در آتش شد، گردنت را بزنم. به خدا سوگند، اگر کاری را که تو کردی حسن و حسین کرده بودند، از من نرمشی نمی‌دیدند و به مرادی نمی‌رسیدند تا آن‌که حق را از آنان بازگیرم و باطلی را که

۳۸ نهج البلاغه، نامه ۴

از ستم آن دو پدید آمده، نابود سازم؛ ...فَاتَّقِ اللهَ وَ ارْدُدْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْكَنَنِي اللهُ مِنْكَ لَأُعْذِرَنَّ إِلَى اللهِ فِيكَ وَ لَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَداً إِلَّا دَخَلَ النَّارَ وَ وَ اللهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَ لَا ظَفِرَا مِنِّي بِإِرَادَةٍ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا وَ أُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا ...»(نهج البلاغه، نامه ۴۱). در حکومت امیرالمؤمنین هم بعضی‌ها رانت‌خواری می‌کردند. اختلاس و خوردن بیت‌المال بوده است؛ اما حضرت سخت برخورد می‌کردند.

- ببیند حضرت یکجاهایی کوتاه می‌آمدند مثلاً در عبادت مردم بدعتی گذاشته بودند که زمان رسول‌الله نبود، حضرت فرمود رهایشان کنید.[۳۹] اما در مسائل اقتصادی و مالی، با شدت برخورد می‌کردند. چرا؟ چون این زیرساخت عبادت هست. بدعت با عبادت را می‌شود بعداً درست کرد. الآن خانه از پای‌بست ویران است خواجه دربند نقش ایوان است.

» کدام بخش نامه امام علی(ع)موجب شورش در حکومت شد؟

- امام علی(ع)وقتی به حکومت رسیدند بلافاصله طبق بخشنامه‌ای عدالت اقتصادی را برنامه‌ریزی کردند. آقا تا متوجه شدند حضرت در تقسیم بیت‌المال تبعیض را برداشته است کسانی که جز اولین نفراتی بودند که با حضرت بیعت کردند، جنگ راه انداختند. آن شخص در صف ایستاده بود یارانه خودشان را دریافت کند، حضرت به عبد الله بن ابی رافع که صورت‌نویس اموال بود دستور داد که نخست از مهاجران آغاز کن و ایشان را بخوان و به هر یك از کسانی که حاضرند سه دینار بده؛ سپس انصار را فراخوان و با ایشان نیز چنین کن. آنگاه در مورد هر کس که حاضر نباشد، از سرخ و سیاه، نیز به همین‌گونه عمل کن (و برای هر یك سه دینار در نظر بگیر). به هنگام تقسیم سهل بن حنیف گفت: یا امیرالمؤمنین، این

۳۹ «... لَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَ تَحْوِيلِهَا عَنْ مَوْضِعِهَا إِلَى مَا كَانَتْ [تَجْرِي عَلَيْهِ] عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ ص لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى لَا يَبْقَى فِي عَسْكَرِي غَيْرِي وَ قَلِيلٍ مِنْ شِيعَتِي الَّذِينَ إِنَّمَا عَرَفُوا فَضْلِي وَ إِمَامَتِي مِنْ كِتَابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ لَا مِنْ غَيْرِهِمَا ...
»(کافی، ج۸، ص۵۹)

شخص تا دیروز غلام من بود و او را آزاد کردم؟! گفت: «به او نیز همان اندازه می‌دهیم که به تو می‌دهیم». پس به هر یك سه دینار داد و هیچ‌کس را بر دیگری ترجیح ننهاد. طلحه و زبیر و عبد الله بن عمر و سعید بن عاص و مروان بن حکم و مردانی از قریش از جمله کسانی بودند که در این تقسیم غنایم شرکت نجستند. «فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ غَدَا وَ غَدَا النَّاسُ لِقَبْضِ الْمَالِ فَقَالَ لِعُبَيْدِ اللهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ كَاتِبِهِ ابْدَأْ بِالْمُهَاجِرِينَ فَنَادِهِمْ وَ أَعْطِ كُلَّ رَجُلٍ مِمَّنْ حَضَرَ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرَ ثُمَّ ثَنِّ بِالْأَنْصَارِ فَافْعَلْ مَعَهُمْ مِثْلَ ذَلِكَ وَ مَنْ يَحْضُرْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمُ الْأَحْمَرِ وَ الْأَسْوَدِ فَاصْنَعْ بِهِ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا غُلَامِي بِالْأَمْسِ وَ قَدْ أَعْتَقْتُهُ الْيَوْمَ فَقَالَ نُعْطِيهِ كَمَا نُعْطِيكَ فَأَعْطَى كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ثَلَاثَةَ دَنَانِيرَ وَ لَمْ يُفَضِّلْ أَحَداً عَلَى أَحَدٍ وَ تَخَلَّفَ عَنْ هَذَا الْقَسْمِ يَوْمَئِذٍ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ وَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عُمَرَ وَ سَعِيدُ بْنُ الْعَاصِ وَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ وَ رِجَالٌ مِنْ قُرَيْشٍ وَ غَيْرِهَا»(شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۸)

» توضیحات امام علی(ع) به مالک اشتر درباره شیوه برخورد امام علی (ع) با مردم

- آدم‌های زیادی به سمت معاویه رفتند، چون معاویه از بیت‌المال ولخرجی می‌کرد. حضرت به مالک اشتر اظهار ناراحتی و گلایه کرد که چرا این‌ها به سمت معاویه می‌روند؟ مالک اشتر در جواب حضرت گفت: ای امیرالمؤمنین! ما با مردم بصره، به‌وسیله خود آن‌ها و همراه مردم کوفه جنگیدیم، درحالی‌که در ابتدا نظر آن‌ها یکی بود، امّا دچار اختلاف شده و از حق تجاوز نمودند و گرفتار ضعف نیّت و کم‌ی عدالت گردیدند (و حق را رها کردند) و تو آن‌ها را به عدل مؤاخذه کردی و به‌حق در میان آن‌ها رفتار نمودی و حقّ زیردستان را به بزرگان مراعات کردی و در نزد تو، بزرگان را بر زیردستان برتری نیست و این باعث شد که عدّه‌ای از همراهان تو، از این حق نسبت به آن‌ها اجرا می‌شود، به صدا درآمدند و از عدل، ناراحت و غمگین گردیدند، چون شامل آن‌ها شده بود. از سوی دیگر، رفتار معاویه با اهل غنا و شرف باعث شد که گروهی از مردم به دنیا متمایل شدند (و به او پیوستند) و اندک‌اند کسانی

که طالب دنیا نباشند و بیشتر آنان از حق گریزانند و به ادامه باطل گرایش دارند و دنیا را برمی‌گزینند.

- ای امیرالمؤمنین! اگر به آن‌ها مال بدهی، پاسگان آنان به‌سوی تو متمایل و نسبت به تو خیرخواه و علاقه‌مند می‌شوند. خداوند کارها را برای تو بسازد ای امیرالمؤمنین و دشمنانت را سرکوب، جمع آن‌ها را متفرّق، کید آن‌ها را سست و امور آن‌ها را پراکنده نماید، زیرا او (خدا) به آنچه انجام می‌دهند، آگاه است. حضرت امیرالمؤمنین (ع) بعد از حمد و ثنای الهی در جواب سخنان مالک فرمود: و امّا آنچه ذکر کردی از عمل و سیره عادلانه ما، خداوند می‌فرماید: هر کس عمل شایسته انجام دهد، به نفع خود اوست و هرکس بدی کند، به ضرر او خواهد بود و خداوند به بندگان، ظلم نمی‌کند. من از این‌که در آنچه گفتی مقصّر باشم، بیشتر می‌ترسم.

- و امّا آنچه ذکر کردی که حق بر آنان سنگین آمد، پس از ما جدا شدند، خداوند می‌داند که آنان به خاطر ستم از ما جدا نشدند و در هنگام جدایی به عدل دعوت نشده‌اند و جستجو نمی‌کردند مگر دنیای فانی را که گویا از آن (دنیا) جداشده‌اند و البتّه در روز قیامت از آن‌ها سؤال می‌شود که آیا برای دنیا عمل کردند یا برای خدا؟

- امّا آنچه گفتی درباره بذل اموال و توجّه به افراد خاص؛ پس برای ما ممکن نیست که مردی را از بیت‌المال، بیشتر از حقّش بدهیم (گرچه این روش باعث کمی یاران ما می‌شود) و همانا خداوند فرمود و گفتار او حق است: چه بس‌یار گروه کوچکی که به اذن پروردگار، بر گروه زیادی غلبه و پیروزی یابند و خداوند همراه صبر کنندگان است.

- و خداوند، محمّد (ص) را به‌تنهایی به رسالت مبعوث کرد، پس او را زیاد نمود (و به یاران او افزود) و گروه او را بعد از تنهایی، عزیز گردانید و اگر خداوند اراده کند که امر حکومت را به ما برساند، برای ما سختی‌های آن را آسان و مشکلات آن را چاره می‌سازد و من نظر تو را که در آن رضای خداوند باشد، می‌پذیرم و تو (ای مالک) از مطمئن‌ترین، مورد اعتمادت رین، خیرخواه‌ترین و باتدبیرترین

یاران من هستی.[۴۰]

» پیشنهاد ابن عباس برای ابقا معاویه

- ابن عباس گفت یا علی معاویه یک ماه سرکار بگذار بعد برای همیشه عزل می‌کنی. «وَلِّهُ شَهْراً وَ اعْزِلْهُ دَهْراً»(تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۱) حضرت فرمود به خدا قسم جز شمشیری چیزی به معاویه نمی‌دهم. «لَا وَ اللهِ، لَا أُعْطِیهِ إِلَّا السَّیْفَ»(البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۹۹) نزدیک‌ترین افراد به امیرالمؤمنین گاهی حضرت را درک نمی‌کنند شما چه توقعی از غریب‌ها دارید؟

- این‌ها دشواری‌های اجرای عدالت هست. مثل آب خوردن دشمن درست می‌شود و هزاران گرفتاری. به این سادگی‌ها نیست برگزاری عدالت، باید حوصله کرد. به قول مقام معظم رهبری ما راه زیادی پیش رو داریم برای تحقق عدالت، تازه اگر تمام تلاش خودمان را در مسیر تحقق عدالت کنیم بازهم عدالت به شکل کامل در تمدن مهدوی محقق خواهد شد انشاء الله.

» شنیدن از عدالت علوی شیرین اجرای عدالت تلخ

- شنیدن از عدالت علوی شیرین هست اما تحمل اجرای عدالت علوی کار سختی هست. معاویه به یکی از یاران امام علی گفت علی را برای

---

۴۰ «شَکَا عَلِیٌّ(ع)إِلَی الأَشْتَرِ فِرَارَ النَّاسِ إِلَی مُعَاوِیَةَ فَقَالَ الأَشْتَرُ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ إِنَّا قَاتَلْنَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ بِأَهْلِ الْبَصْرَةِ وَ أَهْلِ الْکُوفَةِ وَ الرَّأْیُ وَاحِدٌ وَ قَدِ اخْتَلَفُوا بَعْدُ وَ تَعَادَوْا وَ ضَعُفَتِ النِّیَّةُ وَ قَلَّ الْعَدَدُ وَ أَنْتَ تَأْخُذُهُمْ بِالْعَدْلِ وَ تَعْمَلُ فِیهِمْ بِالْحَقِّ وَ تُنْصِفُ الْوَضِیعَ مِنَ الشَّرِیفِ وَ لَیْسَ لِلشَّرِیفِ عِنْدَکَ فَضْلُ مَنْزِلَةٍ عَلَی الْوَضِیعِ / فَضَجَّتْ طَائِفَةٌ مِمَّنْ مَعَکَ مِنَ الْحَقِّ إِذَا عُمُّوا بِهِ وَ اغْتَمُّوا مِنَ الْعَدْلِ إِذْ صَارُوا فِیهِ فَإِنْ تَبْذُلِ الْمَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ تَمِلْ إِلَیْکَ أَعْنَاقُ النَّاسِ وَ تَصْفُ نَصِیحَتُهُمْ وَ تَسْتَخْلِصْ وُدَّهُمْ صَنَعَ اللهُ لَکَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ کَبَتَ عَدُوَّکَ وَ فَضَّ جَمْعَهُمْ وَ أَوْهَنَ کَیْدَهُمْ وَ شَتَّتَ أُمُورَهُمْ إِنَّهُ بِمَا یَعْمَلُونَ خَبِیرٌ فَأَجَابَهُ عَلِیٌّ(ع)فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ وَ قَالَ: «أَمَّا مَا ذَکَرْتَ مِنْ عَمَلِنَا وَ سِیرَتِنَا بِالْعَدْلِ فَإِنَّ اللهَ یَقُولُ: «مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَیْها وَ ما رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ»(فصلت، ۴۶) وَ أَنَا مِنْ أَنْ أَکُونَ مُقَصِّراً فِیمَا ذَکَرْتَ أَخْوَفُ وَ أَمَّا مَا ذَکَرْتَ مِنْ أَنَّ الْحَقَّ ثَقُلَ عَلَیْهِمْ فَفَارَقُونَا لِذَلِکَ فَقَدْ عَلِمَ اللهُ أَنَّهُمْ لَمْ یُفَارِقُونَا مِنْ جَوْرٍ وَ لَمْ یُدْعَوْا إِذْ فَارَقُونَا إِلَی عَدْلٍ وَ لَمْ یَلْتَمِسُوا إِلَّا دُنْیَا زَائِلَةً عَنْهُمْ کَأَنْ قَدْ فَارَقُوهَا وَ لَیُسْأَلُنَّ یَوْمَ الْقِیَامَةِ أَ لِلدُّنْیَا أَرَادُوا أَمْ لِلَّهِ عَمِلُوا؟ وَ أَمَّا مَا ذَکَرْتَ مِنْ بَذْلِ الأَمْوَالِ وَ اصْطِنَاعِ الرِّجَالِ فَإِنَّا لَا یَسَعُنَا أَنْ نُؤْتِیَ امْرَأً مِنَ الْفَیْءِ أَکْثَرَ مِنْ حَقِّهِ وَ قَدْ قَالَ اللهُ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ «کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیرَةً بِإِذْنِ اللهِ وَ اللهُ مَعَ الصَّابِرِینَ»(بقره،۲۴۹) وَ بَعَثَ اللهُ مُحَمَّداً ص وَحْدَهُ فَکَثَّرَهُ بَعْدَ الْقِلَّةِ وَ أَعَزَّ فِئَتَهُ بَعْدَ الذِّلَّةِ وَ إِنْ یُرِدِ اللهُ أَنْ یُوَلِّیَنَا هَذَا الأَمْرَ یُذَلِّلْ لَنَا صَعْبَهُ وَ یُسَهِّلْ لَنَا حَزْنَهُ وَ أَنَا قَابِلٌ مِنْ رَأْیِکَ مَا کَانَ لِلَّهِ رِضًی وَ أَنْتَ مِنْ آمَنِ أَصْحَابِی وَ أَوْثَقِهِمْ فِی نَفْسِی وَ أَنْصَحِهِمْ وَ أَرْأَهُمْ عِنْدِی»(الغارات، ج۱، ص۴۸)

من وصف کن. او شروع کرد به وصف کردن گفت به خدا قسم که او دوراندیش بود و سخت نیرومند. گفتارش قاطع بود و قضاوتش عادلانه. علم از چشمه پرفیض وجودش می‌جوشید و حکمت از ابعاد وجودش به سخن درمی‌آمد. از دن‌یای فریبنده وحشت داشت و از شکوفه‌های بی‌ثمرش بر حذر بود؛ در عوض با شب و تنهائی‌اش مونس بود و دمساز.

- به خدا سوگند اشک فراوان می‌ریخت و در تفکر و اندیشه، یدطولی‌ای داشت. دست، پشت دست می‌زد و با خودش نجوا می‌کرد و باخدایش خلوت کرده و به مناجات او می‌پرداخت. لباس زبر و خشن او اعجاب‌برانگیز بود و غذای بی‌ی خورش و ساده‌اش شگفت‌آور.

- قسم به خدا که همانند ما بود و مثل ما زندگی می‌کرد. هرگاه که به محضرش شرف‌یاب می‌شدیم به ما نزدیک می‌شد و در حلقه ما می‌نشست؛ سؤالاتمان را پاسخ می‌گفت و درخواست‌های ما را اجابت می‌کرد. بااینکه به ما نزدیک بود و ما هم دمخور او بودیم؛ بااین‌حال، در برابر هیبت علوی‌اش توان حرف زدن نداشتیم و عظمت شخصیتی‌اش ما را از نگاه مستقیم به جمالش بازمی‌داشت.

- هرگاه لبخندی بر چهره دلربایش می‌نشست توگویی مرواریدهای منظمی را بین دو لب مطهرش مشاهده می‌کنی.

- اهل دین را بسیار احترام می‌کرد و نسبت به درماندگان و بیچارگان، محبت فراوانی داشت. قدرتمندان جامعه، امیدی نداشتند که بتوانند به‌ناحق از او بهره ببرند و قشر ضعیف همواره به عدالتش امیدوار بودند. او گفت و گفت تا جایی که در تاریخ نوشته‌اند قطرات اشک از چشمان معاویه بر ریشش جاری شد و او با آستینش آن‌ها را خشك می‌کرد. «فَوَكَفَتْ دُمُوعُ مُعَاوِيَةَ عَلَى لِحْيَتِهِ فَنَشَفَهَا بِكُمِّهِ»(عده الداعی، ص ۲۰۹) اطرافیان نیز تحت تأثیر این سخنان، گریه گلوگیرشان شد.

- آنگاه معاویه گفت: به خدا سوگند! که ابوالحسن همین‌گونه بود که تو می‌گویی. فقط بگو بدانم که چقدر او را دوست داری؟

- ضرار گفت: آن‌طور که مادر موسی علیهم‌السلام او را دوست می‌داشت؛

هرچند می‌دانم که حق آن حضرت بیش از این حرفه است ازاین‌رو عذر تقصیر به درگاه الهی می‌برم.

- معاویه گفت: ای ضرار! چگونه در فراق او صبر می‌کنی؟
- ضرار پاسخ داد: همانند مادری که فرزندش را بر روی سینه‌اش سربریده باشند که چنین مادری هرگز اشکش خشک نخواهد شد و حرارتش آرام نخواهد گرفت.
- در اینجا ضرار برخاست و درحالی‌که گریه می‌کرد از مجلس خارج شد. این‌قدر گفت اشک معاویه درآمد.

» روضه

- می‌خواهم بگویم یا امیرالمؤمنین تو که این‌طور از دوست و دشمن دلبری کردی. چه دلی از زینب کبری بردی. امان از دل زینب س در این شب‌ها.

جلسه بیستم :

زهد انقلابی و ساده زیستی علوی

» متن بیانیه گام دوم | عدالت و مبارزه با فساد

مقام معظم رهبری: عدالت و مبارزه با فساد: این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، توده‌ی چرکین کشورها و نظام‌ها و اگر در بدنه‌ی حکومت‌ها عارض شود، زلزله‌ی ویرانگر و ضربه‌زننده به مشروعیّت آنها است؛ و این برای نظامی چون جمهوری اسلامی که نیازمند مشروعیّتی فراتر از مشروعیّتهای مرسوم و مبنائی‌تر از مقبولیّت اجتماعی است، بسیار جدّی‌تر و بنیانی تر از دیگر نظام ها است. وسوسه‌ی مال و مقام و ریاست، حتّی در عَلَوی‌ترین حکومت تاریخ یعنی حکومت خود حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السّلام) کسانی را لغزاند، پس خطر بُروز این تهدید در جمهوری اسلامی هم که روزی مدیران و مسئولانش مسابقه‌ی زهد انقلابی و ساده‌زیستی میدادند، هرگز بعید نبوده و نیست؛ و این ایجاب می کند که دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین و رفتاری قاطع در قوای سه‌گانه حضور دائم داشته باشد و به‌معنای واقعی با فساد مبارزه کند، بویژه در درون دستگاه‌های حکومتی.

البتّه نسبت فساد در میان کارگزاران حکومت جمهوری اسلامی در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر و بخصوص با رژیم طاغوت که سرتاپا فساد و فسادپرور بود، بسی کمتر است و بحمدالله مأموران این نظام غالباً سلامت خود را نگاه داشته‌اند، ولی حتّی آنچه هست غیر قابل قبول است. همه باید بدانند که طهارت اقتصادی شرط مشروعیّت همه‌ی مقامات حکومت جمهوری اسلامی است. همه باید از شیطانِ حرص برحذر باشند و از لقمه‌ی حرام بگریزند و از خداوند دراین‌باره کمک بخواهند و دستگاه‌های نظارتی و دولتی باید با قاطعیّت و حسّاسیّت، از تشکیل نطفه‌ی فساد پیشگیری و با رشد آن مبارزه کنند. این مبارزه نیازمند انسانهایی باایمان و جهادگر و منیع‌الطّبع با دستانی پاک و دلهایی نورانی است. این مبارزه بخش اثرگذاری است از تلاش همه‌جانبه‌ای که نظام جمهوری اسلامی باید در راه استقرار عدالت به کار برد.

عدالت در صدر هدفهای اوّلیّه‌ی همه‌ی بعثتهای الهی است و در جمهوری اسلامی نیز دارای همان شأن و جایگاه است؛ این، کلمه‌ای مقدّس در همه‌ی زمانها و سرزمین‌ها است و به‌صورت کامل، جز در حکومت حضرت ولیّ‌عصر (ارواحنافداه) میسّر نخواهد شد ولی به‌صورت نسبی، همه جا و همه وقت ممکن و فریضه‌ای برعهده‌ی همه بویژه حاکمان و قدرتمندان است. جمهوری اسلامی ایران در این راه گامهای بلندی برداشته است که قبلاً بدان

اشاره‌ای کوتاه رفت؛ و البتّه در توضیح و تشریح آن باید کارهای بیشتری صورت گیرد و توطئه‌ی واژگونه‌نمایی و لااقل سکوت و پنهان‌سازی که اکنون برنامه‌ی جدّی دشمنان انقلاب است، خنثی گردد.

با این همه اینجانب به جوانان عزیزی که آینده‌ی کشور، چشم‌انتظار آنها است صریحاً می گویم آنچه تاکنون شده با آنچه باید می شده و بشود، دارای فاصله‌ای ژرف است. در جمهوری اسلامی، دلهای مسئولان به‌طور دائم باید برای رفع محرومیّتها بتپد و از شکافهای عمیق طبقاتی بشدّت بیمناک باشد. در جمهوری اسلامی کسب ثروت نه‌تنها جرم نیست که مورد تشویق نیز هست، امّا تبعیض در توزیع منابع عمومی و میدان دادن به ویژه‌خواری و مدارا با فریبگران اقتصادی که همه به بی‌عدالتی می انجامد، بشدّت ممنوع است؛ همچنین غفلت از قشرهای نیازمند حمایت، به هیچ رو مورد قبول نیست. این سخنان در قالب سیاستها و قوانین، بارها تکرار شده است ولی برای اجرای شایسته‌ی آن، چشم امید به شما جوانها است؛ و اگر زمام اداره‌ی بخشهای گوناگون کشور به جوانان مؤمن و انقلابی و دانا و کاردان -که بحمدالله کم نیستند- سپرده شود، این امید برآورده خواهد شد؛ ان‌شاءالله.

» اشاره

یکی از سفارش‌های مقام معظم رهبری مرتبط در فراز عدالت و مبارزه با فساد، مسابقه برای زهد انقلابی و ساده‌زیستی است. در این سخنرانی ضمن بیان معنای دقیق زهد یعنی دل نبستن به دنیا نه نداشتن دنیا به دلایل سه‌گانه‌ای که انسان به خاطر آن‌ها می‌تواند به دنیا دل نبندد اشاره می‌شود. سپس زهد سیاسیون با نمونه‌های عینی از زندگی زاهدانه امام علی(ع) مطرح می‌گردد.

» زهد یعنی دل نبستن به دنیا

- یکی از مفاهیم بسیار مهم و مطرح در معارف دینی، مفهوم زهد است. دربارهٔ مفهوم زهد بیشتر باید گفتگو کرد. مفهوم زهد علی‌رغم شهرتی که دارد، یک مقدار کج‌فهمی هم ایجاد کرده. زهد به معنای واقعی کلمه نداری نیست؛ بلکه دل نبستن به دنیاست. حضرت فرمود:« لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا بِإِضَاعَةِ الْمَالِ، وَ لَا تَحْرِيمِ الْحَلَالِ؛ بَلِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَاتَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ؛ زهد

در دنیا، استفاده نکردن از مال و یا حرام کردن حلال] بر خود [نیست؛ بلکه زهد، آن است که به آنچه در دست داری، مطمئن‌تر از آنچه در دست خداست، نباشی.»(کافی، ج۷، ص)

» دلایل دل نبستن به دنیا

۱- دل بستن به دن یا اخلاقمان را خراب می‌کند

- برای دل نبستن به دنیا دلایل مختلفی وجود دارد. یکی از دلایل دل نبستن به دنیا این است که اگر دل ببندیم به دنیا، اخلاقمان خراب می‌شود، دل‌بستگی غم می‌آورد، ترس می‌آورد، حسرت می‌آورد، حسادت می‌آورد، بخل و هزارتا بدبختی با خودش به همراه می‌آورد.
- امام صادق(ع)فرمود: «مَن تَعَلَّقَ قَلبُهُ بِالدُّنیا تَعَلَّقَ قَلبُهُ بِثَلاثِ خِصالٍ: هَمٍّ لا یَفنی، وأَمَلٍ لا یُدرَكُ، ورَجاءٍ لا یُنالُ؛ هر کس که دلش به دنیا وابسته شود، آن دل را از سه ویژگی، رهایی نیست: اندوهی پایان‌ناپذیر، آرزویی دست نیافتنی و امیدی دور از دسترس.»(کافی، ج ۳، ص ۷۷۷).
- چقدر سخت هست جمع این دو، هم تلاش کنی دارایی به دست بیاوری و تولید ثروت کنی هم اینکه به دارایی‌هایت دل نبندی. ماشین داری اما دل به آن نبسته باشی. خانه و زمین داشته باشی و دل نبسته باشی.
- دل بستن به دنیا ربطی به داشتن یا نداشتن ندارد. این‌قدر آدم‌هایی که از مال دنیا چیزی ندارند ولی دل‌بسته دنیا هستند. باید به این آدم گفت بابا تو دیگِ کی هستی! دنیا نداری و دل‌بسته به دنیا هستی. تا یک ماشین آخرین سیستم از کنارش رد می‌شود دلش غش‌وضعف می‌رود. شاید صاحب ماشین این‌قدر تعلق به این ماشین نداشته باشد که ایشان دارد. حضرت امیر فرمود:«كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ.؛ همه چیز دنیا شنیدن آن بزرگتر از دیدن آن است»(نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴). یعنی دنیا خودش اینقدر خواستنی نیست. دنیا رنگش می کنند زینتش می کنند به قول معروف «گنجشک را رنگ میکنن جای قناری قالب میکنن». دنیا را با

تبلیغات برای ما عزیز می کنند.

۲- به دلیل معاد

- دلیل دوم برای اینکه انسان دل به دنیا نبندد و زهد پیشه کند. نگاه به معاد است. یک‌سوم آیات قرآن درباره معاد هست. برای اینکه آدم دل‌بسته دنیا نشود باید خودش بزرگ‌تر از دنیا باشد. آدم‌های که بزرگ‌تر از دنیا هستند دنیا را ریزم‌ی بینند. چون آخرت در چشمش‌ان خیلی بزرگ هست.

- پیامبر ص فرمود: «المؤمنُ مَن زُيِّنتْ لَه الآخِرةُ، فهُو يَنظُرُإلَيها ما يَفْتُرُ، قد حالتْ شَهوَتُها بينَهُ وبينَ لذّةِ العَيشِ، فادَّلَجَتْهُ بالأسْحارِ، كَفِعلِ الرّاكِبِ السّائقِ إلى غايَتِهِ، يَظَلّ كَئيباً، ويُمْسي حَزيناً.؛ مؤمن، کسی است که آخرت برای او آراسته و زیبا باشد، ازاین‌رو، نگاهش، بی‌آنکه سست و خسته شود به آخرت دوخته‌شده است. عشق به آخرت میان او و لذّت زندگی جدایی افکنده و او را تا سحرگاهان بیدار نگه‌داشته است، همچون سواری که به‌سوی هدف خود می‌راند.»(کافی، ج ۸، ص ۴۷)

- روزی رسول خدا ص نماز صبح را با مردم خواند. بعد از نماز چشمش به جوانی در مسجد افتاد که چرت می‌زد و سرش پایین می‌افتاد، رنگی زرد و بدنی نحیف و چشمانی گود افتاده داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: حالت چطور هست؟ عرض کرد: ای رسول خدا! من به یقین رسیده‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله از گفته او تعجّب کرد و فرمود: هر یقینی را حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست؟

- عرض کرد: ای رسول خدا! همین یقین من است که اندوه به جانم افکنده و شبم را به شب زنده‌داری (عبادت) و روزهای گرمم را به تشنگی کشیدن (روزه‌داری) کشانده است و نفْس من به دنیا و آنچه در آن است بی‌رغبت گشته تا آنجا که گویی عرش پروردگارم را می‌بینم که برای رسیدگی به‌حساب برپاشده و مردم برای حساب گردآمده‌اند و من نیز در میان آن‌ها هستم ...

- رسول خدا ص به اصحاب خود فرمود: این، بنده‌ای است که خداوند

دلش را به [نور] ایمان روشن ساخته است. سپس به او فرمود: بر این حال خود پایدار باش. جوان عرض کرد: ای رسول خدا! دعا کن خداوند شهادت در رکاب شمارا روزی من فرماید. رسول خدا صلی‌الله علیه و آله برای او دعا کرد. مدّتی نگذشت که در جنگی همراه پیامبر بیرون رفت و بعد از نُه نفر به شهادت رسید و او دهمین شهید بود.[۴۱]

۳- دن یا اساساً نخواستنی است

- دلیل اول و دوم شاید برای همه قابل‌پذیرش نباشد. شاید برای بعضی‌ها نه اخلاق مهم باشد نه این‌قدر روح بزرگ پیداکرده‌اند که آخرت تو چشمشان بزرگ‌شده باشد و دنیا کوچک اما دلیل سوم این خاصیت را دارد که با هر تیپ شخصیتی هم باشی عقلت می‌گوید دل به دنیا نبند چرا؟ چون اساساً دنیا این‌قدر خواستنی نیست. اصلاً مگر می‌شود دل بست به دنیا؟ با این دلیل نمی‌گذاری دل ببندی به دنیا نه اینکه بعدازاینکه دل بستی دلت را بکَند! اصلاً نمی‌شود به این دنیا دل بست! مگر این دنیا ش یرین است؟ خودش خیلی نخواستنی هست. این یک نگاه عمیقِ عارفانهٔ عاقلانه است که زحمت زیادی هم ندارد.

- امام سجاد(ع)فرمود «به آنچه در این دنیاست، دل مبندید، چنان دل‌بستگیِ کسی که آن را خانه ماندن و منزلگاه همیشگی قرار داده است. به خدا سوگند که در امور این دنیا، برای شما نشانی و هشداری بر بی‌وفایی و ناپایداریِ دنیاست: اموری چون کشاکش روزگار، فراز و نشیب‌های آن، کیفرهای عبرت‌آموزش و به بازی گرفتن اهل خود.

---

۴۱ الإمامُ الصّادقُ علیه السلام: إنّ رسولَ اللهِ صلی الله علیه و آله صَلّی بالنّاسِ الصُّبحَ، فنَظَرَ إلی شابٍّ فی المَسجِدِ وهُو یَخفِقُ ویُهوی برأسِه، مُصفَرّاً لَونُهُ، قد نَحُفَ جِسمُهُ وغارَت عَینَاهُ فی رأسِه، فقالَ لَهُ رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: کَیفَ أصبَحتَ یا فُلانُ؟ قالَ: أصبَحتُ یا رسولَ اللهِ مُوقِناً، فعَجِبَ رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله من قَولِه وقالَ: إنّ لِکُلِّ یَقینٍ حَقیقَةً، فما حَقیقَةُ یَقینِکَ؟ فقالَ: إنّ یَقینی یا رسولَ اللهِ هُو الّذی أحزَنَنی وأسهَرَ لَیلی وأظمأ هَواجِری، فعَزَفَت نَفسی عَنِ الدُّنیا وما فیها، حَتّی کأنّی أنظُرُ إلی عَرشِ ربِّی وقَد نُصِبَ للحِسابِ، وحُشِرَ الخَلائقُ لذلکَ وأنا فیهِم ... فقالَ رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله لأصحابِه: هذا عَبدٌ نَوَّرَ اللهُ قَلبَهُ بالإیمانِ. ثُمّ قالَ لَهُ: الزَمْ ما أنتَ علیه.
فقالَ الشّابُّ: ادْعُ اللهَ لی یا رسولَ اللهِ أن ارزَقَ الشّهادَةَ مَعَکَ، فدَعا لَهُ رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله، فلَم یَلبَثْ أن خَرجَ فی بَعضِ غَزَواتِ النَّبیِّ صلی الله علیه و آله فاستُشهِدَ بَعدَ تِسعَةِ نَفَرٍ وکانَ هُو العاشِر »(الکافی: ۲/ ۵۳/ ۲.)

دنیا، گمنام را بالا می‌برد و بلندپایه را پست می‌گردانَد و فردای قیامت، اقوامی را به آتش می‌افکند و در این‌همه، عبرت و تجربه و مایه بازدارندگی است برای شخص هشیار. لا تَرکَنوا إلی ما في هذِهِ الدُّنیا رُکونَ مَنِ اتَّخَذَها دارَ قَرارٍ و مَنزِلَ استیطانٍ، وَ اللهِ إنَّ لَکُم مِمّا فیها عَلَیها لَدلیلًا و تَنبیها؛ مِن تَصریفِ أیّامِها و تَغَیُّرِ انقِلابِها و مَثُلاتِها و تَلاعُبِها بِأهلِها، إنَّها لَتَرفَعُ الخَمیلَ و تَضَعُ الشَّریفَ و تورِدُ أقواما إلَی النّارِ غَدا، فَفي هذا مُعتَبَرٌ و مُختَبَرٌ و زاجِرٌ لِمُنتَبِهٍ.»(کافی، ج ۱۵، ص ۴۹)

- چیزهایی که در دنیا هست به ضرر دنیا است. خودِ دنیا را نگاه کن، خودش علیه خودش حرف می‌زند، تو حالت به هم می‌خورد از دنیا. از کی پرسیدی؟ کی بهت گفته؟ خودش دارد می‌گوید! اگر کسی عمیق باشد دلش را نمی‌برد. می‌گوید این‌ها برای من کم است، جواب نمی‌دهد.

- بعضی از ثروتمندهایی که به آخرش رسیدند خودشان را کشتند، می‌گویند دیگر دنیا چیزی برای ما ندارد. مثلاً شما دو لقمه غذا می‌خورید معده‌تان پر می‌شود، حالا این خوب است؟ خیلی کیف می‌کنید؟ این چه وضعی است؟ خدا به بنده‌اش ممکن است اگر بندهٔ عاقلی داشته باشد بفرماید ببخشید اینجا این‌جوری است. ان‌شاءالله بیا آن دنیا پذیرایی ازت می‌کنم هر چی بخوری سیر نمی‌شوی فقط لذت می‌بری، برای تفریح می‌خوری!

- جابر را دید که آهی سرد کشید فرمود جابر، این آه را برای چه کشیدی. از کمبود و ناراحتی‌های دنیا بود جابر گفت: آری. فرمود: جابر آنچه موجب لذت می‌شود در دنیا هفت نوع است. خوردنی‌ها آشامیدنی‌ها پوشیدنی‌ها. هم‌بستری و وسایل سواری و بوئیدنی‌ها و شنیدنی‌ها. لذیذترین خوردنی‌ها عسل است که آب دهان زنبور است؛ و گواراترین مشروبات آب است. که فراوان و آزاد درروی زمین جاری است. عالی‌ترین لباس‌ها ابریشم است که لعاب دهان کرمی است. عالی‌ترین وسایل سواری اسب است که کشنده است. بهترین بوئیدنی‌ها مشك است که خون ناف حیوانی است. پس چیزی که دارای چنین مشخصاتی باشد برای او نباید عاقل آه بکشد. جابر گفت

به خدا بعدازآن دیگر دنیا برایم ارزشی نداشت.[۴۲]

- دنیا ذاتاً جذاب نیست، خسته‌کننده هم هست، شما برای چندمین بار مرغ خوردید در عمرتان؟ وای دوباره مرغ! خب چی، دیگرچیزی نمانده یک گاو و گوسفند مانده دیگر، چی بخوریم؟ چی دارد دنیا؟

» زهد انقلابی امام علی ع

- اگرچه زهد به معنای نداری نیست. به معنای دل نبستن به دنیا است؛ اما اگر کسی خواست مسئولیت قبول کند قضیه کاملاً فرق می‌کند. امیرالمؤمنین فرمود: «حاکمان جامعه باید زندگی خودشان را در پایین‌ترین سطح مردم جامعه قرار دهند؛ تا فقرا دلشان گرم باشد و بی تاب نکند؛ إنَّ اللهَ عَزَّوجَلَّ فَرَضَ عَلى أئِمَّةِ العَدلِ أن يُقَدِّروا أنفُسَهُم بِضَعَفَةِ النّاسِ؛ كَي لا يَتَبَيَّغَ بِالفَقيرِ فَقرُهُ.»(نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹).

» نان علی، خوردنی نیست

- دو نفر از یاران امام علی(ع)نقل می کنند که وارد خانه حضرت شدیم و در پیش رویش ظرفی [بافته شده] از لیف بود که درون آن، یك یا دو گِرده نان جو قرار داشت و سبوس‌های آن، در نان پیدا بود می گوید من دیدم حضرت اینقدر این نان سفت بود که حضرت با زانویش می‌شکست و با نمك می‌خورد. به فِضّه، گفتیم: آیا این آرد را برای امیر مؤمنان، الَك نکرده‌ای؟ گفت: او گوارا بخورد و گناهش به گردن من باشد؟! حضرت فرمود لبخندی زد و فرمود: «من دستور

---

۴۲ « تَبِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ [عَلَيّاً] عَلَيْهِ السَّلَامُ [وَ هُوَ يُرِيدُ الْمَسْجِدَ]، فَتَنَفَّسْتُ [الصُّعَدَاءَ] فَالْتَفَتَ إِلَيَّ، وَ قَالَ: يَا جَابِرُ مَا هَذَا التَّنَفُّسُ عَلَى دُنْيَا مَلَاذُهَا خَمْسٌ:مَأْكُولٌ، وَ مَشْرُوبٌ، وَ مَلْبُوسٌ، وَ مَرْكُوبٌ، وَ مَنْكُوحٌ فَأَلَذُّ الْمَأْكُولِ الْعَسَلُ، وَ هُوَ رِيقُ ذُبَابَةٍ وَ أَلَذُّ الْمَشْرُوبِ الْمَاءُ، وَ كَفَى بِرَخْصِهِ وَ إِبَاحَتِهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الأَنْصَارِيُّ: تَبِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ [عَلَيّاً] عَلَيْهِ السَّلَامُ [وَ هُوَ يُرِيدُ الْمَسْجِدَ]، فَتَنَفَّسْتُ [الصُّعَدَاءَ] فَالْتَفَتَ إِلَيَّ، وَ قَالَ: يَا جَابِرُ مَا هَذَا التَّنَفُّسُ عَلَى دُنْيَا مَلَاذُهَا خَمْسٌ: مَأْكُولٌ، وَ مَشْرُوبٌ، وَ مَلْبُوسٌ، وَ مَرْكُوبٌ، وَ مَنْكُوحٌ فَأَلَذُّ الْمَأْكُولِ الْعَسَلُ، وَ هُوَ رِيقُ ذُبَابَةٍ وَ أَلَذُّ الْمَشْرُوبِ الْمَاءُ، وَ كَفَى بِرَخْصِهِ وَ إِبَاحَتِهِ وَ سِبَاحَتِهِ عَلَى وَجْهِ الأَرْضِ وَ أَعْلَى الْمَلْبُوسَاتِ الدِّيبَاجُ وَ هُوَ مِنْ لُعَابِ دُودَةٍ وَ أَعْلَى الْمَنْكُوحَاتِ النِّسَاءُ وَ هُوَ مَبَالٌ فِي مَبَالٍ وَ مِثَالٌ لِمِثَالٍ وَ إِنَّمَا يُرَادُ أَحْسَنُ مَا فِي الْمَرْأَةِ لأَقْبَحِ مَا فِيهَا وَ أَعْلَى الْمَرْكُوبَاتِ الْخَيْلُ وَ هُوَ قَوَاتِلُ وَ أَجَلُّ الْمَشْمُومَاتِ الْمِسْكُ وَ هُوَ دَمٌ مِنْ سُرَّةِ دَابَّةٍ وَ أَجَلُّ الْمَسْمُوعَاتِ الْغِنَاءُ وَ التَّرَنُّمُ وَ هُوَ إِثْمٌ فَمَا هَذِهِ صِفَتُهُ لَمْ يَتَنَفَّسْ عَلَيْهِ عَاقِلٌ قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ فَوَ اللهِ مَا خَطَرَتِ الدُّنْيَا بَعْدَهَا عَلَى قَلْبِي.»(تنبیه الخواطر، ج۱، ص۶۸)

داده‌ام که الَك نکند». گفتیم: چرا، ای امیر مؤمنان؟ فرمود: «این، برای تواضع نفْس، مناسب‌تر است و موجب می‌شود که مؤمن، به من اقتدا کند و من به دوستانم ملحق شوم. [شاید منظور حضرت دوستان شهیدش هست که زاهدانه زندگی کردند و از دنیا رفتند]». «دَخَلنا عَلی عَلِيّ رضی‌الله‌عنه وبَینَ یَدَیهِ طَبَقٌ مِن خوصٍ عَلَیهِ قُرصٌ أو قُرصانِ مِن شَعیرٍ و أنَّ أسطارَ النُّخالَةِ لَتَبینُ فِي الخُبزِ، وهُوَ یَکسِرُهُ عَلی رُکبَتِهِ، ویَأکُلُهُ بِمِلحٍ جَریشٍ. فَقُلنا لِجارِیَةٍ سَوداءَ اسمُها فِضَّةٌ: أ لا نَخَلتِ هذَا الدَّقیقَ لِأَمیرِ المُؤمِنینَ؟! فَقالَت: أ یَأکُلُ هُوَ المَهنَأَ ویَکونُ الوِزرُ فِي عُنُقي؟ فَتَبَسَّمَ وقالَ: أنَا أمَرتُها أن لا تَنخُلَهُ. قُلنا: ولِمَ یا أمیرَ المُؤمِنینَ؟! قالَ: ذلِكَ أجدَرُ أن یُذِلَّ النَّفسَ، ویَقتَدِيَ بِيَ المُؤمِنُ و ألحَقَ بِأصحابي»(ربیع الأبرار: ج ۲ ص ۶۹۳). امیرالمومنی در حکومتش نه به دنبال نانی برای خودش بود نه نامی.

» امام علی(ع)در پنج سال حکومت، آجری روی آجری نگذاشت

- امام باقر(ع)می فرماید: «امیرالمومنین پنج سال بر مردم حکومت کرد و آجری بر آجر و خشتی بر خشتی ننهاد؛ ولَقَد وَلِيَ النّاسَ خَمسَ سِنینَ فَما وَضَعَ آجُرَّةً عَلی آجُرَّةٍ ولا لَبِنَةً عَلی لَبِنَةٍ»(کافی، ج ۸، ص ۱۳۰).

- حضرت خطاب به مردم بصره بعد از جنگ جمل فرمود: «ای مردمان بصره! از چه می‌خواهید بر من خُرده گیرید؟». به لباس و ردایش اشاره کرد و فرمود: «به خدا سوگند، این دو از نخ‌ریسی همسرم است. از چه می‌خواهید بر من خُرده گیرید ای بصریان؟»[۴۳] یعنی ببینند مسئول شما چقدر پاک دست هست.

- بعد اشاره کرد به کیسه‌ای که در دستش بود و خرجی‌اش در آن قرار داشت. فرمود: «به خدا سوگند، این، از محصولات من در مدینه است. پس اگر از نزد شما بیرون روم و بیش از آنچه می‌بینید با من باشد، پس نزد خداوند، از خیانتکارانم». «ما تَنقِمونَ مِنّي یا أهلَ البَصرَةِ؟ و أشارَ إلی صُرَّةٍ في یَدِهِ فیها نَفَقَتُهُ فَقالَ: وَاللهِ ما هِيَ إلّا مِن

۴۳ «لَمّا أرادَ أمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام التَّوَجُّهَ إلَی الکوفَةِ قامَ فی أهلِ البَصرَةِ فَقالَ: ما تَنقِمونَ عَلَیَّ یا أهلَ البَصرَةِ؟ و أشارَ إلی قَمیصِهِ وَردائِهِ فَقالَ: وَاللهِ إنَّهُما لَمِن غَزلِ أهلی.»(الجمل، ص۴۲۲)

غَلَّتي بِالمَدينَةِ؛ فَإِن أنَا خَرَجتُ مِن عِندِكُم بِأَكثَرَ مِمّا تَرَونَ فَأَنَا عِندَ اللهِ مِنَ الخائِنين»(الجمل، ص ۴۲۲)

- یعنی طوری امیرالمؤمنین رفتار می‌کند کسی هوس نکند مسئول و سیاست‌مدار شود. بگوید ولمان کن تو رو خدا بگذار زندگی خودمان را بکنیم. شاید بعضی‌ها بگویند چرا این حرف‌ها را به ما می‌زنید بروید به مسئولین بزنید؟ چون من و شما هستیم که مسئولین را انتخاب می‌کنیم. مسئولینی انتخاب کنیم ظرفیت این را داشته‌اند که زندگی خودش را در سطح پایین قرار دهد.

» هرچقدر امام علی(ع)به خودش سخت می‌گیرد به مردم آسان می‌گیرد

- هرچقدر امیرالمؤمنین به خودش سخت می‌گیرد به مردم آسان می‌گیرد. فرمود «امام علی(ع)به مردم نان و گوشت می‌داد به خودش نان و روغن می‌خورد!؛ ویُطعِمُ النّاسَ خُبزَ البُرِّ وَاللَّحمَ، ویَرجِعُ إلی أهلِهِ فَیَأکُلُ الخُبزَ وَالزَّیتَ»(همان) این سیره شخصی حضرت هست، سیره سیاسی حضرت هم همین طور هست.

- حضرت زهرا س فرمود از حکومت علی بن ابی طالب(ع)نترسید، علی به خودش سخت می گیرد به شما سخت نمی گیرد. اگر کار را به علی (ع) بسپارید، ایشان به شما سهل می‌گیرد. «وَ مَا نَقَمُوا مِنْ أَبِی الحَسَنِ نَقَمُوا وَ اللهِ مِنْهُ نَکِیرَ سَیْفِهِ وَ شِدَّةَ وَطْأَتِهِ وَ نَکَالَ وَقْعَتِهِ وَ تَنَمُّرَهُ فِی ذَاتِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اللهِ لَوْ تَکَافُّوا عَنْ زِمَامٍ نَبَذَهُ رَسُولُ اللهِ ص لَاعْتَلَقَهُ وَ لَسَارَ بِهِمْ سَیْراً سُجُحاً لَا یَکْلُمُ خِشَاشُهُ وَ لَا یُتَعْتَعُ رَاکِبُهُ... إِلَّا بِغَمْرِ الْمَاءِ وَ رَدْعِهِ سَوْرَةَ السَّاغِبِ»(معانی‌الاخبار، ص ۳۵۵)

- فرمود در دوران حکومت حضرت این‌گونه شده بود که: «در کوفه کسی نیست، جز آن‌که از رفاه برخوردار است. پایین‌ترینِ مردمان کوفه ازنظر جایگاه [اقتصادی، چنان است که] نان گندم می‌خورَد و در سایه می‌نشیند و از آب فرات می‌نوشد؛ ما أصبَحَ بِالکوفَةِ أحَدٌ إلّا ناعِما؛ إنَّ أدناهُم مَنزِلَةً لَیَأکُلُ مِنَ البُرِّ ویَجلِسُ فِي الظِّلِّ ویَشرَبُ مِن ماءِ الفُرات»(المناقب لابن شهرآشوب: ج ۲ ص ۹۹).

- کسانی می توانند در حاکمیت حضرت در دوران ظهور نقش ایفا کنند که چنین روحیه ای را داشته باشند. امام زمان (ع) به دو گروه خیلی سخت می‌گیرند؛ گروه اول، دشمنان اسلام و گروه دوم، فرمانداران تحت فرمان خود. حضرت نسبت به عموم مردم سخت‌گیر نیستند، اما به یاران خود که قدرت و مسئولیت سیاسی در دست دارند، خیلی سخت می‌گیرند و از آنها انتظار تقوا، دیانت، ایثار و ازخودگذشتگی‌های خیلی بیشتری دارند. برو خدا رو شکرکن زمان ظهور نیست اگر بود وضع ما بدتر از اینها بود. امام صادق (علیه السلام) فرمود: المهدی سَمْحٌ بِالمَالِ، شَدِیدٌ عَلَی العُمَالِ رَحِیمٌ بِالمَسَاکِینِ؛ مهدی، بخشنده ایست که مال را به وفور می بخشد، بر مسؤلین کشوری بسیار سخت می گیرد و بر بی نوایان بسیار رئوف و مهربانست(الملاحم و الفتن، ص ۱۳۷).

- راوی می گوید من پیش امام صادق(ع)بودم صحبت درباره بنی عباس و خوش گذاری آنان در حکومت شد. گفتم آقا ای کاش حکومت دست شما بود ما هم بهره مند می شدیم بالاخره، حضرت فرمود هرگز این طوری نیست. اگر حکومت دست ما بود شبانه روز باید فعالیت می کردی، لباس زبر و درشت و خوراک بی خورشت می خوردی. «عَنِ الْمُعَلَّی بْنِ خُنَیْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ یَوْماً جُعِلْتُ فِدَاكَ ذَکَرْتُ آلَ فُلَانٍ وَ مَا هُمْ فِیهِ مِنَ النَّعِیمِ فَقُلْتُ لَوْ کَانَ هَذَا إِلَیْکُمْ لَعِشْنَا مَعَکُمْ فَقَالَ هَیْهَاتَ یَا مُعَلَّی أَمَا وَ اللهِ أَنْ لَوْ کَانَ ذَاكَ مَا کَانَ إِلَّا سِیَاسَةَ اللَّیْلِ وَ سِیَاحَةَ النَّهَارِ وَ لُبْسَ الْخَشِنِ وَ أَکْلَ الْجَشِبِ»(کافی، ج ۱، ص ۴۱۰).

- مردم باید از مسئولین چنین تصوری داشته باشند. دورانی که آقای ابو ترابی جانباز نماینده مجلس تهران بود. جانبازی به ایشان مراجعه کرد و گفت می‌خواهم خانه‌ای بسازم اما وام به من نمی‌دهند گفتند تا کارت به سقف نرسد کاری نمی‌توانیم برایت بکنیم. آقای ابوترابی می‌گوید بررسی می‌کنم ببینم راهی دارد. ایشان بررسی می‌کنند می‌بینند راهی ندارد. به آن آقای جانباز می‌گوید فقط من می‌توانم یک کمکی کنم. آقازاده آقای ابو ترابی می‌گوید ما می‌دیدم چند وقتی شب‌ها پدرم با سر و روی خاکی منزل می‌آمد. بعدها متوجه شدیم روزه‌های می‌رفته مجلس شب‌ها به‌عنوان کارگر در منزل این جانباز

کار می‌کرده تا کارش به سقف برسد.[۴۴]

- چمران وقتی یتیم‌خانه‌ای را در لبنان دایر کرده بود، در آن فضا به خانم خودش می‌گوید ما غذایی را من‌بعد می‌خوریم که این یتیم‌ها می‌خورند. خانمش می‌گوید یک‌وقت مادر من یک غذای گرم و خوبی را پخته بود برای من و مصطفی. مصطفی دیروقت آمد خانه. بهش گفتم که بیا این غذا را بخور. آمد بنشیند بخورد برگشت از من پرسید که آیا بچه‌ها هم از همین غذا خوردند؟ من به چمران گفتم نه بچه‌ها غذای یتیم‌خانه‌ای را که داشتند دایر می‌کردند، پولش را از این‌طرف و آن‌طرف جور می‌کردند غذای آنجا را خوردند، این غذا را مادرم پخته برای شما، شما بنشین بخور. می‌گوید چمران با تمام گرسنگی‌ای که داشت و ولعی که داشت برای خوردن این غذا، غذا را گذاشت کنار و گفت نه! ما که قرار گذاشتیم فقط غذایی را بخوریم که بچه‌ها بخورند.

- خانم چمران می‌گوید که من بهش گفتم بچه‌ها که الآن خواب هستند! شما که همیشه رعایت می‌کنی، حالا این‌دفعه مادر من غذا درست کرده، بخور دیگر! می‌گوید چمران شروع کرد اشک ریختن. گفت بچه‌ها خواب هستند، خدای بچه‌ها که بیدار است که.[۴۵]

» دعا

- خدایا به مسئولین ما زهد انقلابی و ساده زیستی علوی عنایت بفرما!

---

۴۴ سایت خانه مشاور، خاطره ابوترابی

۴۵ خبرگزاری تسنیم

کتاب حاضر که براساس بیانیه گام دوم انقلاب عرضه می‌شود؛ زبور انقلاب اسلامی نام‌گذاری شده است. علت این نام‌گذاری نسبت یک آیه قرآن با یک فراز از بیانیه است. در قرآن می‌فرماید:

«بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!» (الأنبیاء، ۱۰۵)

از سوی دیگر مقام معظم رهبری می‌فرمایند «شمایید که باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدّن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظما (ارواحنافداه) است، نزدیک کنید.». (بیانیه گام دوم) بنابراین نام مجموعه زبور انقلاب اسلامی قرار داده‌شده است که اشاره به وعده حتمی ظهور منجی در زبور دارد و گام دوم نیز در این راستا برداشته می‌شود.